

در مرحله پساتوافق و پساتحریم،

تئوری تنازع؟ یا تئوری بقا؟

«برجام»

سرمقاله

اگر بپذیریم که، در شرایطی رژیم مطلقه فقهاتی حاکم حاضر به عقب نشینی از پروژه هسته‌ای خود شده است که، «سقوط شاخص‌های کلان اقتصاد» سرمایه‌داری وابسته ایران، همراه با «رشد اقتصاد منفی» و استمرار «رکود» و جمعیت پر شمار «بیکاران» و «نرخ تورم» بالا و ناچیزی «انباشت سرمایه» و بار سنگین «هزینه چهار جنگ نیابتی» سوریه و عراق و یمن و لبنان و «کسری بودجه» بیش از ۵۰٪ و افزایش نامعقول «حجم نقدینگی» و رشد فزاینده «سرمایه نامولد و قاچاق» و تعطیلی یا افت جدی بخش عمده «واحدهای تولیدی» و سقوط «شاخص‌های بازار بورس» و «نظام بانکی» کشور و ناتوانی رژیم در جذب «سرمایه گذاری خارجی» و نابودی پر شتاب ظرفیت‌های «زیست محیطی» کشور و سونامی «فسادهای چند لایه‌ای جناح‌های درونی حاکمیت» و کاهش «درآمد نفت» از مبلغ ۱۱۹ میلیارد دلار سال ۹۰ به ۲۵ میلیارد دلار سال ۹۳ و «رکود تورمی» بی سابقه تاریخ ایران و «رشد منفی تولید ناخالص ملی» به منهای ۷٪ و تورم بالای ۴۰٪ و بیکاری بالای ۲۴٪ - که طبق اعلام مرکز آمار ایران نرخ بیکاری جوانان ایران بالای ۲۵/۷٪ می‌باشد - و افزایش جمعیت روزمره «معتادان» به بیش از ۴ میلیون نفر معتاد رسمی و حرفه‌ای و فرار مغزها همراه با افزایش جمعیت «مهاجرین» به بیش از ۷ میلیون نفر و کاهش «دستمزد کارگران» ایران به کمتر از یک سوم «خط فقر» و «خط بقاء» - اعلام شده توسط مرکز آمار و بانک مرکزی، که مطابق آن «هزینه معیشت» یک خانوار ۴ نفره سه میلیون و دویست هزار تومان اعلام شده است

۲

- | | |
|-------------------------------|--|
| ۲۸ جنبش کارگری و جنبش...۲- | ۵ هم‌اورد ژئوپلیتیکی و ائتلاف چهارگانه... |
| ۳۱ عاشورا-۱ | ۹ رشد ضرباهنگ روند سهم خواهی...۲- |
| ۳۴ آغاز هفتمین سال تولد نشر-۶ | ۱۳ تاثیر «برجام» بر جنبش‌های اجتماعی ایران-۱ |
| ۳۹ شریعتی در آئینه اقبال-۳ | ۱۶ مهر نماد پیوند سه جنبش...۲- |
| ۴۲ درس‌هایی از تاریخ-۸ | ۱۹ جنبش زنان، پیشگام...۳- |
| ۴۵ نشست پنجم پالتاک-۱ | ۲۲ استراتژی جنبش و جامعه مدنی...۳- |
| ۴۸ بعثت شناسی-۱۷ | ۲۶ آزادی و دموکراسی-۲۰ |
| | ۵۱ انسان در نهج البلاغه...۴- |

«برجام»، در مرحله پساتوافق و پساتحریم، تئوری تنازع؟ یا تئوری بقا؟

- در صورتی که حداقل مزد کارگران در سال ۹۴ طبق آخرین مصوبه شورای عالی کار، ۷۱۲ هزار تومان می‌باشد، که این مبلغ تنها هزینه ۱۰ روز اول هر ماه زندگی ۳۵ میلیون «خانوار کارگری» ایران را تامین می‌کند، همراه با قراردادی بودن بیش از ۹۳٪ کارگران ایران که خود معرف عدم «امنیت شغلی» آن‌ها می‌باشد، و «بحران بیکاری» که همزمان با سونامی ورود ۵ میلیون نفر «نیروی تحصیل کرده تازه نفس به بازار کار» این بحران به اوج خود رسیده است.

«رشد نقدینگی» ۸۰٪ که باعث شده است تا «حجم نقدینگی» به مبلغ ۸۵۰ هزار میلیارد تومان در شرایط فعلی برسد و کاهش روزمره و ساعت‌مره «ارزش پول ملی» توسط افزایش پایه پولی و طبقاتی شدن آموزش و پرورش تحت عنوان خصوصی سازی نهادهای آموزشی کشور، که باعث شده تا ۱۳ میلیون نفر دانش‌آموز کشور توسط «آموزش و پرورش طبقاتی شده» به همراه بیش از یک میلیون نفر معلم گرفتار تهدید جدی _ اعم از ذهنی و عینی بشوند - و افزایش بی در و پیکر واردات که منهای بیش از ۶۰٪ واردات قاچاق، طبق آمار رسمی خود رژیم سالانه واردات رسمی ثبت شده در گمرک‌های کشور به بیش از ۸۰ میلیارد دلار رسیده است.

همه و همه، باعث شده است تا رژیم مطلقه فقه‌ای و جامعه ایران همزمان گرفتار بحران سیاسی، بحران اقتصادی، بحران اجتماعی، بحران اداری، بحران مالی، بحران پولی، بحران محیط زیست، بحران اعتیاد، بحران طلاق، بحران بیکاری، بحران رکود، بحران بازار بورس، بحران اختلاس و فسادهای چند لایه‌ای و غیره بشوند و همین بحران‌های همه جانبه و فراگیر باعث شده تا رژیم مطلقه فقه‌ای تحت مدیریت حزب پادگانی خامنه‌ای، مجبور شود تا «عطای پروژه هسته‌ای را به لقایب ببخشد». حال با عنایت به همه این موارد، در مرحله پساتوافق و پساتحریم، سوال‌هایی که در این رابطه برای مردم ایران بی پاسخ مانده است اینک:

چرا صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های نفتی این مردم نگون بخت در طول ۲۰ سال گذشته هزینه پروژه‌ای شد، که آخرش با یک «نرمش قهرمانانه» پودر شد و به هوا رفت؟!؟

چرا در شرایطی که اقتصاد سرمایه‌داری وابسته ایران نیازمند حتی به یک دلار سرمایه گذاری داخلی و خارجی می‌باشد، صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های نسل‌های آینده این کشور با چراغ خاموش و با هماهنگی همه جناح‌های داخلی نظام اعم از جناح جنگ سالار، راست سنتی، راست افراطی، کارگزاران، اصلاح طلبان و غیره در طول ۲۰

سال گذشته خرج پروژه‌ای شد، که حتی اگر در بین راه هم، «مردم به دنیا نمی‌آمد» حاصلی جز فقر و نکبت و بحران و بن بست امروز کره شمالی برای ملت نگون بخت ایران به ارمغان نمی‌آورد؟!؟

چرا جناح‌های رنگارنگ درونی نظام توتالیتر فقه‌ای حاکم در طول ۲۰ سال گذشته که همگی به نحوی در تکوین این پروژه خانمانسوز دست داشتند، تا زمانی که «جام زهر توسط مقام عظمای ولایت آماده نوشیدن نشد»، نه تنها در رابطه با این پروژه سرمایه سوز و اقتصاد برانداز مردم نگون بخت ایران نقدی بر حاکمیت نداشتند بلکه همه آن‌ها یکصدا با پوشیدن لباس مصدق و امیرکبیر، لباس ملی بر تن این مولود حرم زاده کرده بودند؟!؟

چرا در شرایطی که «خانوار ایرانی» برای تهیه هزینه، ادامه تحصیل فرزندش در صف «فروش کلیه‌های خویش» ایستاده بودند و رژیم مطلقه فقه‌ای تحت مدیریت حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارش‌سیاه در طول ۲۰ سال گذشته صدها میلیارد دلار از سرمایه‌های این مردم فلاکت زده را در راه دستیابی به سلاح استراتژیک جهت تضمین آینده حکومتش در برابر تجاوزات خارجی خرج این پروژه «حرام زاده و نامشروع و سرمایه سوز» هسته‌ای کرده است؟!؟

و با اینکه، تمامی جناح‌های داخلی رژیم از راست و چپ، افراطی و تفریطی، معمم و مکلا، بنیادگرا و اصلاح‌طلب، سبز و سفید و سیاه و غیره آگاه به این فاجعه بودند، حتی در عرصه رقابت کاندیداتوری اصلاح‌طلبان در خرداد ۷۶ و ۸۰ و ۸۸ و ۹۲ سخنی از این فاجعه با مردم در میان نگذاشتند؟!؟

چرا حتی امروز که دوران پساتوافق و پساتحریم آغاز شده است و تمامی جناح‌های رنگارنگ سیاه و سفید و سبز و غیره انگشت اتهام در تکوین این پروژه سیاه خانمان برانداز تاریخ ایران را به سمت یکدیگر نشانه می‌گیرند هنوز از طرف هیچکدام از این جناح‌های رنگارنگ و به ظاهر مخالف هم یک خبررسانی و گزارشی در باب چرایی و چگونگی تکوین و انجام ادامه این بزرگترین فاجعه اقتصاد ایران منتشر نشده است؟!؟

با اینکه همه این جناح‌های درونی از آغاز تا امروز آگاه به این فاجعه بوده‌اند، اما مصلحت حکومت و قدرت، اجازه افشای حقیقت به آن‌ها نمی‌دهد؟!؟

در فاجعه‌ای که هزینه آن برای ملت مظلوم ایران حتی بیش از هزینه ۸ سال جنگ بین رژیم مطلقه فقه‌ای و حزب بعث عراق و صدام حسین تمام شده است و آخر الامر، برای مردم ایران مانند جنگ ۸



ساله، (از این «کوه» فقط موش زائیده شده است)) و جز «جام‌های زهر نوشاتوش» نصیبی و دستاوردی (برای مردمی که بیش از ۷۰٪ آن‌ها زیر خط فقر زندگی می‌کنند و طبق گفته قالیباف شهردار تهران در همین پایتخت بیش از ده هزار خانواده وجود دارد که حتی نان خالی جهت خوردن ندارند) نداشته است و رنج استخوان سوزی که مردم ایران در طول ۲۰ سال گذشته، توسط تحریم‌ها و تهدیدها و غیره بابت این بلند پروازی‌های رژیم مطلقه فقهاتی کشیده‌اند بیش از رنج حمله مغول به ایران بوده است.

امروز در مرحله پساتوافق و پساتحریم آنچنان چتر جهل و تبلیغ «غاسق واقب» بر جامعه ایران سنگینی می‌کند که تمامی آمرین و مجریان و صحنه گردانان این پروژه سیاه و شوم، لباس فتح و ظفر بر تن کرده‌اند و باز هم مانند اتابک اعظم مشروطیت آنچنانکه در عرصه جنایت از خود قهرمان ملی ساخته بودند، در صحنه محکمه و دادگاه مردم، باز هم همین چهره‌های قهرمان «مرحله جنایت»، فاتح و قهرمان «مرحله دادگاه و محکمه» شده‌اند!

چرا درست در زمانی که خیمه شب بازی‌های جناح‌های درونی رژیم مطلقه فقهاتی جهت پیروزی در انتخابات اسفند آینده مجلس دهم و خبرگان رهبری به جنگ گرک‌ها در مجلس نهم بر سر برجام رسیده بود، در کمتر از ۲۰ دقیقه توافق برجام با صلوات همه این جناح‌ها به تصویب رسید؟ و تمام مدعیان حمایت از جنگ سالاران رژیم، «ماست‌های خود را کیسه کردند»؟!

چرا جناح جنگ سالار و الیگارشسی سپاه که متولی این پروژه فلاکت بار تاریخ ایران در طول ۲۰ سال گذشته از آغاز تا امروز بوده است، در آغاز شروع مرحله پساتوافق و پساتحریم جهت پوشیده نگه داشتن تسلیم و عقب نشینی خود کوشیدند، تا با پرتاب موشک‌ها، عقب نشینی پیاده خود را در صدای غرش توپخانه مخفی نگه دارند؟!

چرا در طول ۲۰ سال گذشته، آنانی که می‌بایست مردم ایران را توسط خبررسانی از فاجعه‌ی فوق آگاه کنند، بدون کمترین حرکت آگاهی‌بخش در این رابطه، کوشیدند توسط تبلیغ اسلام صوفیانه مولوی و عرفان بودائی سهراب سپهری مردم ایران را به خواب رفتن تشویق نمایند؟

چرا آنانی که متولی اولیه تکوین این پروژه سیاه بوده‌اند امروز در برابر توده مردم ایران لباس طلبکار به تن کرده‌اند و در صفحه شطرنج تقسیم باز تقسیم قدرت در درون حاکمیت می‌کوشند حتی در مرحله پساتوافق و پساتحریم و فاتحه ختم این پروژه اقتصاد سوز مانند زمان تکوین آن «خود را قهرمان ملی» معرفی کنند؟!

چرا جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی در سایه حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارشسی سپاه تلاش می‌کنند تا در مرحله پساتوافق و پساتحریم با گسترش چتر اختناق و سرکوب بر جامعه ایران و جنبش‌های اجتماعی ایران شرایط جهت استخدام فضای پساتوافق و پساتحریم به سود خود فراهم کنند؟!

چرا در عرصه خیمه شب بازی تقسیم باز تقسیم قدرت در انتخابات اسفند ماه ۹۴ هر کدام از جناح‌های رنگارنگ رژیم مطلقه فقهاتی می‌کوشند تا از «نمد افتاده برجام» در مرحله پساتوافق و پساتحریم برای خود کلاهی بدوزند؟!

چرا در مرحله پساتوافق و پساتحریم، حزب پادگانی خامنه‌ای که از آغاز تا انجام ماراتن برجام با چراغ خاموش مدیریت می‌کرده است، می‌کوشد تا با معرفی کردن دولت دست ساخته و مهندسی کرده یازدهم خود، به عنوان معمار برجام و تشدید لفظی تبلیغات ضد آمریکائی و پیوند نظامی با روسیه در منطقه، خود را به عنوان اپوزیسیون برجام معرفی نماید؟!

چرا رژیم مطلقه فقهاتی توسط تبلیغات شبانه و روزی خود آنچنان فضای داد و ستد خود را با ۱+۵ در مرحله انجام توافق و پس از توافق عمده می‌کند، تا کسی از خود در باب گذشته ۲۰ ساله این پروژه سوالی نکند؟

آیا سرمایه‌داری جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا در عرصه توافق برجام و مرحله پساتوافق و پساتحریم به منافع مردم فکر می‌کند، یا به تامل و تضمین سود بیشتر سرمایه‌های خود؟!

کدامین جناح از جریان‌های درون قدرت رژیم مطلقه فقهاتی می‌تواند در مرحله پساتوافق و پساتحریم حداکثر بهره‌برداری جهت کسب «سود بیشتر سیاسی و اقتصادی» را از برجام بکنند؟!

آیا در مرحله پساتوافق و پساتحریم به موازات تشدید تضاد بین جناح‌های درونی حاکمیت جهت تقسیم باز تقسیم قدرت و ریزش این تضادها از بالا به پائین به خصوص در مرحله مبارزه انتخاباتی اسفند ماه ۹۴، پیشگام می‌تواند شرایط پس از توافق و پساتحریم در خدمت خودآگاهی و سازمان‌گری جنبش‌های اجتماعی درآورد؟!

آیا در مرحله پساتوافق و پساتحریم به جز خودآگاه سازی جنبش‌های اجتماعی توسط انتقال تضاد بالائی‌های قدرت در عرصه تقسیم باز تقسیم، راهی دیگر برای حرکت رو به جلو پیشگام وجود دارد؟

چرا جناح جنگ سالار درونی رژیم مطلقه تحت مدیریت حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارشسی سپاه تلاش می‌کنند تا با مطلق کردن تضادهای



خود با رژیم‌های ارتجاعی منطقه خاورمیانه از آب گل آلود پساتوافق و پساتحریم برای خود ماهی تهیه کنند؟!

از بعد از شکست پروژه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی به عنوان عامل تضمین کننده آینده این حکومت، در مرحله پساتوافق و پساتحریم این رژیم بر کدامین «پروژه آلترناتیوی» جهت تضمین آینده حکومت خود تکیه خواهد کرد؟

آیا آنچنانکه وانمود می‌کنند، این رژیم برای تضمین آینده حکومت خود تنها به پروژه موشکی بسنده می‌کند؟

آیا با توجه به ماهیت ضد حقوق بشری و ضد دموکراتیک رژیم مطلقه فقهاتی، پروژه موشکی - که وام گرفته از کره شمالی و تحت مدیریت آنها می‌باشد -، می‌تواند آینده این رژیم توانالی‌تر را بیمه و گارانتی بکند؟

اگر با حاکمیت سیاسی، امنیتی، نظامی، انتظامی و اقتصادی جناح جنگ سالار تحت هژمونی حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارش‌سیاه در مرحله پساتوافق و پساتحریم فضای اختناق و سرکوب بر جامعه ایران گسترده‌تر می‌گردد، وظیفه تاکتیکی و استراتژیکی پیشگام در چنین شرایطی چه خواهد بود؟

تا چه حد فشار جامعه بین‌المللی در مرحله پساتوافق و پساتحریم بر رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه حقوق دموکراتیک و حقوق بشر می‌تواند خامنه‌ای و جناح جنگ سالار و حزب پادگانی او را وادار به عقب‌نشینی سازد؟

آیا - آنچنانکه جناح روحانی و هاشمی رفسنجانی و اصلاح‌طلبان و بخشی از جناح جنبش سبز فکر می‌کنند - در مرحله پساتوافق و پساتحریم می‌توانند تحت فشار داخلی و خارجی خامنه‌ای را جهت شکست حصر سران جنبش سبز وادار به عقب‌نشینی کنند؟

آیا «رکود تورمی» حاکم بر سرمایه‌داری وابسته ایران در مرحله پساتوافق و پساتحریم آنچنانکه جناح روحانی و هاشمی رفسنجانی مدعی آن هستند، می‌تواند توسط ورود سرمایه‌های خارجی درمان کنند؟

آیا امکان افزایش درآمد نفتی رژیم مطلقه فقهاتی در مرحله پساتوافق و پساتحریم وجود دارد؟

آیا با توجه به هزینه نجومی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه جنگ‌های نیابتی منطقه و رقابت نظامی و حاکمیت جنگ سالاران بر سیاست و اقتصاد کشور در مرحله پساتوافق و پساتحریم امکان سرازیر شدن سرمایه به قطب‌های تولیدی ایران جهت شکست رکود تورمی وجود

دارد؟!

آیا فقر جانکاه و بیکاری خانمانسوز مردم ایران در مرحله پساتوافق به علت رشد روزافزون هزینه‌های جاری رژیم مطلقه فقهاتی و حاکمیت فساد اقتصادی و مالی چند لایه جناح‌های قدرت و حاکمیت رانت قدرت و رانت اطلاعات بر اقتصاد و سیاست ایران، بهبود پیدا می‌کند؟

آیا در فضای انتخاباتی از پیش مهندسی شده اسفندماه (توسط حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارش‌سیاه) - آنچنانکه هاشمی رفسنجانی و روحانی و محمد خاتمی فکر می‌کنند - توافق برجام می‌تواند در خدمت پیروزی این جناح و تسویه جناح راست‌گرای افراطی و سنتی درآید؟

آیا آنچنانکه جناح اصلاح‌طلب و کارگزاران و بخشی از جناح سبز فکر می‌کنند، برجام در مرحله پساتوافق و پساتحریم می‌تواند در خدمت بازسازی آرایش جناح‌های قدرت در حاکمیت درآید؟

آیا با ورود جنبش دانشجویان در مرحله پساتوافق و پساتحریم به خصوص در فضای انتخاباتی مجلس دهم و خبرگان رهبری اسفند ماه ۹۴ امکان اعتلای جنبش‌های اجتماعی مانند تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ وجود دارد؟

آیا در صورت اعتلای جنبش‌های اجتماعی در فضای پساتوافق و پساتحریم توسط ورود جنبش دانشجویی به صحنه، دوباره مانند تابستان ۷۸ و ۸۸ ممکن است که «جنبش دانشجویی ایران»، توسط ضعف در سازماندهی و مدیریت و واگذار کردن رهبری این جنبش‌ها به نیروهای برونی، جنبش‌های اجتماعی را به رکود بکشانند؟

چرا بزرگترین خطری که حزب پادگانی خامنه‌ای و الیگارش‌سیاه در مرحله پساتوافق برای خود تعریف می‌کنند، اعتلای جنبش‌های اجتماعی و شکست حصر سران جنبش سبز است؟

در مرحله پساتوافق و پساتحریم شبکه‌های اجتماعی اعم از فیس بوک و اینستاگرام و تویتر و تلگرام و وایبر و غیره چه نقشی می‌توانند در عرصه اعتلای جنبش‌های اجتماعی بازی کنند؟

چرا حزب پادگانی خامنه‌ای نخستین خاکریز مورد حمله خویش در مرحله پساتوافق و پساتحریم، برخورد مهندسی شده با این شبکه‌های اجتماعی قرار داده‌اند؟

در مرحله پساتوافق و پساتحریم کدامیک از شاخه‌های جنبش‌های اجتماعی شرایط بیشتر جهت اعتلا دارند؟ «جنبش آزادی‌خواهانه» یا «جنبش عدالت‌خواهانه»، وظیفه ما در این رابطه چه می‌باشد؟! □

والسلام



هماوردی ژئوپلیتیکی روسیه و

ائتلاف چهارگانه با ائتلاف غربی - عربی - ترکی

در منطقه خاورمیانه

باز خاورمیانه توسط جنگ‌های مستقیم امپریالیستی و یا جنگ‌های نیابتی ارتجاعی در آتش و خون خواهد سوخت و این حداقل هزینه‌ای است که خلق‌های منطقه خاورمیانه به علت خودبزرگی‌های اقتصادی و سیاسی و تاریخی و جغرافیایی باید پرداخت کنند.

در همین رابطه از زمانی که قدرت تازه نفس امپریالیسم آمریکا، به عنوان امپریالیسم فاتح دو جنگ بین‌الملل، یعنی از بعد از جنگ بین‌الملل دوم به صورت رسمی و آشکار وارد رقابت استعماری بازارهای بین‌المللی گردید، به موازات تثبیت این قدرت تازه نفس در راس هرم نظم بین‌المللی (چه به لحاظ اقتصادی و چه به لحاظ نظامی و چه به لحاظ سیاسی) شرایط منطقه خاورمیانه روندی پیچیده‌تر به خود گرفت، زیرا از همان بدو ورود، این امپریالیسم تازه نفس، کوشید در چارچوب پیوند استراتژیک با کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل هژمونی خودش را در عرصه شطرنج مدیریت خاورمیانه تعریف کند؛ و لذا در این رابطه است که ورود امپریالیسم آمریکا به صحنه شطرنج خاورمیانه عامل اصلی اعتلای تضاد «خلق و صیهونیسم» و «خلق و امپریالیسم» در منطقه خاورمیانه گردید.

همین امر باعث شد که از همان آغاز

به موازات جایگزین شدن دکترین جدید دولت اوباما و جناح دموکرات‌ها، به جای دکترین قبلی کنسروالیست‌ها و نئوکان‌ها در عرصه بین‌المللی و منطقه خاورمیانه، دوران گذار از دکترین فرایند بعد از فروپاشی بلوک شرق در اواخر قرن بیستم «محافظه کاران»، به فرایند جدید مهندسی شده «دموکرات‌ها» در عرصه نظم جدید بین‌المللی و «تقسیم و باز تقسیم بازارهای کشورهای پیرامونی» توسط کشورهای متروپل این بار هم مانند گذشته، این انتقال استراتژی و باز تقسیم جدید، از خاورمیانه آغاز شده است.

البته جا دارد که در همین جا به این موضوع توجه داشته باشیم که علت اینکه خاورمیانه در هر مرحله گذار نظم بین‌المللی و تقسیم باز تقسیم بازارهای کشورهای پیرامونی بین کشورهای متروپل در نوک پیکان تغییر و تنش‌های سیاسی و نظامی می‌باشد، به خاطر موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه می‌باشد که در این چارچوب تقریباً خاورمیانه جایگاه بی بدیلی در عرصه بین‌المللی دارد؛ لذا در این رابطه است که از بعد از جنگ بین‌الملل اول (سال‌های ۱۹۱۴-۱۹۱۸) که خاورمیانه فعلی پس از شکست امپراطوری عثمانی و تقسیم باز تقسیم بین‌المللی جهان توسط سه فاتح جنگ یعنی انگلیس و فرانسه و روسیه تزاری بر طبق موافقت نامه سری «سایکس-پیکو» شکل گرفت، از آنجائیکه در جنگ بین‌الملل اول امپراطوری عثمانی همراه با آلمان و اتریش به انگلستان و فرانسه و روسیه اعلام جنگ داده بودند، با اینکه در بیشتر جبهه‌های جنگ آلمان و اتریش پیروز بودند، اما با این وجود فرانسه و انگلیس توسط موافقت نامه سری سایکس-پیکو، «سرزمین‌های عربی» زیر سلطه امپراطوری عثمانی را بروی نقشه به صورت میان خودشان تقسیم کردند.

آنچنانکه بر پایه این توافقنامه که به نام امضاء کنندگان آن یعنی سایکس از انگلیس و پیکو از فرانسه، این توافقنامه سری به نام آن‌ها سایکس-پیکو نامیده شد، طبق این توافقنامه که عامل تکوین - خاورمیانه بیش از صدساله گذشته جنگ و خون و تضاد بوده است - شرق ترکیه سهم روسیه تزاری شد و لبنان و سوریه فعلی سهم فرانسه و مصر و اردن سهم انگلیس و کشور عراق به دو قسمت تقسیم گردید که شمال آن (که همین منطقه خودمختار کردهای فعلی می‌باشد) سهم فرانسه گردید و قسمت مرکزی و جنوب عراق سهم انگلیس و در خصوص کشور فلسطین هم طبق این توافقنامه سری قرار شد توسط سه کشور فرانسه و انگلیس و روسیه به صورت مشترک اداره شود.

بدین ترتیب بود که توافقنامه سری سایکس-پیکو توسط کشورهای فاتح امپریالیستی باعث گردید تا از بعد از جنگ بین‌الملل اول تا این زمان منطقه خاورمیانه در نوک پیکان تضادهای کشورهای متروپل در عرصه گذار نظم بین‌المللی یا تقسیم باز تقسیم کشورهای پیرامونی قرار گیرد. چراکه تا زمانی که مبنای تعیین مرزها و تشکیل کشورها از اسرائیل تا فلسطین و سودان و لیبی و عراق و یمن و غیره تضمین منافع امپریالیست‌های فاتح باشد، نه حقوق و منافع خلق‌های منطقه خاورمیانه، «آش همین آش است و کاسه همین کاسه» یعنی به مجرد شعله ور شدن تضادهای رقابتی بین قدرت‌های امپریالیستی،



می‌کنند؛ و به همین دلیل استراتژی آن‌ها از همان آغاز در منطقه خاورمیانه با استراتژی کنسروالیست‌ها متفاوت بوده است که در طول بیش از نیم قرن گذشته مبانی استراتژی این جناح در منطقه خاورمیانه عبارت بوده‌اند از:

الف - تکیه بر استراتژی «پلویلی» در هژمونی منطقه خاورمیانه به جای تکیه «منویلی» کنسروالیست‌ها، (که در راستای تثبیت هژمونی بلامنازح کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل می‌باشد) لذا در «استراتژی پلویلی دموکرات‌ها» در منطقه خاورمیانه است که آن‌ها معتقدند که باید در این شرایط هژمونی منطقه خاورمیانه (به جای هژمونی بلامنازح، کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل) به صورت پلویلی «عربستان و ترکیه و ایران و اسرائیل» انجام بگیرد.

ب - از آنجائیکه دموکرات‌ها در آمریکا نمایندگی سرمایه‌های مالی (اعم از سرمایه‌های صنعتی و بانکی) را به عهده دارند، معتقدند که به جای استراتژی نظامی‌گری و پنتاگونیستی کنسروالیست‌های هیئت حاکمه آمریکا (که در خدمت سرمایه‌های نظامی آمریکا می‌باشند) باید بر استراتژی اقتصادی جهت حفظ جایگاه اول اقتصادی آمریکا در جهان (به خصوص در برابر رقیب نو پا یعنی اقتصاد چین) تکیه کنیم.

ج - برعکس جناح کنسروالیست‌های آمریکا که با کوبیدن بر طبل «تضاد صلیب و هلال یا خلق و امپریالیسم» و «تضاد خلق فلسطین و صهیونیسم» و «تضاد خلق و ارتجاع داخلی» در منطقه خاورمیانه می‌کوشند تا سیاست نظامی‌گری خود را در منطقه خاورمیانه پیش ببرند، از آنجائیکه جناح دموکرات‌های آمریکا نمایندگی سیاسی «سرمایه مالی و بانکی و صنایع غیر نظامی» یدک می‌کنند، این امر باعث شده تا به خاطر اینکه سرمایه‌های مالی و بانکی و صنایع غیر نظامی (برعکس سرمایه نظامی) نیازمند به ثبات و آرامش جهت رقابت و توسعه دارند، جناح دموکرات‌ها به جای کوبیدن بر طبل آن تضادها، در منطقه خاورمیانه، بر تضادهای غیر مستقیم نیابتی (که در شرایط فعلی در راس آن‌ها تضاد شیعه و سنی قرار دارد) تکیه کنند؛ و در رابطه با تضاد خلق فلسطین و صهیونیسم، جناح دموکرات‌ها معتقدند که هر چند رشد تضاد خلق فلسطین و کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل باعث گرمی بازار فروش سلاح‌های نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌گردد، ولی این تضاد از آنجائیکه در نهایت باعث رشد تضاد خلق و امپریالیسم در منطقه خاورمیانه می‌گردد، در درازمدت به ضرر سرمایه‌های مالی و بانکی و صنعتی و بازار آمریکا در منطقه خاورمیانه می‌باشد.

به همین دلیل در این شرایط، جناح دموکرات‌ها معتقد به تشکیل کشور

ورود امپریالیسم آمریکا به صفحه شطرنج خاورمیانه دو استراتژی یا دو دکترین متفاوت جهت تثبیت هژمونی کشور متجاوز و اشغالگر اسرائیل از طرف دو جناح «کنسروالیست‌ها» و «دموکرات‌های» هیئت حاکمه آمریکا مطرح شود. به این ترتیب که دکترین کنسروالیست‌ها از همان آغاز در راستای تثبیت هژمونی کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل بر منطقه خاورمیانه عبارت بود از:

۱ - برتری استراتژیک تسلیحاتی این رژیم متجاوز و اشغالگر توسط سلاح‌های متعارف و غیر متعارف در منطقه.

۲ - تثبیت رژیم‌های ارتجاعی و کودتائی و وابسته در کشورهای منطقه خاورمیانه در راستای این استراتژی ضد خلق فلسطینی.

۳ - ایجاد رقابت ارتجاعی و قدرت‌طلبانه بین قدرت‌های ارتجاعی و دست نشانده منطقه خاورمیانه جهت استهلاک همین قدرت‌ها، در جنگ‌های نیابتی و مهندسی شده.

۴ - حمایت از ارتجاعی‌ترین رژیم حاکم جهت سرکوب خلق‌های منطقه خاورمیانه.

۵ - دخالت نرم افزاری و سخت افزاری به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مدیریت جنبش‌های خلق‌های منطقه جهت منحرف کردن آن‌ها، مثل جنبش بهار عربی.

۶ - تلاش در جهت تثبیت نظام سرمایه‌داری وابسته همراه با نابود کردن اقتصاد ملی در این کشورها، جهت ایجاد وابستگی ساختاری در عرصه اقتصادی و سیاسی و نظامی در این کشورها.

۷ - تلاش در راستای تغییر مرزهای سایکس-پیکو برای تکوین خاورمیانه بزرگ تحت هژمونی کشور اشغالگر و متجاوز اسرائیل.

۸ - دخالت و تجاوز و اشغال مستقیم نظامی به این کشورها جهت جایگزینی کردن دست نشانده خود و نابود کردن زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این کشورها تحت لوای استراتژی بیابان‌های سوخته.

۹ - و بالاخره تکیه بر استراتژی نظامی‌گری به عنوان «امنیت ملی آمریکا» در عرصه بین‌المللی و منطقه خاورمیانه جهت تامین منافع کارتل‌ها و تراست صنایع نظامی آمریکا توسط توسعه بازار سرمایه‌های نظامی در منطقه و در جهان.

اما بر خلاف جناح کنسروالیست‌ها و نئوکان‌های هیئت حاکمه آمریکا، (که نمایندگی سیاسی «سرمایه‌های نظامی و کارتل‌ها و تراست‌های اسلحه» در آمریکا را دارند) جناح دموکرات‌ها، نمایندگی سیاسی سرمایه‌های مالی و بانکی و صنایع غیر نظامی و نفتی آمریکا را یدک



مستقل فلسطینی به صورت یک کشور ضعیف و تحت کنترل در کنار کشور مقتدر و متجاوز و اشغالگر اسرائیل می‌باشند، تا توسط آن تضاد خلق و امپریالیسم در منطقه خاورمیانه روند افولی پیدا کند.

د - با عنایت به اینکه کنسروالیست‌های آمریکا جهت رشد استراتژی نظامی‌گری خود در جهان و منطقه خاورمیانه (در راستای حمایت از سرمایه‌های نظامی آمریکا) تلاش می‌کنند تا ارتش‌های کلاسیک و مدرن (کشورهای پیرامونی) به عنوان ارگان تعیین کننده مدیریت سیاسی و اداری و حتی اقتصادی بر این کشورها حاکم کنند و در کانتکس این استراتژی کنسروالیست‌های آمریکا است که تمامی کودتاهای نظامی که از بعد از جنگ دوم جهانی در کشور پیرامونی صورت گرفته (توسط این جناح) در راستای تثبیت هژمونی ارتش‌های کلاسیک بر سرنوشت کشورهای پیرامونی بوده است (که در راس آن‌ها کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در کشور خودمان قرار دارد که توسط آن کنسروالیست‌ها تنها دموکراسی تاریخ ایران را با جایگزین کردن ارتجاعی‌ترین جریان سیاسی و اقتصادی جامعه ایران و تثبیت هژمونی ارتش ارتجاعی کلاسیک رژیم کودتائی و توتالی‌تر پهلوی بر سرنوشت مردم ایران به چالش کشیدند).

اما برعکس کنسروالیست‌های آمریکا، جناح دموکرات‌ها از آنجائیکه معتقدند که تسلط ارتش‌های کلاسیک توسط رژیم‌های کودتائی و ارتجاعی بر کشورهای پیرامونی در درازمدت (به علت تضاد خلق و ارتجاع در این کشورها) ثبات سیاسی و اقتصادی این کشورها شناور می‌سازد، لذا این امر باعث شده است تا از آغاز جهت تثبیت شرایط سیاسی و اقتصادی برای سرمایه‌های مالی و بانکی و صنعتی آمریکا، جناح دموکرات‌ها معتقد به جایگزینی شعار «رفرم» و «حقوق بشر» در راستای کاهش تضاد خلق و ارتجاع در این کشورهای پیرامونی بشوند، که «رفرم خواهی کندی» در سال‌های ۴۰ تا ۴۲ و «رفرم خواهی کارتر» در سال‌های ۵۶ و ۵۷ در ایران توسط جناح دموکرات‌های آمریکا در این رابطه قابل تفسیر و تحلیل می‌باشد.

ه - از آنجائیکه کنسروالیست‌های آمریکا معتقد به هژمونی منوپل و بلاع منازع آمریکا بر نظم بین‌المللی جهان توسط ارتش و سرمایه نظامی آمریکا هستند، در نتیجه هر گونه رقابت هژمونیک در منطقه خاورمیانه و جهان (که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم پایه ثابت این رقابت جهانی با آمریکا، روسیه بوده است) از نظر کنسروالیست‌ها به چالش کشیدن هژمونی منوپل نظامی آمریکا بر جهان تلقی می‌شود (که از بعد از فروپاشی بلوک شرق در اواخر قرن بیستم برای محقق گردید)، لذا می‌کوشند تا جهت مهار قدرت نظامی و سلطه سیاسی

نظامی رقیب (روسیه) بر دهان این اسب سرکش افسار بزنند. (که البته از بعد از روسیه قدرت نظامی چین در مرحله دوم استراتژی کنسروالیست‌ها قرار دارد) اما از آنجائیکه جناح دموکرات‌های آمریکا به جای «هژمونی منوپل نظامی‌گری» کنسروالیست‌ها، معتقد به «هژمونی اقتصادی منوپل آمریکا» بر جهان هستند در نتیجه در عرصه منطقه خاورمیانه در شرایط فعلی (خاورمیانه که استراتژی منوپل اقتصادی جناح دموکرات‌ها در حال جایگزین شدن به جای استراتژی منوپل نظامی‌گری کنسروالیست‌ها است) با آغاز حمله‌های هوایی روسیه از ۹ مهر جاری در سوریه (که بیش از ۴/۵ سال است گرفتار جنگ خانمانسوز داخلی می‌باشد و باعث کشته شدن بیش از ۲۵۰ هزار نفر از مردم نگون بخت سوری و ویرانی بخش بزرگی از زیرساخت‌های اقتصادی و مدنی جامعه سوریه و آواره شدن بیش از ۱۰ میلیون نفر از شهروندان این کشور و مهاجرت ۴ میلیون نفر از مردم سوریه به ترکیه و لبنان و اردن شده است) منطقه خاورمیانه وارد هموردی نوینی در این رابطه شده است.

چراکه در این شرایط، روسیه در ماوراء بحار نیازمند دسترسی به پایگاه دریائی است تا ناوگان نظامی خود را برای پشتیبانی از ناوگان تجاریش به کار گیرد و بدین ترتیب بتواند به رفع تهدیدات امنیت ملی و حیاتی خود دست پیدا کند. زیرا در این شرایط تنها پایگاه دریائی که روسیه در اختیار دارد، بندر طرطوس در سوریه، در شرق دریای مدیترانه است، که به راه‌های دریائی به ویژه کانال استراتژیک سوئز در شرق مدیترانه و دریای سرخ اشراف پیدا می‌کند. اگر چه این بندر از تنگه‌های سفر و داردانل در دو سوی دریای مرمره برای رفت و آمد کشتی‌های روسیه به دریای سیاه دور است، اما جایگزینی برای تامین نیازهای تاکتیکی و استراتژیکی روسیه وجود ندارد؛ لذا این کشور در دریای سیاه با حلقه‌ای از سه سو متشکل از نیروهای رقیب (ناتو) روبه‌رو است.

به همین سبب تنها بندری که ظرفیت نگهداری ناوگان نظامی اتمی روسیه را دارد، همان بندر استراتژیک «سواستوپل» می‌باشد که در قلمرو حاکمیت اوکراین در شبه جزیره کریمه قرار داشت و روسیه تحت مدیریت ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۱۴ از حاکمیت اوکراین خارج کرد و به خاک خود ضمیمه نمود از آنجائیکه در شرایط فعلی بندر طرطوس در حاکمیت دولت اسد در شرق دریای مدیترانه برای روسیه حکم مرگ و حیات پیدا کرده است، (که در صورت ناتوانی دولت اسد برای ادامه سیاسی توسط فشارهای داخلی و منطقه ای و امپریالیستی خارجی حیات سیاسی و نظامی و اقتصادی بین‌المللی



روسیه دچار یک چالش نابود کننده می‌شود) لذا در این رابطه است که در این زمان روسیه مصمم به حفظ دولت اسد با چنگ و دندان شده است و همین امر عامل حضور فراگیر روسیه از ۹ مهر در منطقه خاورمیانه و سوریه می‌باشد و در ادامه این امر است که روسیه و چین تلاش می‌کنند تا جهت بازتولید موقعیت از دست رفته نظامی و سیاسی خود از بعد از فروپاشی بلوک شرق توسط کنسروالیست‌های آمریکا به خصوص در منطقه خاورمیانه در این شرایط گذار به صورت مستقیم وارد کارزار نظامی و سیاسی منطقه خاورمیانه بشوند.

با عنایت به خودی‌زگی‌های سیاسی و ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی کشور سوریه، این امر باعث گردیده است تا مسکو در این شرایط تحت دو شعار «مبارزه با تروریسم» و «حفظ ساختار رژیم بشار اسد» در زیر چتر ائتلاف با عراق و ایران و حزب الله لبنان و چین به صورت همه جانبه نظامی و تمام قد در منطقه خاورمیانه حضور پیدا بکند. علی‌احمال ولادیمیر پوتین با استناد به چند اصل روشن و مشخص که عبارتند از:

۱ - امنیت بین‌المللی. ۲ - ثبات منطقه. ۳ - مبارزه با تهدیدات تروریستی. ۴ - پیمان نامه‌های قانونی و حقوقی که با دولت سوریه دارد. ۵ - و از همه مهمتر دعوت رسمی دولت دمشق از این امر، در این زمان حمله نظامی خود را به منطقه خاورمیانه شروع کرده است و رهبری این ائتلاف چهارگانه را در دست گرفته است.

همچنین توجه به شرایط بحرانی و شکست ائتلاف «غربی - عربی - ترکی»، رقیب روسیه در این زمان در خصوص سرکوب تروریسم، باعث مشروعیت بین‌المللی سیاسی جهت تکوین و حمله ائتلاف چهارگانه به رهبری روسیه شده است. در چنین شرایطی است که نیروی هوایی روسیه با تشدید موج حملات برنامهریزی شده خود به گروه‌های تروریستی در مناطق مختلف سوریه معادلات جدیدی در عرصه منطقه خاورمیانه و کشور سوریه رقم زده است، در نتیجه این امر باعث گردیده تا عرصه سیاسی و نظامی سوریه در این زمان دچار تغییرات اساسی بشود.

دلیل پیچیده شدن شرایط بحران سوریه در ۴/۵ سال گذشته تا کنون این است که در واقعیت عینی و زمینی، میدان جنگ در سوریه هیچ متحد آلترناتیو دموکراسی‌خواه و میانرو وجود ندارد؛ و همین امر باعث شده تا جنگ در این کشور صورت نیابتی برای قدرت‌های مسلط منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا کند. البته هر چند هدف کوتاهمدت پوتین از این حمله حمایت از اسد و حفظ رژیم وی می‌باشد، و حضور نیروهای روسی به متن درگیری‌های سوریه امکان حمله نظامی خارجی مانند لیبی به دولت اسد (به علت اینکه به نوعی به معنای اعلان یک جنگ بین‌المللی

و تقابل با روسیه می‌باشد) نمی‌دهد، (و به همین دلیل نیروهای روسی مستقر در منطقه با عملیات خود کاملاً روشن ساخته‌اند که ایجاد هر گونه منطقه پرواز ممنوع بر اساس نمونه تحمیلی قدرت‌های غربی در لیبی غیر ممکن می‌باشد مگر اینکه نیروهای ائتلاف غربی - عربی - ترکی واقعا بخواهند هواپیماهای روسی را هدف قرار دهند که در آن صورت این امر شروع یک جنگ بین‌المللی جدید در منطقه خاورمیانه می‌باشد) در درازمدت هدف دیگری که پوتین در این رابطه دنبال می‌کند گسترش جنگ سرد با غرب در ادامه جنگ استراتژی منطقه بالتیک می‌باشد.

در همین رابطه است که آژانس اطلاعات نظامی آمریکا گزارش داد که جمهوری خلق چین در دوم اکتبر جاری اعلام کرده است که به زودی چند دستگاه بمب افکن ج - ۱۵ برای کمک به عملیات روسیه در خاورمیانه اعزام خواهد کرد و باز در این رابطه است دولت عراق رسماً از روسیه جهت سرکوب داعش درخواست کرد و اعلام کرد که در این رابطه حاضر است پایگاه هوایی در اختیار روسیه قرار دهد. البته در جبهه مخالف بین‌المللی فرانسه از ۵ مهر ماه جاری با بمباران هوایی هدف‌هایی در خاک سوریه بدون توافق قبلی با دولت سوریه به این فاز جدید بحران بین‌المللی در منطقه خاورمیانه جان تازه‌ای بخشید چراکه از هفته‌ها پیش با سرازیر شدن صدها هزار پناهجوی سوری‌های به مرزهای اروپا، بحران سوریه را به عنوان یک معضل کلیدی برای ائتلاف غرب درآورده است.

به همین دلیل دیوید کامرون نخست وزیر انگلستان به طور علنی خواستار سرنگونی دولت اسد شد و فرانسوا اولاند رئیس جمهور فرانسه به صورت فردی بمباران خاک سوریه را از سر گرفت و در همین راستا جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران تحت مدیریت حزب پادگانی خامنه‌ای با مشورت با مسکو توسط دامن زدن به فاجعه منا و سیاسی کردن آن جهت آماده سازی افکار عمومی مردم ایران برای مداخله زمینی در این شرایط در سوریه و عراق و یمن خود را آماده می‌سازد و می‌کوشد با زندگی در شکاف بین‌المللی بین این دو ائتلاف، از این آب گل آلود برای تثبیت هژمونی خود بر هلال شیعیه در منطقه خاورمیانه ماهی بگیرد.

در همین رابطه عربستان هم با فهم کردن سیاست جنگ سالاران فقهاتی ایران به سوء استفاده سیاسی از حادثه منا، به سختی نقشه ایران را در منطقه خاورمیانه به چالش گرفته است که خود این امر آنچنانکه در سخنرانی خامنه‌ای در نوشهر دیدیم این دو کشور را در آستانه جنگ نیابتی جدید قرار داده است. □

والسلام



رشد ضرب آهنگ روند سهم خواهی جناح‌های قدرت

در آستانه انتخابات اسفندماه جاری و مرحله پساتوافق - قسمت دوم

ب - انتخابات دو قلوئ اسفندماه سال جاری دموکراسی صندوقی است؟ یا دسپاتیزم فقهتی است؟

فتوای تحریم بمب اتمی و طرح شعار «نرمش قهرمانانه» الرحمن این پروژه خانمان برانداز ملت ایران را که صدها میلیارد دلار در عرض یک دهه هزینه آن شده است بخواند و عطایش را به لقائش بخشد، اما گرچه خامنه‌ای در انتخابات مهندسی شده خرداد ۹۲ توانست عامل پیروزی شیخ حسن روحانی کهنه کارترین مهره امنیتی و اطلاعاتی و سیاسی خود بشود و توسط فتوای تحریم بمب اتمی و نرمش قهرمانه و حمایت استراتژیک از دولت یازدهم از صفر تا صد در رابطه با جمع کردن این پروژه خانمان سوز و خانمان برانداز ملت نگون بخت ایران بشود و تا لحظه پایان این پروژه و انجام توافق با ۱+۵ پشت سر تیم مذاکره کننده و دولت یازدهم باشد، چراکه حیات و ممت رژی مطلقه فقهتی را در گرو شکست این تحریم‌ها می‌دانست، اما به موازات پایان این ماراتن سیاسی و انجام توافق بین رژی مطلقه فقهتی و گروه ۱+۵ خامنه‌ای به یک باره احساس کرد که با این توافق گرچه سختی‌های این رژی م توسط:

مشکلات مهمی که خامنه‌ای و حزب پادگانی او در رابطه با انتخابات اسفند ماه سال جاری با آن روبرو است یکی موضوع توافق هسته‌ای است و دیگر موضوع شبکه‌های اجتماعی است که امروزه در سرتاسر ایران بین مردم صورتی همگانی پیدا کرده است.

در خصوص توافق هسته‌ای از آنجائیکه از نیمه دوم سال ۹۱ به موازات شکست دولت کودتائی دهم در عرصه اقتصادی و سیاسی و اداری، خامنه‌ای دریافت که به علت بحران فراگیر اقتصادی و اجتماعی همراه با رکود و تورم و بیکاری و فسادهای فراگیر مالی و رانت بازی‌ها و غیره، دولت کودتائی دهم برای رژی مطلقه فقهتی حکم چاه ویلی پیدا کرده است که شالوده این رژی م را به لرزه درآورده است، و چون می‌دانست که شیشه عمر رژی م مطلقه فقهتی در قلب پروژه هسته‌ای می‌نهد، چرا که دیگر برای این رژی م امکان تامین امنیت استراتژیک در منطقه توسط این پروژه به علت سزارین شدن آن توسط افشاگری‌های مجاهدین خلق وجود ندارد، و صدها میلیارد دلار سرمایه‌های هزینه شده در این پروژه از سال ۸۱ تا سال ۹۲ هیچگونه دستاورد سیاسی و نظامی و اقتصادی و علمی و فنی برای این رژی م نگون بخت نداشته است، و هر چه زمان می‌گذرد نکبت‌های این پروژه خانمان برانداز بیشتر دامن رژی م مطلقه فقهتی و مردم نگون بخت ایران را می‌گیرد، و از آنجائیکه در طول دهه بین ۸۱ تا ۹۱ علاوه بر اینکه تمامی این پروژه خانمانسوز زیر نظر مستقیم خود خامنه‌ای هدایت می‌شده و تمامی تبلیغات رژی م در این دهه در میان نیروهای جنگ سالار وابسته به رژی م مطلقه فقهتی بر این مبنا قرار داشته است که (به خصوص از بعد فروپاشی و سقوط قدرت صدام حسین در عراق و قذافی در لیبی در برابر تهاجم امپریالیست جهانی به سرکردگی تا بن دندان مسلح آمریکا) «امنیت درازمدت رژی م مطلقه فقهتی فقط و فقط در گرو دستیابی به انرژی هسته‌ای نظامی است» که هم باعث تعادل استراتژیک در منطقه خاورمیانه با قدرت هسته‌ای اسرائیل می‌شود و هم در برابر تهاجمات امپریالیست آمریکا آنچنانکه در جریان تضاد آمریکا با کره شمالی به نمایش درآمده است تنها عامل بازدارنده تجاوز نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا می‌باشد.

اما از زمانی که در سال ۹۱ خامنه‌ای دریافت که دیگر امکان معجزه از این امام زاده برای او وجود ندارد کوشید با مهندسی کردن انتخابات خرداد ۹۲ پیچیده‌ترین عنصر اطلاعاتی و امنیتی و سیاسی خود یعنی شیخ حسن روحانی را توسط جلوگیری کردن از ورود سپاه (برعکس سال ۸۴ و ۸۸) در انتخابات ۹۲ به کرسی دولت یازدهم بنشانند و همراه با

منتشور سازمان ملل (که دست قدرت‌های امپریالیستی زیر چتر ناتو به سرکردگی امپریالیسم تا بن دندان مسلح آمریکا جهت حمله نظامی مانند عراق و لیبی به ایران باز می‌گذاشت) سایه موحش حمله و اشغال نظامی از سر رژیم مطلقه فقهاتی عبور کرد و بدین ترتیب رژیم مطلقه فقهاتی تنها رژیمی است که توانست بدون تغییر و سرنگون شدن توسط تائید و تصویب همه جانبه «توافق هسته‌ای اعضای شورای امنیت» از فصل هفتم خارج بشود.

ب - شکست تحریم‌های اقتصادی که تا پشت دیوارهای جغرافیای سیاسی این رژیم یعنی رژیم دست نشانده عراق متحد طبیعی رژیم مطلقه فقهاتی هم نفوذ کرده بود و جریان اقتصادی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه تحریم «خرید نفت و تحریم بانک مرکزی و بیمه و واردات و صادرات قطع کرده بود» و بیش از صد میلیارد از دلارهای نفتی این ملت نگون بخت در بانک‌ها خارجی بلوکه کرده بودند، البته همراه با شکل‌گیری باندهای مافیائی اختلاس و فساد و رانت در داخل رژیم مطلقه فقهاتی که باعث شده بود تا واحد قلم سرقت‌های مالی این ملت نگون بخت که به قول قالیباف شهردار تهران بیش از ده هزار خانواده در خود پایتخت حتی نان خالی در سفره ندارند به هزار میلیارد تومان یا ده هزار میلیارد برسد، شرایط جهت مهار تورم دو رقمی که تا بیش از ۵۰٪ در دولت دهم رسیده بود و رکود اقتصادی که رشد تولید منفی ناخالص ملی در سال آخر دولت دهم یعنی سال ۹۱ به منهای ۵٪ رسیده بود، همراه با مهار ارتش ۶ میلیون نفر بیکار ایران فراهم بشود.

ج - تثبیت جایگاه سیاسی رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه مدیریت منطقه‌ای خاورمیانه در کنار «اسرائیل و ترکیه و عربستان» به موازات خروج مستقیم نظامی امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا.

با همه این احوال گرچه خامنه‌ای احساس کرد که در دوران پساتوافق هسته‌ای امکان استمرار حیات به خطر افتاده رژیم مطلقه فقهاتی فراهم شده است و دولت یازدهم و جریان غیر راست‌گرا تحت هژمونی هاشمی رفسنجانی دریافتند که با این توافق به «موازات شکست جنگ سالاران حاکم بر اقتصاد و سیاست و مدیریت مردم ایران» شرایط جهت باز تقسیم قدرت در

جامعه و اقتصاد و سیاست و مدیریت اداری برای این جریان بر علیه جریان راست‌گرا فراهم شده است، اما هرچه زمان از مرحله پساتوافق می‌گذرد به موازات اینکه جریان غیر راست‌گرا تحت هژمونی هاشمی رفسنجانی و حسن روحانی احساس پیروزی از این بازی می‌کنند و حرکت آینده این توافق در داخل تا مرحله انتخابات اسفندماه ۹۴ هم در عرصه شورای خبرگان رهبری و هم در رابطه با کسب کرسی‌های قدرت در مجلس دهم به نفع خود می‌دانند. در نتیجه این امر باعث گردید تا خامنه‌ای احساس کند که بازی به ضرر او پیش می‌رود چراکه:

الف - با انجام این توافق از آنجائیکه جناح جنگ سالار جریان راست‌گرا تحت مدیریت سپاه این توافق را خاتمه بلند پروازی‌های خیالی خود در عرصه نظامی کردن انرژی هسته (و صرف صدها میلیارد دلار نفتی مردم نگون بخت ایران در این پروژه) می‌داند، لذا به هر طریقی جنگ سالاران داخلی تلاش می‌کنند تا در ظل به راه انداختن نهضت «دلواپسان» تحت مدیریت جناح مصباح یزدی از حوزه گرفته تا مجلس و خبرگان رهبری و همچنین کشانیدن این توافق به صحنه مجلس اجرای آن را به بن بست بکشانند.

ب - صف آرائی جناح محافظه کاران و جمهوری خواهان آمریکا هم در کنگره و هم در مجلس سنا جهت شکست این برد سیاسی دموکرات‌های آمریکا در عرصه انتخابات آینده رئیس جمهوری و بسترسازی پیروزی خود در برابر دموکرات‌ها و دولت باراک اوباما، که این امر باعث شده است تا در این رابطه پای رژیم مطلقه فقهاتی برای درازمدت در پوست گردو قرار گیرد که همین امر باعث شده تا جناح «جنگ سالار داخلی ایران مخالف این توافق» سکوی پرشی برای اعتلای جنبش مخالفت خود با این توافق پیدا کنند، لذا در این رابطه است که خامنه‌ای برای اینکه از قافله جریان راست‌گرا عقب نیافتد در نشست با خبرگان رهبری در تاریخ ۱۲ / ۶ / ۹۴ اعلام کرد که:

- ۱ - در باره «برجام» نمایندگان مجلس باید تصمیم بگیرند.
- ۲ - اگر قرار است چارچوب تحریم‌ها حفظ شود پس ما برای چه مذاکره کردیم؟
- ۳ - مسئولان آمریکائی خیلی بد حرف می‌زنند و باید تکلیف اینگونه حرف زدن‌ها روشن شود.



۴ - من معتقدم که اختلاف بین جناح‌های قدرت در آمریکا واقعیت دارد و صوری نیست.

۵ - اگر قرار است تحریم‌ها تعلیق شوند نه لغو، اقدام ما هم در حد تعلیق خواهد بود.

به این ترتیب است که خامنه‌ای با فرار به جلو در برابر جناح محافظه کار آن و جمهوری خواهان آمریکا در خصوص توافق هسته‌ای اقدام به موضع گیری کرد البته آنچه در رابطه با موضع گیری خامنه‌ای در خصوص توافق هسته‌ای قابل توجه است اینکه:

اولا خامنه‌ای با این موضع گیری‌ها می‌خواهد جناح جمهوری خواهان آمریکا را تحت فشار قرار دهد، یعنی به آن‌ها بگوید که در صورت عدم تصویب این توافق نامه فقط جناح دموکرات‌ها نیستند که در کوتاه مدت ضربه می‌خورند، بلکه در دراز مدت هم در این رابطه خود آن‌ها هم ضربه پذیر می‌باشند.

ثانیا با مطرح کردن چماق مجلس در خصوص تصویب توافق هسته‌ای در برابر مجلسین آمریکا نسبت به توافق فوق صف آرائی به مثل بکند.

ثالثا با این موضع گیری خامنه‌ای برای تثبیت هژمونی اش بر جریان راست‌گرا (که به صورت شلوار صد تیکه و جگر زولیا درآمده‌اند و حرکتی به سمت جریان آلترناتیو در پیش گرفته‌اند) تلاشی دوباره بکند. البته هرگز نباید این موضع گیری‌های خامنه‌ای حمل بر پشت کردن به توافق هسته‌ای و روی آوری به پروژه سابق هسته‌ای رژیم تحلیل کرد چراکه خامنه‌ای در زمانی با نرمش قهرمانانه و فتوای تحریم با این پروژه خامنوسوز اقتصادی و سیاسی وداع کرد و عطایش را به لقائش بخشید که دریافت که نه تنها برخلاف دیدگاه جنگ سالاران داخلی با این پروژه سزارین شده دیگر امکان تضمین امنیت آینده برای او نیست، بلکه بالعکس سکان رژیم مطلقه فقاهتی در عرصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در داخل و در سطح منطقه و بین‌المللی توسط این پروژه دچار لرزه وجودی و ساختاری شده بود.

به همین دلیل هرگز خامنه‌ای هوس بازگشت به مرحله پیشاتوافق نمی‌کند چرا که به خوبی می‌داند که بازگشت به مرحله پیشاتوافق از آنجائیکه شرایط جهت برد نئوکانه‌ها و حزب جمهوری خواه و

محافظه کاران و جنگ سالاران آمریکا فراهم می‌باشد، این امر بسترساز شرایط بس ناگوارتر از گذشته بر رژیم مطلقه فقاهتی و مردم ایران خواهد شد.

رابعا آنچه که خامنه‌ای در مرحله پساتوافق مضطرب کرده است تاثیر این توافق بر انتخابات اسفند ماه ۹۴ در دو مؤلفه خبرگان رهبری و مجلس دهم می‌باشد چراکه بی شک برنده اصلی این توافق دولت یازدهم و جریان آلترناتیو تحت هژمونی هاشمی رفسنجانی می‌باشد که معلول:

الف - ورود سرمایه‌های خارجی و سرمایه‌های بلوکه شده ایران در دولت دهم همراه با فراهم شدن شرایط جهت صادرات نفتی و غیر نفتی و واردات که بسترساز مهار تورم و رونق موضعی اقتصاد و محدود ساختن لشکر شش میلیونی بیکاری می‌باشد.

ب - به موازات ایجاد رابطه با جهان سرمایه‌داری شرایط جهت شکست فضای دسپاتیزم فقاهتی بر جامعه ایران فراهم می‌گردد.

ج - به موازات شکست بن بست‌های اقتصادی و اجتماعی شرایط جهت بازگشائی حداقل فضای داخلی سیاسی رژیم جهت باز تقسیم قدرت بین جناح‌های خودی فراهم می‌گردد که البته این امر خود به خود بسترساز اعتلای دوباره نیروهای سرکوب شده جریان آلترناتیو در کودتای ۸۸ می‌شود.

د - مهار تورم و رونق موضعی اقتصادی و باز شدن فضای محدود اجتماعی و سیاسی شرایط جهت رشد و طرح مطالبات سیاسی و اجتماعی مردم ایران فراهم می‌گردد که در غیبت جنبش‌های سه گانه و ضعف تشکیلات و احزاب پیشگام این امر به سود جریان آلترناتیو در خواهد آمد و همین موضوع عاملی شده است تا خامنه‌ای در مرحله پساتوافق در خصوص فونکسیون آن در نتیجه انتخابات اسفند ماه ۹۴ احساس خطر بکند و این امر زمانی برای خامنه‌ای غیر قابل تحمل خواهد شد که او دریابد که خروجی نهائی انتخابات اسفند ماه ۹۴ شکست حصر سران جنبش خواهد شد.

مشکل شبکه‌های اجتماعی از جمله معضلات رژیم مطلقه فقاهتی در شرایط فعلی می‌باشد که از بعد از توافق هسته‌ای این شبکه‌های اجتماعی به صورت یک خطر جدی موجودیت رژیم مطلقه فقاهتی را تهدید می‌کند. آنچنانکه برای نمونه در راه پیمائی‌ها و



طبیعی است که برعکس ماهواره که رژیم کوشید توسط پارازیت بین مردم و ماهواره دیوار نامرئی ایجاد کند و برعکس کتاب و مطبوعات که رژیم مطلقه فقهاتی توسط سانسور توانسته است جلو انتقال آگاهی به مردم را بگیرد، شبکه‌های اجتماعی امروز به عنوان یک کارزاری بین رژیم و مردم شده است که توسط آن مردم به صورت عریان و خارج از هر گونه ترس و وحشت با یکدیگر دیالوگ مستقیم در عرصه سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و غیره می‌کنند و نسبت به امور سرنوشت ساز خود به صورت مستقیم تصمیم‌گیری می‌کنند و جهت اعتراض و اعتصاب و مبارزه مدنی از هم دعوت می‌کنند و همین امر به شدت در شرایط فعلی رژیم مطلقه فقهاتی را فلج کرده است و لذا با تمام توان نرم افزاری و سخت افزاری خود به میدان آمده تا بتواند جلو حرکت مردم در این عرصه را بگیرند که صد البته در خصوص انتخابات اسفندماه ۹۴ رژیم مطلقه فقهاتی از این بابت احساس خطر جدی‌تری می‌کند چراکه ارتباط مردم در شبکه‌های اجتماعی باعث می‌شود تا جریان آترناتیو با تکیه بر این شبکه‌ها بتواند با دامن زدن به دیالوگ مردم در این عرصه شرایط جهت منفرد کردن و ریزش نیروهای وابسته به رژیم فراهم کند و تمامی تبلیغات رژیم در این عرصه به بن بست بکشاند.

به هر حال بی شک در فضای اجتماعی پساتوافق شبکه‌های اجتماعی و فضای مجازی به عنوان یک عامل تعیین کننده در عرصه اعتلای دیالوگ سیاسی و سازماندهی و اعتلای مبارزه جنبش‌های سه گانه و تکوین اعتراضات سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مردم ایران باید به کار گرفته شود اینکه تا چه اندازه رژیم مطلقه فقهاتی و به خصوص جریان راست این رژیم می‌تواند به صورت فراگیر و مهندسی شده به مقابله با این سونامی اجتماعی مقابله کنند، موضوعی است که آینده به آن جواب می‌دهد. حال این از نتایج سحر است باید منتظر باشیم تا صبح دولتش بدمد. □

والسلام

حضور معلمان و پرستاران در برابر مجلس این تجمع افراد فقط از طریق همین شبکه‌های اجتماعی صورت گرفت و یا اینکه در شرایط فعلی کمپین سراسری کشور در رابطه با «نخریدن خودروهای ایرانی» آنچنان تاثیرگذار شده است که نعمت زاده وزیر صنعت و معدن دولت یازدهم با حضور در تلویزیون این حرکت مردم را متأثر از ضد انقلاب خارجی نامید و آنچنان به یک باره آش شور شد که شیخ حسن روحانی او را وادار کرد که با حضور در رادیو و تلویزیون از مردم به خاطر آن توهین عذر خواهی بکند.

به هر حال آنچنانکه ترکان مشاور رئیس جمهور مطرح کرد این کمپین باعث تعطیلی و رکود صنعت خودروسازی داخلی شده است و آنچنان این موضوع عمیق شده است که هیچکدام از کارخانه‌های تولید خودرو توان پرداخت حتی حقوق پرسنل خود را ندارند. البته هر چند کمپین نخریدن خودروهای داخلی برای اولین بار توانسته است رژیم مطلقه فقهاتی را وادار به عقب نشینی بکند و رژیم در برابر آن مستاصل شده است ولی نباید فراموش کنیم که مهم‌تر از دستاوردهای اقتصادی این کمپین که ارزان شدن روزانه قیمت خودروهای داخلی می‌باشد، دستاورد سیاسی این کمپین است که رژیم مطلقه فقهاتی را وادار به واکنش‌های فوری کرده است، مهم‌تر از دستاورد اقتصادی آن می‌باشد از جمله اینکه برعکس حسن روحانی که مردم را در خصوص شبکه‌های اجتماعی تشویق به این کار می‌کند خامنه‌ای به شدت به نفی این موضوع پرداخت و شرکت مردم و جوانان در این شبکه‌های اجتماعی را عامل تلف کردن عمر دانست چراکه آنچه که باعث شده تا رژیم از گسترش شبکه‌های اجتماعی به شدت احساس خطر کند و با نهاد سازی‌های فوری تمامی امکانات نرم افزاری و سخت افزاری خود را در این رابطه بسیج کند به خاطر آن است که رژیم مطلقه فقهاتی احساس می‌کند که در عرصه این شبکه‌های اجتماعی مردم ایران می‌توانند بدون سانسور با یکدیگر دیالوگ عریان بکنند و تصمیمات عملی جهت اعتراض به شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود بگیرند، در نتیجه مردم ایران در این رابطه می‌توانند آسان‌ترین شکل سازماندهی و ایجاد حرکت پیدا کنند.

بنابراین این شبکه‌های اجتماعی باعث گردیده تا تمام رشته‌های رژیم مطلقه فقهاتی اعم از نرم افزاری و سخت افزار پنبه بشود



تأثیر «برجام»، بر

«جنبش‌های اجتماعی ایران»

در مرحله پساتوافق

الف - چه نیازی به تحلیل از «برجام» در مرحله پساتوافق است؟

ایران» تعریفی مشخص و کنکریت نداشته باشیم، نمی‌توانیم پاسخی مشخص برای سوال فوق پیدا کنیم.

به عبارت دیگر باید بگوئیم که به موازات نگاه‌های مختلف گروه‌های متفاوت اجتماعی ایران نسبت به «برجام» تحلیل‌های مختلفی وجود دارد، و به موازات این تحلیل‌های متفاوت است که، تأثیر «برجام» در رابطه با این گروه‌های متفاوت مختلف می‌باشد، یعنی هرگز نباید چنین بیاندیشیم که، «برجام» در مرحله پس از توافق برای همه گروه‌های اجتماعی جامعه ایران دارای تأثیر یکسانی می‌باشد. البته این نکته هم نباید فراموش کنیم که، مقدماتاً تا زمانیکه ما به تحلیلی مشخص از انجام «توافق برجام» و تحلیلی مشخص از گروه‌های مختلف جامعه ایران پیدا نکنیم، هرگز نمی‌توانیم به «تحلیلی از تأثیر برجام در مرحله پساتوافق» دست پیدا کنیم. چراکه همیشه در عرصه «نگاه

علامه طباطبائی، در مقاله اول جلد اول «اصول فلسفه رئالیسم» خود، در رابطه با تعریف واقعیت به ذکر مثالی می‌پردازد که نقل آن در اینجا می‌تواند برای ما وسیله‌ای جهت طرح پاسخ به این سوال بشود. او در رابطه با جایگاه کلمه «چیز» در فارسی می‌گوید، این کلمه برحسب شرایط مختلف کاربردی آن، معنای مختلف و تعاریف متفاوتی پیدا می‌کند. مثالی که او برای تفهیم این موضوع به خواننده در این مقاله می‌زند، اینکه می‌گوید، اگر شما قصد رفتن به کوهستان برای هدفی خاص داشته باشید، در مسیر رفتن به کوهستان در عین حالی که حرکت می‌کنید اگر بخواهید در رابطه با موضوعی که به خاطر آن در حال رفتن به کوهستان هستید، از افرادی که در حال بازگشت از کوهستان هستند جویای اطلاعاتی بشوید، اینکه آیا «چیزی» بالای کوهستان است یا نه؟ پاسخی که آن افراد به سوال شما خواهند داد متفاوت می‌باشد، چراکه کلمه «چیز» که موضوع سوال شما می‌باشد برای هر کدام از آن‌ها دارای معنی متفاوتی می‌باشد، مثلاً اگر مخاطب سوال شما یک شکارچی باشد «چیز» برای او یعنی شکار؛ و اگر یک گنج‌یاب باشد «چیز» برای او یعنی گنج؛ و اگر یک سنگ‌نورد باشد، «چیز» برای او یعنی موقعیت برای سنگ‌نوردی است و غیره.

بنابراین ما نمی‌توانیم در کادر یک تعریف عام و کلی از «چیز» بدون فهم و شناخت مخاطب، پاسخی برای سوال خود پیدا کنیم. در نتیجه برای دستیابی به پاسخ سوال خود مجبوریم که مخاطب خودمان را تعریف بکنیم، و بعد در چارچوب تعریف از مخاطب، جواب مثبت یا منفی پاسخ دهنده را فهم نمائیم.

در خصوص پاسخ به سوال فوق که، «چه نیازی به تحلیل برجام در مرحله پساتوافق است؟» باید به عنوان یک پیش‌فرض جهت پاسخ به این سوال توجه داشته باشیم که، نباید جامعه ایران را به صورت یک واحد کلی مانند کلمه «چیز» تعریف بکنیم. بلکه بالعکس جامعه ایران عبارت است از «مجموعه گروه‌های اجتماعی ایرانی که در یک ظرف مشخص زمینی و فرهنگی و زبانی غیره، با هم زندگی می‌کنند»؛ لذا تا زمانیکه ما از این «گروه‌های مختلف اجتماعی



دیالکتیکی»، «از کوزه همان برون تراود که در اوست».

علی ایحال، همیشه برای فهم دیالکتیکی یک موضوع سیاسی و اجتماعی و انسانی باید به همان اندازه که به فونکسیون و عملکرد بعدی آن بهاء می‌دهیم، بیش از آن باید برای «پروسه تکوین یا تاریخ شکل‌گیری آن پدیده» ارزش قائل بشویم، پس در همین جا می‌توانیم این نتیجه‌گیری را بکنیم که بهتر است به جای جامعه ایران، بگوئیم مجموعه گروه‌های اجتماعی در ایران، زیرا جامعه ایران زمانی به لحاظ جامعه‌شناسی تکوین پیدا می‌کند، که گروه‌های مختلف اجتماعی ایران بتوانند، به صورت «دموکراتیک و عادلانه» در کنار یکدیگر سرنوشت و زندگی خود را، «خود معماری» بکنند.

به عبارت دیگر تنها بستری که می‌تواند عامل تکوین جامعه ایران بشود نه «فقه و مذهب» است، و نه «زبان و زمین» ، بلکه تنها عامل تکوین جامعه یا اجتماع ایرانی «عدالت اجتماعی در عرصه‌های سیاسی و اقتصادی و معرفتی می‌باشد.» باری، در کشوری مانند ایران که از تاریخ گذشته‌اش تا کنون، این مردم از دو بیماری مهلک «فقرزدگی» و «استبدادزدگی» در رنج جانکاه می‌باشند و به خصوص در طول ۳۷ سالی که از عمر رژیم مطلقه فقه‌داری حاکم می‌گذرد این رژیم تمام تلاشش بر این بود که تا زیر چتر سرنیزه و سرکوب و تهدید و شعار «النصر فی رعب»، مجموعه گروه‌های اجتماعی ایران را توسط لعاب مذهبی، فرهنگی، اسلام فقه‌داری، زیارتی، روایتی، شفاعتی و لایستی آن هم در شکل دولتی و تزریقی آن به صورت لاینسبکی به یکدیگر بچسباند، هرگز نباید انتظار محصول و میوه «جامعه‌ای پایدار از دو شجره فقرزدگی و استبدادزدگی که ریشه در تاریخ این مردم نگون بخت دارد داشته باشیم.»

به همین دلیل است که، به مجرد اینکه چتر استبداد و سرنیزه از سر این مردم نگون بخت پاره می‌شود یا حداقل سوراخ می‌گردد و گروه‌های مختلف اجتماعی ایران، به حرکت در می‌آیند، «آش با جاش را سیل می‌برد» و هیچ چیز را یارای کنترل این سیل نیست، حتی «امنیت ملی» در این کشور توسط همین گروه‌های اجتماعی به چالش گرفته می‌شود، آنچنانکه می‌بینیم پس از مدتی همین مردم دوباره برای به دست آوردن آن امنیت از دست رفته‌اش

«هاج و واج منتظر دیکتاتوری می‌نشیند، تا امنیت سرنیزه‌ای و غیر عادلانه و غیر دموکراتیکی برایش به ارمغان بیاورد.» اینچنین است که رژیم‌های کودتائی، یکی پس از دیگری بر شانه این ملت نگون بخت سوار می‌شوند و در نهایت تنها رجزی که این رژیم‌های توتالی‌تر در گوش این ملت مظلوم نجوا می‌کنند اینکه این «مائیم که برای شما امنیت ایجاد کرده‌ایم» حال این امنیت به سود گروه حاکم است یا گروه محکوم؟، به سود توده‌ها و جنبش است یا به سود موج سواران؟ قدرت بماند.

بنابراین در این رابطه است که اگر می‌خواهیم در این شرایط به نقش و فونکسیون و تاثیر «برجام» در مرحله پساتوافق در رابطه با جامعه ایران تحلیل بکنیم»، باید مقدماتا اعتراف بکنیم که مقصود از جامعه ایران در اینجا همین جامعه پیوند یافته بر سرنیزه می‌باشد، پس «برجام» به عنوان یک موضوع سیاسی در تند پیچ فعلی تاریخ ایران در مرحله پساتوافق بر گروه‌های مختلف اجتماعی ایران دارای تاثیر واحد و یکسانی نمی‌باشد بلکه بالعکس به موازات جایگاه اقتصادی و اجتماعی و تاریخی مختلف گروه‌های اجتماعی ایران «برجام» در مرحله پساتوافق دارای تاثیر متفاوتی می‌باشد. البته طرح این نکته در اینجا برای این است که، اگر می‌خواهیم به فونکسیون واحد و یکسانی از «برجام» در مرحله پساتوافق» در رابطه با گروه‌های مختلف اجتماعی ایران دست پیدا کنیم، «آب در هاون کوبیدن خواهد بود.»

البته این موضوع نافی این حقیقت نیست که «برجام» در مرحله پساتوافق»، مانند یک منشور می‌باشد که در برابر نور آفتاب دارای تاثیرات متفاوتی بر ابعاد مختلف سیاسی و اقتصادی و اجتماعی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران است. به عبارت دیگر «برجام» آنچنانکه بر امنیت ملی این کشور در مرحله پساتوافق تاثیرگذار می‌باشد در عرصه اقتصادی و اجتماعی و سیاسی این جامعه تاثیرگذار است، حال این تاثیر مثبت باشد یا منفی، موضوع دیگری است که باید در چارچوب تحلیل سیاسی به آن بپردازیم. مثلا اگر بخواهیم در باب تاثیر و فونکسیون «برجام» در مرحله پساتوافق» بر مؤلفه امنیت ملی این کشور تحلیل کنیم باید به تحلیل این موضوع بپردازیم که اگر کشور ایران توسط «برجام» از فصل هفتم منشور سازمان ملل خارج نمی‌شد و مانند



عراق و افغانستان و لیبی و غیره مورد تجاوز و اشغال نظامی امپریالیستی قرار می‌گرفت و جامعه مدنی ایران آنچنانکه امروز در عراق و افغانستان و لیبی شاهد آن هستیم از درون متلاشی می‌شد و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی این کشور آنچنانکه امروز در سوریه و یمن و عراق و لیبی و غیره شاهد هستیم نابود می‌گردید، آیا واقعا این امر چه در کوتاه مدت و چه در درازمدت به سود کشور و مردم ایران می‌بود یا به ضرر؟

طبیعی است که هر گونه قضاوتی که در این رابطه داشته باشیم ربطی به این موضوع ندارد که آیا این امنیت سرنیزه‌ای فعلی جامعه ایران یک امنیت پایه دار است یا یک امنیت سیال و شکننده؟ این موضوع دوم است که پیشگام در تحلیل سیاسی آن باید به آن توجه بکند. جابجائی این دو مؤلفه برای پیشگام یک فاجعه است آنچنانکه دیدیم معلم کبیرمان شریعتی در قضاوت در باب عملکرد احمد کسروی در کنفرانس «از کجا آغاز کنیم؟» به صراحت گفت من کاری ندارم که آنچه کسروی می‌گفت درست بود یا غلط؟ انتقاد من به کسروی این است که که شرایط تاریخی که احمد کسروی جهت مبارزه با اسلام فقه‌ای و روایتی و زیارتی و شفاعتی انتخاب کرده بود، از آنجائیکه در آن زمان مصدق شعار ملی کردن نفت ایران مطرح کرده بود و مبارزه رهایی‌بخش خودش حول این شعار در عرصه کشور و منطقه و کشورهای پیرامونی دنبال می‌کرد و برای دستیابی به موقعیت این شعار و این استراتژی او در آن سال‌ها نیازمند به وحدت درون خلقی و بسیج ملی بود، در نتیجه فونکسیون شعار و حرکت احمد کسروی در آن سال‌ها مخالف این حرکت مصدق بود.

به همین دلیل است که شریعتی در هیچ کجای منظومه معرفتی خود در نقد احمد کسروی به نقد منظومه معرفتی کسروی نمی‌پردازد، بلکه بالعکس او فقط به نقد شرایط تاریخی حرکت کسروی پرداخته است که این امر دلالت بر این می‌کند که پیشگام در تحلیل سیاسی خود باید قبل از هر چیز به تحلیل شرایط تاریخی موضوع بپردازد و هرگز یک واقعیت سیاسی و اجتماعی را مجرد از شرایط تاریخی انجام آن تحلیل نکند چرا که حاصلش این می‌شود که «سورنا را از دهان گشادش بنوازد»، یعنی هرگز یک پیشگام حق ندارد برای تحلیل سیاسی و اجتماعی یک واقعیت در یک ظرف مشخص تاریخی خودبیزه آن را در ظرف تاریخی

و جغرافیائی و اجتماعی و فرهنگی دیگری تحلیل نماید. هر چند ممکن است این موضوع در رابطه با پدیده‌های طبیعی جواب بدهد، هرگز در رابطه با پدیده‌های انفسی و انسانی و تاریخی و اجتماعی امکان پذیر نمی‌باشد. بر پایه این نگاه به «برجام» است که گرچه به قول حافظ:

چو قسمت ازلی به حضور ما ساختند

گر اندکی نه به وفق رضا است خرده مگیر

می‌توانیم در رابطه با «برجام» در شرایط فعلی که «برجام» توسط یک توافق تاریخی بین امپریالیسم و ارتجاع» بی حضور مردم و بی حضور نمایندگان واقعی گروه‌های مختلف اجتماعی ایران به انجام رسیده است، به تحلیل سیاسی آن بپردازیم.

البته در تحلیل سیاسی «برجام» نباید پیشگام به مطلق‌اندیشی عوام‌گرایانه گرفتار شود. یعنی در تحلیل نهائی بخواهد بگوید که این توافق صد در صد به سود مردم ایران است یا به ضرر. اینگونه تحلیل و ارزیابی زمانی درست است، که نیروهای مردمی و یا نمایندگان گروه‌های مختلف اجتماعی ایران توانسته باشند در رابطه با تکوین این توافق تأثیرگذار باشند و گر نه در شرایط فعلی که چه ما می‌خواستیم و چه نمی‌خواستیم با توافق امپریالیسم و ارتجاع این توافق به انجام رسیده است و الان فقط جهت تعیین وظیفه و مسئولیت خودمان می‌خواهیم به تحلیل آن در مرحله پس از توافق بپردازیم، دیگر نباید گرفتار مطلق‌گرایی در قضاوت بشویم. □

ادامه دارد



جنبش دانش آموزی، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان در ایران

ب - اوج گیری جنبش مطالباتی جامعه ایران و اهمیت هم بستگی سه شاخه از جنبش دموکراتیک مردم ایران یعنی، جنبش دانش آموزی، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان:

تندبیج‌های تاریخی حرکت مردم ایران در قضاوت بین منافع ملی و منافع حزبی و گروهی خودشان، منافع ملی را بر منافع گروهی و حزبی برتری دهند؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که در عرصه مبارزه دموکراسی خواهانه وقتی مردم حضور فراگیر مستقیم نداشته باشند، سهم خواهی جریان‌های سیاسی بالائی‌های قدرت تعیین کننده نهائی می‌باشند.

از همه مهم‌تر بزرگترین درسی که کودتای ۲۸ مرداد به ما داد این بود که در غیبت جامعه مدنی و غیبت نهادهای مدنی سازمان یافته و در غیبت جنبش‌های سه گانه قطعا هر گونه مبارزه دموکراسی خواهانه در جامعه ایران محکوم به شکست خواهد شد؛ و به همین دلیل است که اگر بگوئیم هویت واقعی تاریخ معاصر ایران با شناخت عمیق علل کودتای ۲۸ مرداد و پیامدهای آن در عرصه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی پیوندی لاینفک دارد سخنی به گزاف نگفته‌ایم و از همین جا است که در ادامه آن می‌توانیم بگوئیم که واکاوی علل چیرگی کودتای ۲۸ مرداد هنوز با گذشت بیش از ۶۰ سال است که تازگی خود را

آنچه که باعث می‌شود تا مبارزه دموکراسی خواهانه در جامعه ایران روند رو به اعتلائی پیدا کند و مانند ۱۵۰ سال گذشته گرفتار شکست نشود عبارت است از:

- ۱ - گسترش فرهنگ دموکراسی خواهانه و عدالت طلبانه.
- ۲ - ایجاد و توسعه تدریجی تشکل و سازماندهی جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی.
- ۳ - سازماندهی و تشکل نهادهای مدنی و صنفی در عرصه اقتصادی و اجتماعی.
- ۴ - ایجاد موازنه قوا بین پائینی‌ها و بالائی‌های قدرت توسط سازماندهی طبقات و اصناف و حضور وسیع و سازمان یافته مردم و توده‌های شهر و روستا.

به همین دلیل است که تا زمانی که ما نتوانیم یک تحلیل همه جانبه و علمی از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ به دست بیاوریم، هرگز نخواهیم توانست در خصوص جایگاه جامعه مدنی در پروسه مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران به یک قضاوت علمی بپردازیم چراکه کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ نه تنها نمایش دخالت امپریالیسم آمریکا و هم دستی و هم داستانی امپریالیسم انگلیس بود؛ و نه تنها این کودتای سیاه نشان دهنده هم پیمانی ارتجاع مذهبی با استبداد دربار می‌باشد؛ و نه تنها کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ معرف هم پیمانی بین استعمار کهنه و استعمار نو جهت به زانو درآوردن مبارزه تحول خواهانه مردم ایران می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست مبارزه دموکراسی خواهانه از طریق احزاب یقه سفید می‌باشد و نه تنها این کودتا نشان دهنده بی ثمری مبارزه پارلمنتاریستی در جامعه ایران می‌باشد و نه تنها این کودتا معرف شکست احزاب در جایگزینی به جای جنبش‌های سه گانه است و نه تنها این کودتا نشان دهنده شکست استراتژی «زندگی در شکاف» در مبارزه با استیلای خارجی می‌باشد؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که سرمایه‌داری جهانی در راه دستیابی به بازارهای کشورهای پیرامونی به جز منافع حداقلی و حداکثری خود چیزی جلودار و تعیین کننده حرکت خود نمی‌شناسد، چه آمریکا باشد و چه انگلیس؛ و نه تنها این کودتا نشان داد که ارتجاع مذهبی و اسلام فقهاتی به جز مشارکت در قدرت سیاسی به هیچ معیار ارزشی دیگر معتقد نیست و نه تنها این کودتا نشان داد که جنبش سیاسی ایران چه شاخه مذهبی و چه شاخه ملی و چه شاخه غیر مذهبی آن نمی‌توانند در

از دست نداده است و مقوله‌ای لازم و ضروری می‌باشد تا آنجا که بدون فهم آن امکان فهم جایگاه جامعه مدنی در عرصه مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران وجود ندارد.

به هر حال در عرصه پروسه تکوین جامعه مدنی سنتز نهائی این پروسه «رشد جنبش مطالباتی» گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران در عرصه مبارزه صنفی و تکوین نهادهای مدنی و اعتلای جنبش‌های سه گانه کارگری و دموکراتیک و اجتماعی می‌باشد چراکه علاوه بر اینکه تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی در راستای دستیابی به یک جامعه نیرومند مدنی تنها از کانال عبور این نهادها از مسیر زندگی آنها ممکن می‌باشد و برعکس جنبش سیاسی که از طریق تشکیلات عمودی می‌توان بیرون از زندگی آنها به سازماندهی حرفه‌ای یا آماتور آنها پرداخت.

دیگر جنبش‌های سه گانه و اصناف و نهادهای مدنی در راستای تکوین جامعه مدنی سازماندهی و تشکل آنها باید از کانال زندگی روتین آنها عبور کند و همین امر باعث می‌گردد تا به موازات اعتلای حرکت تشکل و سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی، «جنبش مطالباتی این گروه‌ها» و در نتیجه جامعه ایران روند رو به اعتلای خود بگیرد تا آنجا که می‌توان گفت که اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی و جامعه ایران اولین مولود و میوه جامعه مدنی می‌باشد بطوریکه به مصداق کلام عیسی‌ای مسیح در انجیل که می‌فرماید «تعرّف الاشجار به الاثمارها - درختان را می‌توان از میوه‌هایشان شناخت و از روی میوه‌هایشان قضاوت کرد»، کیفیت و رشد جنبش مطالباتی جامعه ایران می‌تواند برای ما به عنوان یک تست جهت فهم وضعیت جامعه مدنی ایران به کار گرفته شود.

به عبارت دیگر رابطه جنبش مطالباتی با جامعه مدنی یک رابطه دو طرفه می‌باشد یعنی به موازات رشد و تکوین پروسه جامعه مدنی، جنبش مطالباتی جامعه روند رو به اعتلای خود می‌گیرد آنچنانکه برعکس به موازات اوج گیری جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی شرایط جهت اعتلای پروسه تکوین جامعه مدنی فراهم می‌گردد، در شرایط فعلی جامعه ایران به علت اینکه تضادهای درونی جناح‌های قدرت (در عرصه سهم خواهی و تقسیم باز تقسیم قدرت از بعد از توافق هسته‌ای و نزدیک شدن به انتخابات مجلس دهم و خبرگان رهبری در اسفند ماه ۹۴) به شدت رو به فزونی گذاشته است و به موازات شروع دوران تبلیغات انتخاباتی شرایط جهت ریزش این تضادها از

کاسه حکومت به پائینی‌های قدرت فراهم گشته است و همین امر باعث کاتالیزوری جهت ایجاد فضا برای اعتلای جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران شده است.

چراکه هر کدام از جناح‌های درونی قدرت برای کسب حمایت این گروه‌ها می‌کوشند توسط وعده‌های انتخاباتی جنبش مطالباتی احزاب و تشکل‌ها و نهادهای مدنی و اصناف در عرصه انتخابات اسفند ماه را به طرف خویش جلب کنند هر چند این وعده‌ها از فردای انتخابات مانند ۳۶ سال گذشته به فراموشی سپرده می‌شود ولی خود همین بازار گرم «جنگ خر فروشان» حداقل فونکسیونش آن خواهد بود که شرایط برای اوج‌گیری این جنبش فراهم بشود اگر چه به علت فسادهای نهادینه شده درون نظام مطلقه فقهاتی همراه با اعتیاد ساختار درونی این نظام به رانت خواری اقتصادی و سیاسی و اداری امکان پیوند سیستماتیک بین این جناح‌ها با جنبش مطالباتی گروه‌های اجتماعی جهت نمایندگی از این جنبش در عرصه حکومت و نهادهای قدرت وجود ندارد، ولی اوج گیری تضادهای درونی قدرت در این مرحله به خصوص از بعد از خوردن «جام دوم زهر» در عرصه توافق هسته‌ای و مایوس شدن جناح جنگ سالار درون نظام تحت رهبری «اولترا قدرت سپاه» از کسب قدرت نظامی اتمی و کنار گذاشته شدن این جناح جنگ سالار هم در انتخابات خرداد ۹۲ و هم در انتخابات آینده از عرصه سیاسی انتخابات، باعث گردیده تا جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی که در این مرحله هم در عرصه توافق هسته‌ای و هم در عرصه انتخابات تقسیم قدرت خود را بازنده اصلی می‌بیند، با تمام زین و رکاب جهت مقابله با جناح آلترناتیو (که شامل کارگزاران هاشمی رفسنجانی و اعتدالیون حسن روحانی و اصلاح‌طلبان محمد خاتمی و حتی بخش‌های از جنبش سبز میرحسین موسوی و کروبی می‌شود) به صورت مستقیم و غیر مستقیم وارد جنگ تقسیم قدرت بشود تا از کانال نظارت استصوابی شورای نگهبان و مدیریت مهندسی شده حزب پادگانی خامنه‌ای بتوانند حداکثر مایه مورد نیاز خود را از آب گل آلود بعد از توافق هسته‌ای و شرایط خود ویژه انتخابات اسفندماه ۹۴ بگیرند.

طبیعی است که در چنین شرایطی که دستمزد کارگران و معلمان کمتر از یک سوم خط فقر است و سونامی بیش از ۴ میلیون بیکار تحصیل کرده موجود و ۵ میلیون بیکار تحصیل کرده چهار سال آینده و در راه، که خود باعث تکوین ارتش ۹ میلیون نفری تحصیل کرده بیکاران می‌شود، در شرایط رکود فراگیر فعلی اقتصاد نفتی ایران، جنبش مطالباتی جامعه ایران در یک تندپیچ تعیین کننده قرار گرفته است.



شعار جنبش معلمان ایران در برابر مجلس که عبارت بود از اینکه «درد ما فرق است نه فقر» خود می‌تواند عمق فساد و رانت خواری نهادینه شده تا پائین نظام حاکم را به نمایش بگذارد.

با فرا رسیدن مهرماه بیش از یک میلیون نفر معلم با حضور در کلاس‌های درس در شهر و روستا، حضور سراسری جنبش معلمان ایران و پیوند تنگاتنگشان با نسل جدید و ۱۳ میلیون دانش آموز یعنی ۱۳ میلیون خانواده ایرانی در شهر و روستا به نمایش می‌گذارند. دو شعار عمده جنبش معلمان ایران یعنی «معیشت و منزلت انسانی» در این شرایط حساس می‌تواند به عنوان شعار جنبش ۱۳ میلیونی دانش آموزان ایران قرار گیرد. چراکه از مشخصه جنبش مطالباتی معلمان ایران ضرورت آموزش و پرورش رایگان برای تمام دانش آموزان ایران می‌باشد که در این شرایط رژیم مطلقه فقهاتی توسط خصوصی سازی نهادهای آموزش و تفکر آموزش طبقاتی و سوداگرانه باعث کالائی شدن علم و دانش در عرصه آموزش و پرورش ایران شده‌اند. کلاس‌های پر جمعیت و مدارس فرسوده همراه با کالائی شده علم و دانش باعث ناکارآمدی آموزش در جامعه ایران شده است که این امر شرایط رشد و اعتلای جنبش ۱۳ میلیونی دانش آموزان ایران هم فاز با جنبش یک میلیون نفری معلمان ایران را فراهم می‌کند.

البته بهبود کیفیت آموزشی از طریق مشارکت معلمان توسط تشکل‌های مستقل و واقعی معلمان در این شرایط می‌تواند بستر ساز سیاست‌های مناسب در جهت تغییر نظام آموزش حاکم بر ۱۳ میلیون دانش آموز ایران بشود. مهمترین خصیصه جنبش مطالباتی جامعه امروز ایران در گروه‌های مختلف معلمان و پرستاران و کارگران و دانشجویان و زنان و غیره ماهیت و «جوهره جنبشی» آن می‌باشد که باعث گردیده است تا این جنبش‌ها در شرایط خودویژه فعلی جامعه ایران به محض اعتلا، آنچنانکه چندی پیش در جنبش معلمان و پرستاران شاهد آن بودیم این اعتراضات در حداقل زمان ممکن به صورت سراسری درآید و همین امر رژیم مطلقه فقهاتی را در تنگنای «چه کنیم؟» قرار داده است.

البته نقش شبکه‌های اجتماعی را در طول دو سال گذشته در این رابطه نباید از نظر دور بداریم بطوریکه امروز از نظر حزب پادگانی خامنه‌ای بزرگترین خطر استراتژیکی که رژیم مطلقه فقهاتی را تهدید می‌کند، همین تکوین شبکه‌های اجتماعی است که از شهر تا روستا تمامی گروه‌های اجتماعی جامعه ایران از کارگران تا دانشجویان، معلمان و پرستاران و دانش آموزان، زنان و جوانان و غیره به صورت

تنگاتنگ مانند یک حزب فراگیر ستبر نامرعی در پیوند با یکدیگر قرار داده است. آنچنانکه این حزب فراگیر خارج از سانسور و چتر اختناق رژیم مطلقه فقهاتی به صورت صد در صد آزاد توسط این شبکه‌های اجتماعی با هم دیالوگ می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، و برنامه ریزی می‌کنند و در این رابطه رژیم مطلقه فقهاتی و نهادهای امنیتی‌اش را آچمز کرده‌اند بطوریکه به ضرس قاطع می‌توانیم بگوئیم که هر جریانی که بتواند هژمونی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف اجتماعی در شبکه‌های اجتماعی به دست بگیرد، صلاحیت هدایتگری مبارزه مردم ایران دارد و غیبت هر گروه و جریانی در این رابطه تیر خلاص برای این جریان یا گروه سیاسی می‌باشد.

شاید بهتر باشد که اینچنین مطرح کنیم که نبض اعتلای جنبش مطالباتی جامعه امروز ایران در شبکه‌های اجتماعی می‌تپد و بی شک آنچنانکه در جنبش معلمان و پرستاران در ماه‌های اسفند ۹۳ تا امروز شاهد آن هستیم تنها بستری که می‌توان توسط آن به سازماندهی اعتراضی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران پرداخت فقط و فقط حضور در شبکه‌های اجتماعی است و شاید لازم باشد که آخرین حرف‌هایمان در این رابطه در اینجا بگوئیم و آن اینکه بدون حضور در شبکه‌های اجتماعی هیچ جریانی نمی‌تواند نقشی در اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران داشته باشد و به همین دلیل بزرگترین بحران حزب پادگانی خامنه‌ای در این زمان مقابله کردن با حضور مردم در شبکه‌های اجتماعی است.

اینکه چگونه جنبش سیاسی و پیشگامان در این شرایط می‌توانند با حضور مهندسی شده در شبکه‌های اجتماعی جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران را سازماندهی و هدایت کنند موضوعی است که آینده باید به قضاوت در باب آن نشست، غفلت جنبش سیاسی ایران در این شرایط در عرصه حضور در شبکه‌های اجتماعی جهت هدایتگری و سازماندهی جنبش مطالبات مردم ایران خطر استراتژیکی است که به شدت جنبش سیاسی ایران را تهدید می‌کند □

والسلام





جنبش زنان، پیشگام جنبش مدنی مردم ایران

- ۱۳ - همبستگی اجتماعی در عرصه مبارزه دموکراتیک همگام با اعتلای جنبش مطالباتی جنبش‌های سه‌گانه رمز موفقیت مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه مردم ایران می‌باشد.
- ۱۴ - تقویت جامعه مدنی در ایران در گرو به رسمیت شناختن حق تشکل‌های مستقل گروه‌های مختلف اجتماعی جامعه ایران برای حضور در جنبش مطالباتی سراسری جامعه امروز ایران می‌باشد.
- ۱۵ - تنها در چارچوب تکوین جنبش مطالباتی جنبش‌های سه‌گانه جامعه امروز ایران است که گروه‌های مختلف امروز جامعه ایران می‌توانند امیدوار بشوند که راه کسب حق و حقوق از دست رفته آن‌ها از مسیر روش‌های مدنی و اصلاحات تدریجی بنیادین سیاسی و اقتصادی و اجتماعی می‌گذرد.
- ۱۶ - موفقیت مبارزه دموکراتیک آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه در هر جامعه‌ای به خصوص در جامعه ایران در گرو آزادی زنان جامعه می‌باشد، آنچنانکه می‌توان به ضرس قاطع اعلام کرد که بدون آزادی زنان امکان دستیابی به حداقل خواسته دموکراتیک در عرصه مبارزه آزادی‌خواهانه و برابری طلبانه وجود ندارد.
- ۱۷ - دستیابی به حقوق از دست رفته زنان ایران تنها در چارچوب تحقق عدالت حقوقی در کنار عدالت اقتصادی و اجتماعی ممکن می‌باشد.
- ۱۸ - بدون تحقق عدالت حقوقی امکان نفی آپارتاید جنسی در جامعه ایران نیست.
- ۱۹ - خواست برابری خواهانه و دموکراتیک جامعه زنان ایران، امروز از کانال تحقق عدالت حقوقی، عدالت سیاسی، عدالت اقتصادی و عدالت اجتماعی ممکن شدنی است.
- ۲۰ - شعارهای فرمالیته و فرمایشی رژیم مطلقه فقهاتی در حمایت از زنان امروز ایران مثل:
- الف - اشتغال زنان با محوریت خانواده،
- ب - اشتغال نیمه وقت زنان،
- ج - کاهش ساعت کار زنان،
- د - افزایش مرخصی زایمان زنان بدون بسترسازی اقتصادی و اجتماعی به نفع زنان (در همین رابطه محمد حسن زاد معاون فنی و درآمد سازمان تامین اجتماعی در گفتگوی با ایسنا اعلام کرد که ۴۷ هزار زن از ۱۴۵ هزار زنی که در ۱۸ ماه گذشته از مرخصی ۶ ماهه زایمان استفاده کرده‌اند در بازگشت به کار پس از مرخصی از کار اخراج شده‌اند).
- ه - دور کاری زنان،
- و - سیاست تفکیک جنسی،
- ز - سیاست بالا بردن نرخ باروری زنان،
- ح - اشتغال پاره وقت زنان،
- ط - تشویق بازنشستگی زودرس زنان، تلاشی در راستای محصور و محدود کردن زنان در چارچوب خانه، همچنین به چالش کشیدن امنیت شغلی زنان ایران در شرایط فعلی جامعه بحران زده ایران می‌باشد که خود بستر ساز حذف تدریجی زنان ایران از فعالیت اجتماعی و اقتصادی نیز هست.
- ۲۱ - فرهنگ مردسالارانه و پدرسالارانه در کنار آپارتاید جنسی که امروز فشار کمرشکنی بر زنان ایران وارد کرده است و باعث شده است تا سختی مضاعف و چندگانه‌ای در جامعه استبدادزده امروز ایران بر زنان ایران تحمیل کند، مولود اسلام فقهاتی و استعمار فقهی جامعه ایران می‌باشد چراکه نظام حقوقی اسلام فقهاتی بر چهار تبعیض استوار می‌باشد:
- الف - تبعیض زن و مرد،
- ب - تبعیض مسلمان و نامسلمان،
- د - تبعیض برده و برده‌دار،
- ه - تبعیض فقیه و غیر فقیه.
- ۲۲ - فقر و فحشا و اعتیاد و پدیده کودکان خیابانی و تن فروشی و ناهنجاری‌های دیگر امروز جامعه ایران باعث گردیده تا هزینه مبارزه رهائی‌بخش زن ایرانی در جامعه امروز ایران صد چندان شود.
- ۲۳ - حذف زنان ایرانی از حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران و خانه نشین کردن آن‌ها در راستای سیاست افزایش نرخ باروری، برنامه‌هایی است که رژیم مطلقه فقهاتی



امروز دنبال می‌کند.

۲۴ - محروم کردن زنان ایران از اساسی‌ترین حقوق دموکراتیک خود که حق سازماندهی و تشکل مستقل می‌باشد توسط رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۶ سالی که از عمر این رژیم می‌گذرد، بزرگترین ضربه به مبارزه برای طلبانه زنان ایران وارد کرده است.

۲۵ - مجوز قانونی برای ازدواج‌های مکرر مردان بدون اجازه همسر به صورت ازدواج‌های موقتی یا دائمی بستر ساز فحشا و بزهکاری و فشار مضاعف بر زنان امروز جامعه ایران شده است.

۲۶ - حاکمیت نظام حقوقی اسلام فقهانی در چارچوب آپارتاید جنسی باعث گردیده است تا زن در جامعه امروز ایران به موجودی درجه دوم بدل شود.

۲۷ - محدود کردن نقش زن ایرانی به تولید مثل و اداره خانه شعاری است که رژیم مطلقه فقهانی در طول ۳۶ سال گذشته جهت محروم کردن زن ایرانی از حضور در حیات اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی می‌دهد.

۲۸ - اجرای قانون تفکیک جنسی در بیش از ۶۰ دانشکده و ادامه آن در شهرداری تهران گامی دیگر در راستای منفعل کردن زن ایرانی در بستر جنبش مطالباتی خود می‌باشد.

۲۹ - سیاست افزایش جمعیت در عرصه رقابت هژمونی رژیم مطلقه فقهانی بر هلال شیعه خاورمیانه و تلاش در جهت رسانیدن جمعیت ایران - طبق گفته خامنه‌ای - به ۱۵۰ میلیون نفر، در این رقابت در ایرانی که امروز حتی به لحاظ آب و هوا توان داشتن بیش از ۴۰ میلیون نفر جمعیت ندارد فشار مضاعف دیگری است که بر گرده زن ایرانی امروز وارد شده است.

۳۰ - گرچه مبارزه زنان ایران در راه دستیابی به خواست‌های دموکراتیک و برابری خواهانه دارای پیشینه تاریخی می‌باشد اما آنچه که به صورت مشخص در طول بیش از صد سالی که از انقلاب دموکراتیک مشروطیت می‌گذرد باعث شکست این مبارزه زنان ایران شده است، فرهنگ و سنت و نظام حقوقی فقه زده ایران می‌باشد و لذا تا زمانی که این چتر حقوقی تبعیض آمیز نفی نشود امکان رهائی زن ایرانی وجود ندارد و صد البته تا زمانی که زن ایرانی به رهائی نرسد، اگر صد انقلاب دیگر هم در جامعه ایران بشود، باز آتش همان آتش است و کاسه همان کاسه.

۳۱ - علت اینکه انقلاب دموکراتیک مشروطیت ایران نتوانست زن ایرانی را در مسیر رهائی قرار دهد و تا ۵۰ سال بعد زن ایرانی حق

انتخاب کردن و انتخاب شدن در تعیین سرنوشت خود نداشت و او را در ردیف «مهجورین» و «نابالغان» به حساب می‌آوردند، حاکمیت اسلام فقهانی زن سنتیز بر نظام حقوقی، زائیده انقلاب مشروطیت بود.

۳۲ - آگاه سازی و سازماندهی زنان ایران در تشکل‌های صنفی و سیاسی در عرصه جنبش مطالباتی و نهادینه مبارزه آن‌ها تنها مسیر رهائی زن ایرانی در جامعه فقه زده و استبداد می‌باشد.

۳۳ - بی‌حقی زنان ایرانی در جامعه مردسالار و پدرسالار امروز ایران آنچنان در فرهنگ و سنت تاریخی ایران به علت فقه زدهی نهادینه شده است که امروز آپارتاید جنسی جزء اعتقاد مردم ایران شده است.

۳۴ - نهادینه شدن نظام حقوقی فقه زده ایران در جامعه امروز ایران آنچنان فراگیر و گسترده می‌باشد که باعث شده است تا سدی در برابر نفوذ اندیشه‌های نو و مترقی و برابری خواهانه به ذهنیت زنان ایران ایجاد کند.

۳۵ - فراموش کردن و نادیده گرفتن جایگاه استراتژیک حقوق زن ایرانی در تحقق و دستیابی به دموکراسی و جامعه مدنی باعث گردید تا جنبش سیاسی ایران نسبت به حقوق زن ایرانی و جنبش مطالباتی زن ایرانی بیگانه شود و همین بیگانگی بستر ساز رکود فعلی جنبش مطالباتی زن ایرانی در جامعه امروز ایران شده است.

۳۶ - تا زمانی که زن ایرانی نتواند در همه شئون اجتماعی و سیاسی و حقوقی و اقتصادی در برابر مرد ایرانی از حق برابری برخوردار گردد، هر گونه مبارزه تحول گرایانه در جامعه ایران شکست خواهد خورد.

۳۷ - حق شرکت در تعیین سرنوشت و برابری حقوق زن و مرد در راس خواسته‌های جنبش مطالباتی زن ایرانی در بیش از صد سال بعد از مشروطیت می‌باشد.

۳۸ - آنچنانکه علامه دهخدا گفت: «انسان آزاد خلق می‌شود، لذا باید آزاد زندگی کند و آزاد بمیرد»، بنابراین «هر کس را که عقیده بر آن باشد که زنان ایران نباید از حقوق اجتماعی بهره‌مند شوند نباید او را انسان خواند.»

۳۹ - علت اینکه تا سال ۱۳۳۰ یعنی ۴۵ سال بعد از فرمان مشروطیت زنان ایران حتی بر روی کاغذ هم از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم بودند، حاکمیت نظام حقوقی اسلام فقهانی بر سنت و اندیشه و فرهنگ مردم ایران بود.



ب - افزایش دستمزدها مطابق نرخ واقعی تورم و دستیابی کارگران و زحمتکشان به مزد شرافتمندانه، که طبق گزارش خبرگزاری تسنیم در ۲۲ تیرماه ۹۴ بیش از ۷ میلیون کارگر ایرانی دستمزدی کمتر از ۷۱۲ هزار تومان می‌گیرند.

ج - تامین امنیت شغلی، که طبق گفته ریعی وزیر کار بیش از ۷ میلیون کارگر ایرانی در مشاغل غیر رسمی کار می‌کنند.

د - توقف خصوصی سازی.

ه - احیای حقوق سندیکائی و ایجاد تشکل و سندیکاهای مستقل کارگری، می‌باشد.

۴۷ - خواسته خودویژه جنبش مطالبات زنان کارگر ایران که مختص خود کارگران زن ایرانی می‌باشد عبارتند از:

الف - دریافت مزد مساوی با مردان کارگر در برابر کار همسان.

ب - حق استفاده زنان کارگر از ۶ هفته مرخصی قبل زایمان و مرخصی بعد از زایمان.

ج - تاسیس مهد کودک در کنار کارگاه.

د - در اختیار قرار دادن زمان مناسب جهت شیر دادن به نوزاد در زمان حضور در کارگاه.

ه - قدغن کردن اشتغال زنان به کارهای سخت.

و - لغو آپارتاید جنسی.

۴۸ - تصویب ۸ مارس به عنوان روز جهانی زن مانند روز جهانی کارگر و اعلام تعطیلی آن برای زنان ایرانی جهت اعتراض زنان ایران همگام با زنان جهان نسبت به شرایط غیر عادلانه‌ای که به خصوص با پیدایش نظام سرمایه‌داری بر آنان تحمیل گردیده است. □

والسلام

۴۰ - اگر مجلس رژیم مطلقه فقهاتی تصویب می‌کند که ازدواج موقت نیاز به ثبت رسمی ندارد و تعدد زوجات یا چند همسری را در جامعه امروز ایران قانونیت می‌بخشد، باید همه این‌ها در چارچوب همان نظام حقوقی زن ستیز اسلام فقهاتی حاکم تبیین کنیم.

۴۱ - اجرای طرح عفاف و حجاب وزارت کشور رژیم مطلقه فقهاتی گامی دیگر در راه حذف زنان از حیات اجتماعی و خانه نشین کردن آن‌ها می‌باشد.

۴۲ - حذف زنان ایرانی از عرصه حیات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و سرکوب جنبش مطالباتی زنان ایران بر ضد نابرابری و تبعیض جنسی، عامل رکود مبارزه دموکراسی طلبانه امروز جامعه ایران می‌باشد چراکه تا زمانی که نیمی از جمعیت ایران - یعنی زنان ایران - وارد مبارزه آزادی‌خواهانه و دموکراسی طلبانه نشوند هیچ باری در این رابطه به منزل نخواهد رسید.

۴۳ - حق طلاق، حق حضانت فرزند، حق مسافرت، حق ارث، حق قضاوت و غیره از ابتدائی‌ترین حقوق زنان ایران است که ۳۶ سال است که در رژیم مطلقه فقهاتی نفی می‌شود.

۴۴ - جنبش زنان ایران در عرصه مبارزه دموکراتیک به علت نمایندگی از ۵۰٪ جمعیت ایران، به عنوان پیشگام مبارزه دموکراتیک جامعه ایران برای دستیابی به آزادی‌های دموکراتیک می‌باشند.

۴۵ - به چالش کشیده شدن امنیت شغلی زنان کارگر ایرانی امروز بزرگترین هدف رژیم مطلقه فقهاتی جهت خانه نشین کردن زن ایرانی در راستای سیاست افزایش جمعیت این رژیم می‌باشد.

۴۶ - خواسته مشترک زنان کارگر ایرانی با مردان کارگر در کانتکس جنبش مطالباتی کارگران ایران عبارتند از:

الف - باطل کردن قراردادهای موقت، که طبق گزارش خبرگزاری مهر در ۱۶ تیرماه ۹۴ بیش از ۹۳٪ کل قراردادهای کارگران ایران به صورت موقت منعقد می‌گردد.

وب سایت:

www.pm-iran.org

www.nashr-mostazafin.com

Info@nashr-mostazafin.com

آدرس ایمیل:

تلفن های تماس:

۰۰ ۳۲ ۴۸ ۶۱۱ ۰۳ ۰۸

۰۰۱ ۹۱۴ ۷۱۲ ۸۱ ۸۳

استراتژی جنبش و جامعه‌مدنی

۳

در ایران

۵ - پاسخ پنجم:

استراتژی غالب جنبش سیاسی ایران مطرح شود چراکه واقعا با توجه به پیروزی که این استراتژی در بعضی از کشورهای پیرامونی (از آمریکای لاتین گرفته تا آفریقا و آسیا) به دست آورده بودند بسیاری از روشنفکران ایران به این باور رسیده بودند که حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران تنها با گذر از مسیر چریکی و ارتش خلقی است که می‌تواند به نتیجه برسد.

اما به موازات ضربه پذیری همه جانبه آن‌ها توسط سیستم پلیسی - نظامی شاه (در اواخر دهه ۴۰ و اوایل ده ۵۰) رفته رفته این جریان‌ها (از اواسط دهه ۵۰ در صحنه واقعیت و عمل) به این حقیقت رسانید که استراتژی چریکی و ارتش خلقی در ایران پاسخگو نمی‌باشد و لذا هر کدام از این جریان‌ها کوشیدند به نحوی در پاسخ خود به سوال فوق تغییراتی بدهند هر چند در تحلیل نهایی مطلق کردن نقش پیشاهنگ و جایگزین پیشاهنگ به جای جنبش‌ها و مردم و کسب قدرت سیاسی به عنوان تنها راه دستیابی به خواسته‌های خود تا آخر و تا امروز در مانیفست نظری این جریان‌ها باقی مانده است و همین محورهای نهادینه شده نظری آن‌ها است که باعث گردید تا بعد از انقلاب با باز تولید شدن این جریان‌ها (توسط هواداران و اعضای آزاد شده آن‌ها از زندان) دوباره آن جریان‌های چریکی و ارتش خلقی در اشکال مختلف و با شعار و دثار

پنجمین پاسخی که به سوال استراتژی ساز «حرکت تحوال‌خواهانه جامعه ایران از کدامین مسیر باید عبور بکند؟ و یا از کدامین مسیر به نتیجه می‌رسد؟» داده شد از جانب جنبش چریکی دهه ۴۰ و ۵۰ ایران بود که از بعد از شکست قیام خرداد ۴۲ کوشیدند با تاسی از «جنبش چریکی و ارتش خلقی» که از بعد از جنگ بین‌الملل دوم به عنوان استراتژی غالب مبارزه رهایی‌بخش کشورهای پیرامونی درآمده بود با انتخاب استراتژی «مبارزه چریکی و ارتش خلقی آن کشورها» این استراتژی به عنوان تنها استراتژی جهت حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران مطرح کنند؛ لذا طرفداران این استراتژی هم در شاخه مذهبی آن و هم در شاخه غیر مذهبی آن با انتخاب این استراتژی مجبور به پذیرفتن این مبانی شدند:

- الف - جایگزین کردن پیشاهنگ یا سازمان چریکی به جای مردم در عرصه نظری و عملی.
- ب - اعتقاد به اینکه هر گونه حرکت تحول‌خواهانه در ایران در گرو کسب قدرت سیاسی توسط تشکیلات و جریان چریکی و ارتش خلقی می‌باشد.
- ج - تکیه بر مبارزه نیابتی خود توسط اعتقاد به اینکه جریان خود را به عنوان نماینده تام‌الاختیار جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌دانستند.
- د - هر گونه حرکتی جدای از استراتژی چریکی و ارتش خلقی و قهرآمیز و مسلحانه را راست روی و اپورتونیستی می‌دانستند.
- ه - قبول هژمونی و رهبری تنها جریان چریکی و ارتش خلقی گروه خاص خود را شرط پیروزی این استراتژی می‌دانستند.

لذا از نگاه این جریان‌ها و طرفداران این استراتژی مشکل اصلی جامعه ایران رژیم سیاسی بوده و هست زیرا این رژیم‌های توتالی‌تر با قدرت نظامی و پلیسی خود چتر سرکوب و اختناق بر جامعه حاکم کرده‌اند، در نتیجه تا زمانی که این چتر سرکوب و اختناق نظامی - پلیسی پاره نشود امکان هیچگونه اعتلای جنبش‌های اجتماعی و دموکراتیک و کارگری وجود ندارد علی‌ا حاله در این راستا است که از آنجائیکه این جریان‌های چریکی و ارتش خلقی معتقد بودند و هستند که شکست چتر نظامی - پلیسی قدرت حاکم تنها توسط حرکت چریکی و ارتش خلقی ممکن می‌باشد حاصل آن گردید تا این استراتژی در دهه ۴۰ تا اواسط دهه ۵۰ به عنوان



منفاوت بر جنبش سیاسی ایران حاکم بشوند.

از خارج؟ از دهقانان شروع کنند یا از کارگران؟ و غیره.

همین امر هم باعث گردید تا برای بار دوم هم این جریان‌ها در دهه ۶۰ توسط رژیم مطلقه فقهاتی سرکوب شدند ولی به علت اینکه مانیفست نظری فوق‌مطرح شده هنوز در عرصه جنبش سیاسی ایران به درستی و همه جانبه به نقد کشیده نشده است در نتیجه این امر باعث می‌گردد تا به محض فراهم شدن شرایط داخلی دوباره آن جریان‌ها و آن استراتژی چریکی و ارتش خلقی در جامعه ایران بازتولید بشود.

آسیب‌شناسی استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در ایران:

از نظر آسیب‌شناسی استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در جامعه ایران در گذشته و حال آنچه که می‌توان گفت اینکه:

الف - این استراتژی (برعکس چهار استراتژی پیشین که بالاخره محصول مطالعات نظریه پردازان آن استراتژی‌ها از شرایط جامعه ایران بود) از آغاز تکوینش به صورت کپی برداری از ادبیات جریان‌های چریکی و ارتش خلقی کشورهای پیرامونی وارد دیسکورس جنبش چریکی ایران شد به همین دلیل از همان آغاز این نهال، در خاکی غیر از خاک خود کاشته شد چراکه آنچنانکه که قبلاً هم به اشاره مطرح کردیم لازمه موفقیت یک استراتژی بومی بودن آن است و در رابطه با جامعه ما این مهم هرگز اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه استراتژی مولود تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران باشد یعنی تا زمانی که ما نتوانیم صاحب یک تحلیل مشخص همه جانبه تاریخی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی اقلیمی و جغرافیایی از جامعه ایران بشویم، نمی‌توانیم به استراتژی راهگشای حرکت تحول‌خواهانه در ایران دست پیدا کنیم.

به همین دلیل از آنجائیکه استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی به صورت کپی برداری وارد ایران شد حتی در آنجائی هم که این جریان‌های مختلف چریکی و ارتش خلقی در داخل ایران تصمیم به جمع بندی و تحلیل از شرایط جامعه ایران گرفتند تنها برای چگونه پیاده کردن استراتژی چریکی و ارتش خلقی بود نه برای انتخاب و تعیین یک استراتژی راهگشای حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران، یعنی می‌خواستند بفهمند استراتژی چریکی یا ارتش خلقی خود را از شهر شروع کنند یا از روستا؟ از جنگل شروع کنند یا از کوهستان؟ با ترور شروع کنند یا با جنگ غیر منظم؟ جنگ از داخل ایران شروع کنند یا

اصلاً تحلیل آن‌ها از جامعه ایران برای تعیین استراتژی نبود بلکه بالعکس فقط برای پیاده کردن استراتژی از قبل تعیین شده چریکی و ارتش خلقی بود و به همین دلیل در هر زمانی هم که این جریان‌ها می‌خواهند به آسیب‌شناسی حرکت و استراتژی خود بپردازند با فرض بر حق بودن و درست بودن استراتژی‌شان به تبیین علل شکست تشکیلاتی خود می‌پردازند که حاصل آن خواهد شد که در نهایت استراتژی چریکی و ارتش خلقی به صورت متوالی و متناوب پس از مدتی باز در جامعه ایران بازتولید بشود. هر چند در طول نیم قرنی که از تولد این استراتژی در جامعه ایران می‌گذرد توسط دو رژیم توتالیتر شاه و شیخ کوه‌ها از کشته این‌ها پشته ساخته شده است اما تا کنون با این همه هزینه‌های استخوان سوزی که این جریان‌های چریکی و ارتش خلقی در جامعه ایران داده‌اند هرگز حاضر نشده‌اند خود این استراتژی را کالبد شکافی و آسیب‌شناسی کنند.

ب - دومین ضعف استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی این هست که این‌ها کسب قدرت سیاسی از هر طریقی در ایران را درمان همه مشکلات جامعه ایران می‌دانند و به همین دلیل در چارچوب تئوری «موتور کوچک باید موتور بزرگ را به حرکت درآورد» رژی دبره، از آنجائیکه این‌ها خودشان را موتور کوچک و جامع ایران را موتور بزرگ تعریف می‌کنند در نتیجه معتقدند که این موتور کوچک توسط کسب قدرت سیاسی می‌توانند موتور بزرگ را یعنی جامعه ایران را به حرکت درآورند. در صورتی که مشکل عمده‌ای که باعث شده تا نظام‌های استبدادی در طول تاریخ گذشته بر گرده مردم ایران سوار بشوند، برمی‌گردد به شرایط ذهنی و عینی خود مردم که تا زمانی که این مشکل مردم حل نشود امکان اعتلای حرکت تحول‌خواهانه مردم ایران و رسیدن این حرکت تحول‌خواهانه به اهداف وجود ندارد.

ج - سومین ضعف استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در جامعه ایران آن است که آن‌ها فکر می‌کنند که می‌توانند با بالا بردن هزینه مبارزه با رژیم حاکم شرایط را برای به حرکت درآوردن موتور بزرگ فراهم کنند در صورتی که موضوع حداقل در رابطه با جامعه ایران صورتی عکس دارد. به این ترتیب که در جامعه ایران امروز به موازاتی که هزینه مبارزه بالا برود توده‌ها به جای بازیگری بدل به تماشاگر می‌شوند آنچنانکه دیدیم از بهمن ۴۹ تا تابستان ۵۵ توده‌های ایران تنها تماشاگر بودند و تنها کارشان کف زدن برای قهرمان‌ها بود



نه وارد صحنه شدن و بازیگری کردند، به همین دلیل است که دیدیم از نیمه سال ۵۶ به موازات اینکه تحت فشار دولت دموکرات آمریکا فتنه سرکوب و اختناق و شکنجه رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی پائین کشیده شد و هزینه مبارزه برای توده‌ها کاهش پیدا کرد، توده‌های ایران به صحنه آمدند و دست از تماشاگری دوران چریک‌گرایی برداشتند و به بازیگری پرداختند.

د - چهارمین ضعف استراتژی چریک‌گرایی و ارتش خلقی در جامعه ایران آن است که به خاطر اینکه این استراتژی جهت کسب قدرت سیاسی (که از نظر آن‌ها کلیدواژه همه مشکلات جامعه ایران می‌باشد) باعث می‌شود تا تضاد این جریان‌های چریک‌گرا با حاکمیت سیاسی مطلق بشود در نتیجه این جریان‌ها در راه دستیابی به قدرت سیاسی و به زانو درآوردن قدرت سیاسی حاکم حاضرند که حتی تضاد با امپریالیسم و سرمایه‌داری جهانی را در پای تضاد با حاکمیت ذبح کنند و از آنجائیکه هدف در این استراتژی تنها ضربه زدن به قدرت حاکمیت از هر روشی می‌باشد، این امر باعث می‌گردد تا در حرکت آن‌ها هدف ضربه زدن به قدرت سیاسی حاکم جایگزین هدف دستیابی به جامعه مدنی بشود و همین جایگزینی هدف سرنگونی قدرت سیاسی به جای هدف دستیابی به جامعه مدنی در این استراتژی است که باعث می‌گردد تا این استراتژی:

۱ - به سازماندهی و تشکل طبقات و اصناف و گروه‌های مختلف جامعه ایران بهائی ندهند و حتی زمانی هم که در این رابطه آن‌ها از این امر حمایت می‌کنند در راستای جذب آن گروه‌های اجتماعی به تشکیلات مخفی و غیر علنی خود می‌باشد نه اینکه فدا کردن تشکیلات خودشان در راه تشکل و سازماندهی گروه‌های اجتماعی یا اقدام عملی سازمان‌گرایانه باشد.

۲ - در استراتژی چریک‌گرایی یا ارتش خلقی از آنجائیکه این جریان‌ها خودشان را موتور کوچک تعریف می‌کنند و جامعه ایران را یکدست، موتور بزرگ می‌نامند به علت اینکه از نظر آن‌ها موتور بزرگ یعنی جامعه:

اولاً صورتی یکدست و یکپارچه دارد.

ثانیاً این موتور یکدست و یکپارچه خاموش می‌باشد.

ثالثاً در صورت ایجاد حرکت در موتور بزرگ این حرکت حتماً از طریق موتور کوچک به موتور بزرگ انتقال یافته است.

رباعاً تمامی پتانسیل حرکت تنها در موتور کوچک وجود دارد و موتور بزرگ هیچگونه پتانسیل دینامیکی ندارد تا ما بخواهیم توسط جامعه مدنی به آن دست پیدا کنیم، بنابراین حرکت موتور بزرگ یک حرکت یکطرفه مکانیکی از موتور کوچک به موتور بزرگ می‌باشد و لذا دیگر به جامعه مدنی جهت دستیابی به حرکت دینامیکی در جامعه ایران نیازی نیست و به همین دلیل از آنجائیکه در این استراتژی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری موتور بزرگ تعریف نمی‌شود، این امر باعث می‌گردد تا این جریان‌های چریک‌گرا و ارتش خلقی برای این جنبش‌های سه گانه ایران در چارچوب خود جنبش‌های هیچگونه ارزش دینامیکی قائل نباشند که خود این امر باعث گردید تا در دهه ۴۰ و ۵۰ که جنبش چریکی در ایران به اوج اعتلا و فعالیت خود رسید، نتوانند صاحب تحول کیفی در جامعه ایران بشوند.

۳ - از آنجائیکه استراتژی چریک‌گرا و ارتش خلقی در جامعه ایران جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری جامعه ایران را در چارچوب جنبش چریکی تعریف می‌کنند (نه جنبش چریکی در چارچوب جنبش‌های سه گانه فوق) این امر باعث می‌گردد تا بهائی به مبارزه صنفی طبقاتی این جنبش‌ها ندهند و مبارزه این جنبش‌های سه گانه را تنها در چارچوب مبارزه سیاسی یا نظامی تعریف کنند چراکه تنها در چارچوب مبارزه سیاسی و نظامی این جنبش‌های سه گانه با حاکمیت است که شرایط جهت نفوذ و تثبیت هژمونی جریان‌های چریک‌گرا فراهم می‌شود، بنابراین جنبش مطالباتی گروه‌های مختلف جامعه ایران که بسترساز تکوین جامعه مدنی می‌باشد، در چارچوب این استراتژی دارای ارزش استراتژیک نمی‌باشد.

۴ - گرچه بین جریان‌های مختلف چریک‌گرا و ارتش خلقی از آغاز تکوین تا کنون (که بیش از نیم قرن از تولد آن‌ها می‌گذرد) در خصوص تبیین تئوریک استراتژی چریکی وحدت تئوریک وجود ندارد. (چراکه بعضی از آن‌ها مثل جزئی چریک‌گرایی را به صورت تاکتیک تبیین می‌کردند، بعضی دیگر مثل مسعود احمدزاده معتقد بودند که چریک خودش یک حزب است و بعضی مانند شهید مهندس حنیف نژاد بر جنگ چریک شهری تکیه می‌کردند و بعضی دیگر مانند صفائی فراهانی بر جنگ کوهستانی روستائی تکیه داشتند، بعضی مانند مجاهدین خلق امروز معتقد به محاصره روستاها از طریق شهرها هستند و بعضی دیگر مانند جریان سیاهکل فدائیان خلق معتقد به محاصره شهرها از طریق روستاها در کانتکس جنگ چریکی بودند و بعضی در راستای تئوری مانو به ارتش خلقی به عنوان استراتژی و جنگ چریکی به



عنوان تاکتیک نگاه می‌کنند و بعضی دیگر در چارچوب تئوری رژی دیره معتقد بودند که خود چریک‌گرایی آنچنانکه در انقلاب کوبا اتفاق افتاد یک استراتژی می‌باشد) اما هرگز نباید فراموش کنیم که چه به چریک‌گرایی به صورت تاکتیکی نگاه کنیم و چه به صورت استراتژی و چه به شکل ارتش خلقی تبیین کنیم و چه به صورت «چریک یک حزب است» و چه به استراتژی محاصره شهرها از طریق روستاها معتقد باشیم و چه برعکس بخواهیم از شهر به روستاها برویم، به هر حال خروجی نهایی همه آن‌ها یکی است و آن هم قربانی شدن جنبش‌ها یا موتور بزرگ یا جامعه مدنی در پای چریک و ارتش خلقی است، چراکه همه آن کارهای بزرگ در این دیسکورس چریک یا ارتش خلقی می‌کند نه جنبش‌های سه گانه مردم ایران.

به همین دلیل حتی آن جریان‌های چریکی که از بعد از ضربات استراتژیکی سال‌های ۵۴ و ۵۵ به طرف استراتژی لنینیستی حزب‌گرایانه گرایش پیدا کردند از آنجائیکه استراتژی حزب‌گرایانه آن‌ها صورت لنینیستی داشت با توجه به اینکه در استراتژی حزب‌گرایانه لنینیستی باز این حزب پیشاهنگ است که جایگزین جنبش‌های سه گانه و جامعه مدنی می‌شود و این دیکتاتوری حزب حاکم است که با لباس دیکتاتوری پرولتاریای قدرت‌گیری سیاسی را در نوک پیکان اهداف خود قرار می‌دهد، لذا این امر باعث می‌گردد که برای جامعه ایران تفاوتی بین استراتژی حزب‌گرایانه لنینیستی و استراتژی چریک‌گرایی حاصل نشود در نتیجه خروجی نهایی و محصول نهایی همه آن‌ها یکسان می‌باشد و آن قربانی شدن جنبش‌های سه گانه و جامعه مدنی در ایران می‌باشد. زیرا تا زمانی که ما برای جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری ایران نقش استراتژیک قائل نباشیم و استراتژی خود را از کانال این جنبش‌های سه گانه عبور ندهیم هرگز در جامعه ایران امکان دستیابی به جامعه مدنی وجود ندارد.

به عبارت دیگر تنها بستر و کانال دستیابی به جامعه مدنی در ایران تکیه کردن بر جنبش‌های مطالباتی جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌باشد و این موضوعی است که هم در استراتژی چریک‌گرایی دهه ۴۰ و ۵۰ قربانی شده بود و هم در استراتژی حزب‌گرایانه لنینیستی نادیده گرفته می‌شود. بنابراین در جامعه ایران نه با استراتژی چریک‌گرایی و نه با استراتژی حزب‌گرایانه لنینیستی نمی‌توانیم به جامعه مدنی دست پیدا کنیم چراکه هر دو استراتژی معتقد به جایگزینی پیشاهنگ به جای جنبش‌های سه گانه هستند. همچنین هر دو استراتژی کسب قدرت سیاسی توسط پیشاهنگ (حال یا چریک

باشد یا ارتش خلقی یا حزب طراز نوین) در نوک پیکان و اولویت اول اهداف خود می‌دانند و به همین ترتیب هر دو استراتژی معتقدند که موتور بزرگ در تحلیل نهایی باید توسط موتور کوچک به حرکت درآید و لذا حرکت موتور بزرگ یک حرکت مکانیکی تزیق شده از برون می‌دانند نه یک حرکت خود جوش دینامیکی برخاسته از سه جنبش اجتماعی و دموکراتیک و کارگری.

بنابراین در این رابطه است که آنچنانکه در سال‌های بعد از انقلاب ۵۷ مشاهده کردیم هر دو دسته جریان چریک‌گرا و حزب‌گرای لنینیستی در فضای باز سیاسی بعد از انقلاب که بستری برای بازتولید دوباره آن‌ها فراهم شد به جای اینکه در این فضای باز سیاسی موجود سال‌های ۵۸ و ۵۹ به سازماندهی و تشکل جنبش‌های سه گانه بپردازند دنبال انبار کردن اسلحه و میلیشیاسازی و صندوق‌های رای و کسب کرسی‌های قدرت و هویت بخشیدن به تشکیلات خود و تحریک اقلیت‌های جهت قیام مسلحانه و رادیکال کردن فضا و بر پا کردن میتینگ‌های آنچنانی و دادن شعارهای «اذن بالاذن و العین بالعين» بودند. در نتیجه دو سال طلایی ۵۸ و ۵۹ گذشت بدون اینکه محصولی جز سازمان‌های خودمحمور غول‌پیکر جدا از جنبش‌ها و مردم نتیجه جامعه ایران بشود.

سازمان‌هایی که دیدیم در سال ۶۰ چگونه با استقرار چتر استبداد و خفقان و ماشین کشتار و اعدام و شکنجه و بگیر و ببند رژیم مطلقه فقهاتی در ظرف چند ماه آب شدند و در زمین فرو رفتند یعنی در طلایی‌ترین دوران تاریخ ایران که جنبش سیاسی می‌توانست نقش تاریخی خود را ایفا بکند و با سازماندهی جنبش‌های سه گانه ایران شرایط برای تکوین جامعه مدنی در ایران فراهم کند، همه این جریان‌های چریک‌گرا یا حزب‌گرای لنینیستی فکر تشکیلات خود و کسب قدرت سیاسی بودند و تنها چیزی که در این دیسکورس کلا فراموش شده بود جامعه مدنی و جنبش‌های سه گانه و مسئولیت سازماندهی جنبش سیاسی و تکیه بر جنبش مطالباتی مردم ایران بود، البته تمامی این جریان‌ها چریکی و حزب‌گرای لنینیستی با همه این آفات هنوز هم مانند آتش در زیر خاکستر باقی مانده‌اند، لذا به محض باز شدن فضای سیاسی داخل باز

«آش همان آش است و کاسه همان کاسه».

ادامه دارد

دموکراسی عمودی

۲۰

دموکراسی افقی

همه توسط «اجتماعی کردن سیاست و اقتصاد و معرفت» به انجام می‌رسد.

بنابراین دموکراسی رابطه‌اش با عدالت عبارت است از شکل عملی و مکانیزم تحقق برای دستیابی به عدالت می‌باشد و از اینجاست که می‌توانیم بگوئیم مبانی مشترک عدالت و دموکراسی عمودی عبارتند از «آزادی برای همه» توسط:

الف - «نان برای همه». ب - «کار برای همه». ج - «مسکن برای همه». ه - «امنیت شغلی برای همه». و - «بهداشت برای همه».

ز - «آموزش و پرورش برای همه». ح - «حق تعیین سرنوشت برای همه». ط - حقوق برابر سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بدون هیچگونه تبعیضی (چه تبعیض جنسی، چه تبعیض مذهبی و فکری، چه تبعیض قومی و نژدی و فرهنگی) برای همه. ی - به رسمیت شناختن حق بی چون و چرای تشکل و سازماندهی مستقل گروه‌های مختلف اجتماعی برای همه.

۲ - رابطه دموکراسی با جامعه مدنی یکی دیگر از اصول زیرساختی دموکراسی عمودی می‌باشد بطوریکه جامعه مدنی شرط نهادینه شدن دموکراسی پایه دار در یک جامعه می‌باشد، آنچنانکه دموکراسی شرط تکوین جامعه مدنی نیز هست. بنابراین رابطه دموکراسی با جامعه مدنی یک رابطه دو

منظور از «دموکراسی افقی آن اشکال حکومتی است که بدون در نظر گرفتن مضمون و محتوای دموکراسی‌ها در قالب اشکال، اقدام به تبیین دموکراسی می‌کند» برعکس «دموکراسی عمودی که در چارچوب مضمون و محتوای دموکراسی‌ها به تبیین دموکراسی می‌پردازد نه در کانتکس قالب‌های دموکراسی» و در همین رابطه است که در تبیین دموکراسی قبل از اینکه بخواهیم در چارچوب نهادهای سیاسی و حکومتی و اجتماعی مثل انتخابات و تفکیک قوا و حق انتخاب کردن و حق انتخاب شدن به تعریف دموکراسی بپردازیم، باید دموکراسی را بر پایه مضمون و محتوای اقتصادی و سیاسی و اجتماعی تعریف کنیم و از اینجا است که مبانی و اصول اساسی «دموکراسی افقی» با مبانی و اصول اساسی «دموکراسی عمودی» متفاوت می‌باشد، آنچنانکه در برابر مبانی و اصول اساسی دموکراسی افقی که عبارتند از:

الف - برابری‌های حقوق شهروندی. ب - حقوق بشر. ج - برابری سیاسی جامعه بر پایه تصویب قوانین برابر و همگانی. د - نظارت همگانی بر پایه انتخابات آزاد. ه - حکومت باز و پاسخگو. و - حقوق و آزادی‌های مدنی. ز - تکوین جامعه مدنی. ح - کثرت گرایی توسط پلورالیسم در عرصه قدرت معرفتی، قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی.

ط - نظارت همگانی بر پایه آزادی‌های دموکراتیک اعم از آزادی بیان، آزاد مطبوعات مستقل، آزادی اجتماعات، آزادی فعالیت مستقل صنفی، آزادی قلم، آزادی‌های سیاسی و احزاب. مبانی و اصول اساسی دموکراسی عمودی شامل:

۱ - عدالت شرط برقراری آزادی است، آنچنانکه آزادی شرط برقراری عدالت می‌باشد. بنابراین رابطه عدالت با دموکراسی یک رابطه دو طرفه می‌باشد بطوریکه بدون عدالت امکان دستیابی به دموکراسی نیست و بدون دموکراسی صحبت از عدالت کردن امری است که فقط به درد عدالت فقهی فقهای حوزه می‌خورد. البته در رابطه با عدالت باید در نظر داشته باشیم که موضوع عدالت «قدرت» می‌باشد که خود قدرت به سه قسمت «قدرت سیاسی» و «قدرت اجتماعی» و «قدرت اقتصادی» تقسیم می‌شود و در رابطه با «پیوند دموکراسی و عدالت» است که آنچنانکه عدالت توزیع قدرت سه گانه یا اجتماعی کردن قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی و قدرت معرفتی می‌باشد.

دموکراسی عمودی بر پایه توزیع قدرت، اگرچه در دموکراسی افقی فقط بر توزیع قدرت سیاسی تکیه عمده می‌شود، در دموکراسی عمودی نیز توزیع قدرت سه گانه سیاسی و اقتصادی و معرفتی موضوع دموکراسی می‌باشد و در این رابطه است که دموکراسی عمودی به سه شاخه «دموکراسی سیاسی» و «دموکراسی اقتصادی» و «دموکراسی معرفتی» تقسیم می‌شود که این

طرفه می‌باشد بطوریکه بدون دموکراسی امکان دستیابی به جامعه مدنی وجود ندارد، آنچنانکه بدون دستیابی به جامعه مدنی امکان نهادینه و تحقق دموکراسی پایه دار در یک جامعه نیست.

ج - سیر تحول دموکراسی در ایران از مشروطیت تا حال در قالب چندین سوال:

۱ - چرا پروسه دموکراسی و آزادی از مشروطیت تا امروز در ایران به نتیجه نرسیده است؟ و در طول بیش از صد سالی که از عمر مبارزه تحول خواهانه مردم ایران می‌گذرد، دموکراسی کماکان مساله اساسی و تضاد عمده مردم ایران می‌باشد؟

۲ - چرا در طول صد سال گذشته مساله دموکراسی و آزادی برای مردم ایران به معنای گشوده شدن راه عدالت و گشودن راه مبارزه ضد استثمار، ضد استعمار، ضد استعماری و ضد استعبادی بوده است؟

۳ - چرا مساله دموکراسی و آزادی بیش از صد سال گذشته تنها مسئله مشترک تمامی لایه‌های متفاوت جامعه ایران بوده است که با طرح آن بستر تکوین جبهه تمام عیار اجتماعی در مبارزه ضد استبدادی فراهم می‌شده است؟

۴ - چرا در طول صد سال گذشته مبارزه دموکراسی خواهانه مردم ایران دارای مضمون رهائی بخش بوده است؟

۵ - چرا در طول بیش از صد سال گذشته مبارزه عدالت خواهانه زحمتکشان ایران بالاچار از مسیر مبارزه دموکراسی طلبانه آن‌ها عبور می‌کرده است؟

۶ - چرا تا زمانی که مبارزه عدالت خواهانه در جامعه ایران از مسیر مبارزه دموکراسی طلبانه عبور نکند آب در هاون کوبیدن خواهد بود؟

۷ - چرا در مسیر مبارزه رهائی بخش مردم ایران مبارزه عدالت خواهانه با مبارزه دموکراسی طلبانه در هم تنیده است؟

۸ - چرا هر گونه مبارزه آزادی خواهانه مردم ایران در صد سال گذشته که مضمون عدالت خواهانه نداشته است شکست خورده است و از طرف زحمتکشان شهر و روستا حمایت نشده است؟

۹ - چرا هر گونه مبارزه عدالت طلبانه مردم ایران در صد سال گذشته که مضمون دموکراسی طلبانه نداشته است، شکست خورده است؟

۱۰ - چرا موفقیت هر گونه حرکت تحول خواهانه بنیادی در جامعه ایران در گرو مبارزه هم گام عدالت خواهانه و دموکراسی طلبانه می‌باشد؟

۱۱ - چرا حرکت تحول خواهانه تدریجی و بنیادی و غیر قهرآمیز جامعه ایران تا به مرز مبارزه دموکراسی طلبانه که می‌رسد قهرآمیز و انقلابی می‌شود؟

۱۲ - چرا فرایند انقلاب در طول صد سال گذشته مبارزه تحول خواهانه مردم ایران اجباری بوده است که در عرصه مبارزه دموکراسی طلبانه از جانب حاکمین توتالی تر بر مردم ایران تحمیل شده است؟

۱۳ - چرا مبارزه دموکراسی طلبانه در جامعه ایران نمی‌تواند از طریق مسالمت آمیز و گام به گام تدریجی اصلاحاتی تزیق شده از بالا به نتیجه برسد؟

۱۴ - چرا نظام‌های توتالی تر حاکم بر ایران در طول صد سال گذشته کوچکترین توان پذیرش عقب نشینی در برابر خواست‌های دموکراتیک و سیاسی مردم ایران نداشته‌اند و با کوچکترین عقب نشینی در برابر خواسته‌های دموکراسی طلبانه مردم ایران این رژیم‌های توتالی تر پودر می‌شوند و به آسمان می‌روند؟

۱۵ - چرا انقلاب در جامعه ایران در طول صد سال گذشته تنها مسیر تحمیلی بوده که نظام‌های توتالی تر جهت عقب نشینی می‌پذیرفتند؟

۱۶ - چرا در مغرب زمین از بعد از انقلاب آزادی خواهانه کبیر فرانسه دیگر انقلاب سیاسی فراگیر صورت نگرفته است؟ اما در ایران در طول صد سال گذشته کوچکترین حرکت تحول خواهانه و دموکراسی طلبانه مردم ایران تا به مرحله انقلاب جدیدی نرسد دستاوردی نخواهد داشت؟ و همین امر فرمول تکرار انقلاب در عرصه مبارزه تحول خواهانه مردم ایران می‌باشد؟

۱۷ - چرا در طول صد سال گذشته در پی هر انقلاب و تحول بزرگ سیاسی که صورت گرفته است رژیم توتالی تر جایگزین شده، اولین میوهائی که از درخت انقلاب غاصبانه می‌چینند و توده‌های انقلابی ایران محروم از آن می‌کردند آزادی‌های دموکراتیک بعد از انقلاب بوده است؟

۱۸ - چرا در جامعه ایران بدون دستیابی به جامعه مدنی (محصول جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری) امکان دستیابی به دموکراسی پایدار وجود ندارد؟

۱۹ - چرا در جامعه ایران هر گونه اعتلای جنبش مطالباتی زحمتکشان شهر و روستا در گرو عبور از مسیر مبارزه دموکراسی خواهانه می‌باشد؟ □

ادامه دارد



جنبش کارگری و

۲

جنبش دموکراسی خواهی سوسیالیستی

در ایران

ب - جنبش عدالت خواهی در ایران:

چراکه آنچنانکه شریعتی می‌گوید در جامعه‌ای که عده‌ای سواره و عده‌ای پیاده هستند سخن از آزادی صرف گفتند، در خدمت آن گروه سواره خواهد بود و نفعی به گروه پیاده نخواهد رسید، و گرچه از دیدگاه شریعتی برای سازماندهی و اعتلای جنبش‌های سه گانه که بستر ساز هماهنگ جنبش آزادی خواهی و جنبش عدالت خواهی در جامعه ایران می‌باشند بر خلاف الگوی لنین در «چه باید کرد؟» لنین می‌باشد (چراکه لنین در رساله «چه باید کرد؟» خود الگویی که برای سازماندهی

اگرچه بدون دموکراسی و دخالت مردم و بدون انتخابات از طرف مردم و بدون تکوین نظام خودجوش شوراها از پائین، هر گونه حرکت عدالت خواهانه اقتصادی و اجتماعی محکوم به شکست خواهد بود، و اگرچه بدون پلورالیزم حزبی (نه در چارچوب انحصاری احزاب یقه سفید حاکم) امکان تحقق دموکراسی شورائی در یک جامعه وجود ندارد، و گرچه بدون نظام شوراها خودجوش از پائین و تکثر احزاب نماینده گروه‌های مختلف اجتماعی و انتخابات آزاد دموکراتیک و سازماندهی و تشکل نهادهای مدنی و صنفی و حضور جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری امکان دستیابی به جامعه مدنی و دموکراسی شورائی نیست، و اگر چه خود دموکراسی پس از دستیابی به جامعه مدنی به «تعیین ساختار حکومتی» در جامعه مدنی محدود می‌شود، و اگر چه «دموکراسی بدون جامعه مدنی» مضمون طبقاتی و در خدمت طبقه حاکم قرار می‌گیرد، و اگر چه تنها در بستر «ساختار حکومتی بر مبنای دموکراسی» است، که حقوق مردم در حد وسیعی تامین می‌شود، و اگر چه تنها در عرصه دموکراسی و جامعه مدنی است که سوسیالیسم و عدالت اقتصادی و اجتماعی می‌تواند رشد کند، و اگر چه در رویکرد «دموکراسی سوسیالیستی شریعتی» آزادی را از عدالت اجتماعی نمی‌شود جدا کرد، و این دو در پیوند با هم معنی پیدا می‌کنند و لذا تمامی تلاش‌هایی که از دهه ۷۰ کوشیدند

با عمده کردن نگاه «اگزریستانسیالیستی و اومانستی» شریعتی «سوسیالیسم و رویکرد عدالت اقتصادی - اجتماعی» شریعتی را در پای رویکرد دموکراسی سوسیالیستی او جهت پر رنگ کردن دموکراسی این رویکرد تحت تز عرفان، برابری، آزادی شریعتی قربانی کنند، به بن بست برخورد کردند، و اگر چه در چارچوب دموکراسی سوسیالیستی شریعتی تنها عاملی که می‌تواند آزادی را به طور اساسی برای مردم ایران به ارمغان بیاورد و تداومش را تضمین کند فقط و فقط جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری می‌باشد، چراکه از نگاه شریعتی تنها این جنبش‌های سه گانه هستند که می‌توانند هم زمان هم «از آزادی و دموکراسی دفاع کنند و هم از عدالت اجتماعی - اقتصادی» و بر این باور برسند که آنچنانکه سوسیالیسم بدون دموکراسی ممکن نیست، دموکراسی بدون سوسیالیست هم به سراب می‌رسد.



«جنبش و طبقه» ارائه می‌دهد و در طول ۷۰ سال گذشته این الگوی «چه باید کرد؟» لنین مورد تاکید و تقلید و تاسی تمامی جریان‌های مذهبی و غیر مذهبی و ملی جهت سازماندهی بوده است» که مطابق آن لنین معتقد است که برای سازماندهی «طبقه یا جنبش» ابتدا باید روشنفکران و نیروی پیشگام و پیشاهنگ «آگاهی طبقاتی» را به میان پرولتاریا و مردم ببرند، و از بعد از آنکه، «طبقه توسط موتور پیشاهنگ به حرکت در آمد» باید «طبقه» توسط همین پیشاهنگ که از نظر لنین «حزب کمونیست یا حزب طراز نوین طبقه کارگر» می‌باشند، «سازماندهی شوند.»

البته شریعتی بر عکس این نگاه لنین در «چه باید کرد؟» و از کجا از کنیم آغاز کنیم؟» خود و به خصوص در «درس هفتم اسلام شناسی ارشاد که در نیمه دوم اسفند ماه سال ۵۰ مطرح کرد» نه تنها معتقد به «جایگزین کردن حزب به جای جنبش نیست» بلکه با انتقاد به سیدجمال و عبده در این کنفرانس به صراحت اعلام می‌کند که برای اعتلای جنبش آزادی و سوسیالیستی در جامعه ایران باید از «همان آغاز از خود جنبش‌ها شروع کنیم و هرگز به صورت نیابتی مانند لنین به تشکیلات آلترناتیوی تکیه نمی‌کند» هر چند شریعتی در این کنفرانس معتقد است که برای شروع می‌توانیم در مرحله اول از «جنبش دانشجویان ایران» شروع کنیم. چراکه از نگاه شریعتی جنبش دانشجویان ایران دارای سه سرمایه «نخواستن و نداشتن و فاقد رهبری» می‌باشند.

همین سه سرمایه و سه مشخصه جنبش دانشجویان از نظر شریعتی باعث انقلابی بودن و پیشتاز بودن این جنبش نسبت به جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و سوسیالیستی می‌شود؛ لذا به این ترتیب است که شریعتی برعکس لنین برای سازماندهی جنبش‌های سه گانه معتقد است که «به جای حزب طراز نوین روشنفکران باید از جنبش دانشجویی شروع کرد» و اگرچه در مانیفست و منظومه فکری «جنبش دموکراسی سوسیالیستی شریعتی»، مانند «جنبش آزادی مهندس مهدی بازرگان» مؤلفه آزادی آنچنان مطلقه نیست، که به راحتی بتوان مؤلفه عدالت را در پای آن قربانی کرد و نه مانند جنبش سوسیالیستی دهه ۲۰ و ۳۰ و ۴۰ و ۵۰ ایران است، که آنچنانکه مهدی اخوان ثالث آرزو می‌کرد، «با مطلق کردن جنبش سوسیالیستی و نفی کردن جنبش دموکراسی خواهانه حتی بعد از کودتای ۲۸ مرداد آرزوی دیکتاتوری پرولتاریا جهت تحقق عدالت بر جامعه ایران بکنیم.»

عاقبت حال جهان طور دیگر خواهد شد

زیر و زیر. یقین زیر و زیر خواهد شد

این شب تیره اگر روز قیامت باشد

آخرا لمر به هر حال سحر خواهد شد

گوید امید (مهدی اخوان ثالث) سر از باده پیروزی گرم

رنجبر (کارگران و پرولتاریا) مظهر آمال بشر خواهند شد

اما در منظومه معرفتی شریعتی از آنجائیکه این منظومه در راستای «امامت و وراثت مستضعفین بر زمین تکوین پیدا کرده است» و «عدالت و آزادی» در دستگاه «دموکراسی سوسیالیستی» شریعتی در کنار هم معنی پیدا می‌کنند، و از آنجائیکه استراتژی شریعتی بر پایه جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری تحت رهبری جنبش دانشجویان استوار می‌باشد، و از آنجائیکه شریعتی مبارزه با «قدرت حاکم» را (برعکس مهدی بازرگان که مبارزه را فقط با قدرت سیاسی و استبداد منحصر به فرد تعریف می‌کرد و کاری با مبارزه ضد استعماری، ضد استثماری، ضد استضعافی، ضد استحماری و ضد استعبادی نداشت) در سه مؤلفه:

الف - سیاسی.

ب - اقتصادی.

ج - معرفتی و فرهنگی و اجتماعی، تعریف می‌کرد، لذا معتقد به «مبارزه هماهنگ با استبداد و استثمار و استحمار نو و کهنه بود» و همین رویکرد مبارزه ضد استثماری شریعتی بود که از آنجائیکه او مشکل اصلی جامعه ایران را در این رابطه «نظام سرمایه‌داری» می‌دانست «که اسلام و مارکسیسم نه به عنوان دو خصم آنچنانکه بازرگان معتقد بود بلکه به عنوان دو رقیب یا دو طبیب به مداوی این بیمار می‌پردازند» لذا در این رابطه است که شریعتی نمی‌تواند نسبت به جنبش کارگری ایران بی‌اعتنا باشد، چراکه پر واضح است که کسی که مبارزه با استثمار را در کنار مبارزه با استبداد و استحمار در دستور کار خود قرار داده است و معتقد است که سرمایه‌داری به عنوان مشکل اول جامعه ایران می‌باشد و به جای استراتژی حزب طراز نوین لنین بر استراتژی جنبش تکیه می‌کند، باید اعتقاد داشته باشد که جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران در نوک پیکان تکیه مبارزه ضد استثماری با سرمایه‌داری ایران قرار دارد؛ و هرگز بدون این جنبش و این طبقه امکان مبارزه با استثمار و سرمایه‌داری در جامعه ایران وجود ندارد.

آنچنانکه در خصوص مبارزه با استبداد که مؤلفه دیگر استراتژی شریعتی می‌باشد «جنبش دموکراتیک اعم از زنان و معلمان و کارمندان و دانش آموزان و دانشجویان نقش پیشتاز دارند» و می‌توانند باعث تداوم جنبش آزادی‌خواهی یا دموکراسی طلبانه مردم ایران بشوند، به عبارت دیگر در دیسکورس شریعتی جنبش دموکراتیک در مؤلفه‌های مختلف آن اعم از جنبش زنان و دانش آموزان و کارمندان و دانشجویان ایران به علت شرایط ذهنی و عینی که دارند می‌توانند هم از مفهوم آزادی درکی آزادی‌خواهانه داشته باشند و هم باعث رشد آزادی در جامعه ایران بشوند و هم جهت اجرائی و عملیاتی کردن آن، خود این‌ها بازوی انجام آن بشوند.

آنچنانکه در جنبش ضد استثماری و سوسیالیستی و عدالت‌خواهانه این «جنبش کارگری» است که می‌تواند نقش جنبش دموکراتیک ایران را در مبارزه با استبداد داشته باشند، به همین دلیل «آرمان مستضعفین دیروز» و «نشر مستضعفین امروز» در طول ۴۰ سال گذشته برعکس جنبش سوسیالیستی و جنبش آزادی‌خواهانه دهه‌های گذشته تاریخ ایران در رابطه با برخورد با جنبش کارگری دچار تلورانس نشده است. چراکه جنبش سوسیالیستی دهه‌های گذشته بعد از شهریور ۲۰ ایران در برخورد با «طبقه کارگر ایران» دارای دو فرایند مختلف بوده‌اند:

الف - از شهریور ۲۰ تا انقلاب ۵۷ می‌باشند.

ب - فرایند دوم از بعد از انقلاب تا امروز می‌باشد.

در فرایند اول این جنبش، چه در شکل مذهبی و چه شکل غیر مذهبی و ملی آن به خاطر نوع باورهای تئوریک که بیشتر منبعث از سوسیالیسم کلاسیک نیمه دوم قرن نوزدهم اروپا بوده است معتقد به حمایت کامل و افراطی از طبقه کارگر ایران بودند؛ و این حمایت از طبقه کارگر ایران تا «حد انطباق پیش رفته بودند» بطوریکه معتقد بودند «که بدون اینکه متولی کارگران باشند باید بروند و در طبقه کارگران ایران کار بکنند» و بدین وسیله بتوانند پایه کارگری پیدا کنند و به همین دلیل اعتقاد داشتند که بدون پایه کارگری امکان مبارزه عدالت‌خواهانه یا سوسیالیستی برای پیشگام یا پیشاهنگ نیست.

به همین دلیل در دهه ۴۰ در درون تشکلهای سیاسی و چریکی معتقد به مبارزه عدالت‌خواهانه فرستادن افراد به کار کارگری به عنوان بستر رهایی از ایدئولوژی خرده بورژوازی و بورژوازی تجویز می‌شد

آنچنانکه در جریان کودتای اپورتونیست‌ها در تشکیلات مجاهدین خلق در سال‌های ۵۳ و ۵۴ جهت بسترسازی کودتا از این مکانیزم به صورت گسترده استفاده می‌کردند. اما در فرایند دوم که به صورت مشخص از بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ به موازات حاکمیت چتر اختناق و قهر و سرکوب و اعدام و کشتار بر جامعه ایران توسط رژیم مطلقه فقهاتی تکوین پیدا کرد، از آنجائیکه این چتر سیاه سرکوب باعث مهاجرت فراگیر جنبش عدالت‌خواهانه و سوسیالیستی به کشورهای مغرب زمین گردید همین جدائی جغرافیایی و بیگانگی با طبقه کارگر ایران و حل‌شدگی در فضا و محیط جوامع مغرب زمین باعث گردید تا برای این نیروهای مهاجر به غرب عنصر آزادی به صورت مکانیکی و جدای از عنصر عدالت و سوسیالیسم مطرح بشود.

البته «فروپاشی بلوک شرق و سوسیالیسم دولتی و بحران تئوریک مارکسیسم» در این رابطه باید به این امر اضافه کنیم که خروجی نهائی آن شد، تا با غلبه مکانیکی و مطلق عنصر آزادی بر عنصر عدالت و سوسیالیسم در اندیشه و ذهنیت این نیروهای مهاجر به غرب، از آنجائیکه در مغرب زمین آنچنانکه هگل (برعکس مارکس) مدعی و معتقد بود، این طبقه متوسط جامعه است که بیشترین سهم می‌تواند در بوجود آوردن آزادی داشته باشد و تضمین کننده و تداوم بخش آن باشد (نه طبقه کارگر که بیشترین سهم در مبارزه ضد استثماری با نظام سرمایه‌داری دارد) همین امر باعث شده است تا مدافعین دیروز سوسیالیسم و طبقه کارگر ایران در فرایند استحال شده جدید خود نسبت به این طبقه بی‌اعتنا بشوند (البته این دوگانگی در مغرب زمین در میان هواداران «دموکراسی سوسیالیستی شریعتی» بوجود نیامده است) از اینجا است که در این زمان در بین مهاجرین ایرانی مغرب زمین در خصوص دو جنبش آزادی و سوسیالیسم خندقی پر نشدنی ایجاد شده است. □

پایان



عاشورا: ترسیم آگاهانه و اختیاری منظومه معرفتی حسین

۲

در سه مؤلفه هماهنگ

اسلامیات، کوپریات و اجتماعیات

اسلام از بعد از وفات پیامبر مانند اسلام پیامبر و جامعه پیامبر تجزیه شد. بنابراین از بعد از وفات پیامبر اسلام هم اسلام پیامبر و هم جامعه پیامبر و هم انسان دستپورده پیامبر متلاشی و تجزیه شد. البته سوالی که در اینجا و در این رابطه مطرح می‌شود اینکه از میان این مثلث (و در آرایش این سه ضلع) کدامین ضلع نقش عمده داشته است و بسترساز تکوین تجزیه مؤلفه‌های دیگر شده است؟

اینکه فکر کنیم که پس از پیامبر اسلام هر سه ضلع این مثلث همزمان و به صورت علی السویه و یکسان تجزیه شده‌اند، یک فکر غلط و غیر دیالکتیکی می‌باشد. البته در آرایش سه ضلع مثلث فوق نظریه یکسانی بین صاحب نظران وجود ندارد، چراکه بعضی تجزیه انسانی را بسترساز تجزیه جامعه و اسلام پیامبر می‌دانند و بعضی دیگر تجزیه مدینه النبی یا جامعه پیامبر را بسترساز تجزیه انسان دستپورده پیامبر و اسلام او تعریف می‌کنند و البته جمعی هم تجزیه خود اسلام سه مؤلفه‌ای پیامبر اسلام را عامل تجزیه جامعه و انسان دستپورده پیامبر می‌دانند.

به هر حال در این رابطه نظریه یکسانی وجود ندارد که صد البته در این رابطه دیدگاه امام علی فصل الخطاب می‌باشد. امام علی پس از قبول خلافت در آغاز کار

ب - عامل انحطاط جامعه مسلمین در ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام از نگاه امام علی:

شکی نیست که از بعد از وفات پیامبر اسلام به موازات تجزیه شدن «اسلام تطبیقی و اجتهادی» او هم «جامعه یا مدینه النبی» (محصول دوران ده سال مدنی) پیامبر اسلام تجزیه شد و هم «انسان دستپورده» و ساخته شده پیامبر در دوران ۱۳ سال فرایند مکی، چراکه اگرچه «گوهر اسلام تطبیقی» پیامبر عبارت بود از: «عبودیت»، «عدالت»، «انسانیت»، همان تعریفی که در زمان فتح ایران سرباز مسلمان در برابر رستم فرخ زاد سردار سپاه ساسانی مطرح کرد که:

«بعثت لنخرج العباد من عباده العباد الی عبادت الله (عبودیت) - و من جور الادیان الی عدل الاسلام (عدالت) - و من ذل الارض الی عز سماء (انسانیت)» و مبانی مدینه النبی یا جامعه پیامبر اسلام عبارت بود از: «کتاب یا آگاهی»، «ترازو یا قسط»، «آهن یا قدرت» همان سه اصلی که در آیه ۲۵ - سوره حدید مطرح شده است و هدف بعثت همه پیامبران ابراهیمی را در این چارچوب تعریف می‌کند.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ - همانا ما فرستادیم پیامبران خود را با دلایل روشن و کتاب و ترازو تا مردم را جهت برپائی قسط در جامعه برشورانند و آهن که در آن قدرت قرار دارد فرستادیم چراکه منافع مردم در آن است و هدف ما این است که دریابیم که چه کسانی خداوند و پیامبرش را در مرحله غیب یاری می‌کنند البته خداوند خودش بزرگ و توانا است» (سوره حدید - آیه ۲۵).

اما از بعد از وفات پیامبر اسلام عبودیت و انسانیت و عدالت اسلام تطبیقی پیامبر تجزیه شد به سه اسلام «شمشیر و جهاد» و اسلام «زهد و پرهیز» و اسلام «رفاه و برخورداری» و جامعه یا مدینه النبی پیامبر به سه مؤلفه «اقتصاد» و «سیاست» و «فرهنگ» (در لوای سه مؤلفه استبداد و استثمار و استحمار) تجزیه شد و انسان دستپورده پیامبر در دوران ۱۳ ساله مکی که دارای سه مؤلفه «حقیقت، خیر و زیبایی» یا «اسلامیات و کوپریات و اجتماعیات» بود و پیامبر در دوران مکی در عرصه «مبارزه و کار و عبادت» آن‌ها را ساخته بود بطوریکه هم مرد جامعه و مبارزه بودند، مرد تامل و تنهائی، هم مرد تعقل و تفکر و اجتهاد و حقیقت، هم مرد اسلامیات بودند، هم فرد کوپریات و هم مرد تعهد و مسئولیت یا اجتماعیات.

البته هر سه این‌ها در یک فرد مانند امام علی که پارادایم کیس منظومه معرفتی و مکتبی پیامبر اسلام می‌باشد چراکه او هم خداوند مسئولیت در جامعه بود و هم خداوند تامل در تنهائی و هم خداوند عقل و تفکر در شناخت اسلام. اما همین انسان سه بعدی یا سه مؤلفه‌ای دستپورده پیامبر



در سه خطبه ۱۵ و ۱۶ و ۹۲ نهج البلاغه صبحی الصالح (که هر سه این خطبه‌ها جزء نخستین خطبه‌هایی می‌باشند که امام علی در نخستین روزهای شروع خلافتش برای مسلمین ایراد کرده است) در این سه خطبه امام علی با اعتراف به تجزیه جامعه و انسان و اسلام پیامبر در طول ۲۵ سال بعد از وفاتش می‌فرماید:

«أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص وَ أَلَذَى بَعَثَهُ بِالْحَقِّ تَتَّبِلُنَّ بَلْبَةً وَ تَتْعَرِبُنَّ غَرْبَةً وَ لَتَسَاطِنَنَّ سَوَاطِنَ الْفُرِّ حَتَّى يَعُودَ أَسْفَلَكُمْ أَعْلَاكُمْ وَ أَعْلَاكُمْ أَسْفَلَكُمْ وَ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ سَابِقُونَ...» آگاه باشید که همان بلا و آزمایش‌های اولیه تکوین اسلام شما را فراگرفته است سوگند به خدائی که پیامبرش را به حق مبعوث کرده است به هم خواهید آمیخت و چون دانه‌های درون غربال، غربال خواهید شد و یا چونان محتوای دیگ جوشان در هم و بر هم خواهید گشت تا پائینی‌های جامعه صعود کنند و به بالا بیایند و بالائی‌های قدرت به پائین بیایند آنان که در ۲۵ سال گذشته واپس مانده‌اند به پیش برانند و آنان که در این مدت پیشی گرفته‌اند واپس بروند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۱۶ - ص ۵۷ - ۵۸)

و یا در خطبه ۱۵ نهج البلاغه صبحی الصالح - ص ۵۷ - س ۱ می‌فرماید: «وَ اللَّهُ لَوْ وَجِدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءِ وَ مَلَكَ بِهِ الْإِمَاءِ لَرُدَّدْتُهُ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مِنْ ضَاقٍ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ» - سوگند به خدا اگر تیول عثمان را پیدا کنم به مسلمانان برمی‌گردانم، حتی اگر به مهریه زنان یا بهای کنیزها رفته باشد. چراکه گشایش کارهای اجتماع در عدالت است و کسی که عدالت را بر نتابد ستم برای او تنگتر خواهد بود.»

همچنین در خطبه ۹۲ صبحی الصالح - ص ۱۳۶ - س ۸ می‌فرماید: «دَعُونِي وَ انْمَسُوا غَيْرِي فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجُوهٌ وَ أَلْوَانٌ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَ لَا تَنْتَبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ وَ إِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَعَامَتْ وَ الْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُمْ رِكْبَتَكُمْ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَصْغِ إِلَى قَوْلِ الْأَقْبَالِ وَ عَثَبِ الْعَائِبِ وَ إِنْ تَرَكْتُمُونِي فَإِنَّا كَأَحَدِكُمْ وَ لِعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَ أَطُوعُكُمْ لِمَنْ وَ لَيْتُمُوهُ أَمْرُكُمْ وَ أَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا» - مرا رها کنید و دیگری را انتخاب کنید زیرا ما به استقبال جامعه‌ای می‌رویم که آن را رویه‌هاست، و گونه‌گون رنگ‌ها است. دل‌ها در برابر آن بر جای نمی‌ماند و عقول بر آن ثابت نمی‌دارد. همانا کران تا کران جامعه امروز شما ابر فتنه پوشانیده است و راه راست امروز در این جامعه مشوه و ناشناس است، پس بدانید اگر من دعوت شما را برای خلافت پذیرفتم با جامعه امروز شما آن می‌کنم که خودم تشخیص می‌دهم و در این رابطه به سخن هیچ ملامت‌گری گوش نخواهم داد، ولی برعکس اگر من را رها کنید و دیگری را به عنوان امیر خودتان انتخاب کنید من هم مانند یکی از شما در این رابطه خواهم بود و برای آن کسی که شما انتخاب می‌کنید بهتر از خود شما فرمانبردار و شنوایم، به هر حال

برای شما من اگر مشاور باشم بهتر از آن است که امیر باشم.»

آنچنانکه مشاهده می‌کنید در این کلام‌های امام علی آنچه که به وضوح آشکار است، اینکه امام علی به صراحت مطرح می‌کند که جامعه سال ۳۶ هجری مسلمانان که او خلافت مسلمین را در دست گرفته است دیگر جامعه مدینه النبی پیامبر اسلام که در دوران ده ساله مدنی بر پا کرده نیست، عادات این جوامع پس از ۲۵ سالی که از وفات پیامبر اسلام می‌گذرد از نظر امام علی بازگشت پیدا کرده است، به دوران جاهلیت «أَلَا وَ إِنَّ بَلِيَّتَكُمْ قَدْ عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ بَعَثَ اللَّهُ نَبِيَّهُ...» هر چند فتوحات نظامی باعث گسترش جوامع مسلمین شده بود و غنایم جنگی سرازیر شده به خزانه مسلمین و توزیع ناعادلانه آن‌ها بین مسلمین باعث دستیابی مسلمین به ثروت‌های باد آورده و در نتیجه ثروتمند شدن آن‌ها گردید، اما در این زمان معیار ارزیابی امام علی در خصوص حرکت جوامع مسلمین از بعد از وفات پیامبر اسلام نه فتوحات نظامی و جغرافیایی است و نه ثروت‌های باد آورده غنایم جنگی حاصل این فتوحات می‌باشد و نه حتی فراهم شدن بسترهای فرهنگی و سیاسی و جغرافیایی جهت تکوین و شکل‌گیری تمدن اسلام است، بلکه آنچنانکه که در خطبه‌های فوق و دیگر کلام و نامه‌ها و خطبه‌های مطرح شده در آن ایام مشهود می‌باشد معیار امام علی در ارزیابی جوامع مسلمین وضعیت «عدالت یا ترازو» در اشکال مختلف طبقاتی و سیاسی و اجتماعی و حقوقی می‌باشد که در آیه ۲۵ سوره حدید آنچنانکه مشاهده کردید قرآن هدف بعثت پیامبران را شورانیدن مردم جهت برپائی آن می‌داند.

لذا در این رابطه است که قضاوت نهائی امام علی در سال ۳۶ هجری ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام با اینکه می‌دید و می‌دانست که به لحاظ نظامی و جغرافیایی و اقتصادی وضعیت مسلمانان بهتر شده است و اسلام در طول این مدت ۲۵ سال توانسته تمامی امپراطوری‌های بزرگ جهانی اعم از روم و ایران و مصر و غیره را به زانو آورد و کران تا کران قاره‌های آفریقا و آسیا را فتح کند و به طرف قاره اروپا نزدیک بشود و مهاجرین و انصار که در زمان پیامبر اسلام از حداقل قوت لایموت محروم بودند امروز صاحب ثروت‌های نجومی بشوند و بانگ اذان پیامبر تقریباً تمامی کره زمین را در بر بگیرد، با همه این‌ها هرگز امام علی در طول مدت پنج سالی که مدیریت مردم را در دست داشت، حتی برای یکبار هم در برابر این دستاوردها به عنوان ارزش یاد نکرد، بلکه برعکس در طول این پنج سال هر جا و هر وقت که او خواسته است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در این رابطه اظهار نظر بکند تمامی این دستاوردها را در ترازوی عدالت به نقد کشیده است چراکه او مدعی است که همه این‌ها بستر ساز به چالش کشیده شدن یک حقیقت بزرگ شده است و آن حقیقت بزرگ همان «اصل عدالت فرادینی و فراخدائی و فرازمانی و فرامکانی» در مؤلفه‌های مختلف



اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و حقوقی آن می‌باشد.

به همین دلیل است که قضاوت نهائی امام علی در سال ۳۶ بر این پایه قرار دارد که جامعه مسلمین دچار انحطاط شده است و در چارچوب این قضاوت نهائی امام علی است که از پذیرفتن خلافت بر مسلمین که زمانی حق خود می‌دانست سرباز می‌زند و به مسلمانان دستور می‌دهد تا او را رها کنند و دیگری را انتخاب کنند «دَعُونِي وَ التَّمِسُوا غَيْرِي...» و در خصوص علت پذیرفتن خلافت در نهایت اعلام می‌کند: «وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَفَارُوا عَلَى كِبَالِهِمْ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لِأَلْفَيْتِ حَبْلِهَا عَلَى غَارِبِهَا وَ لَسَقَيْتِ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَوْلِيهَا وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَفْطَةِ عَنزٍ...» سوگند به خدا که دانه را شکافت و حیات را آفرید، اگر گروهی برای یاری من برنخواستند بودند و حجت بر من تمام نمی‌نمودند، و پیمان الهی با آگاهان و پیشگامان در باره عدم تحمل سیری ظالمان و گرسنگی مظلومان نبود، مهار این زمامداری را به دوشش می‌انداختم و پایانش را چون آغازش می‌انگاشتم و مانند ۲۵ سال گذشته خود را به کناری می‌داشتم، و می‌دیدید که حکومت و قدرت سیاسی برای من از اخلاط دماغ یک بز ناچیزتر است» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۳ - ص ۵۰ - س ۲).

درد علی در سال ۳۶ هجری این است که چرا جامعه مسلمین و مدینه النبوی پیامبر اسلام طبقاتی شده است؟ یعنی طبقه‌ای برخوردار و طبقه‌ای گرسنه و محروم است. درد علی در سال ۳۶ هجری این است که چرا بیت المال مسلمین در طول ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر به صورت غیر عادلانه بین مسلمین تقسیم می‌شده؟ درد علی در سال ۳۶ هجری این است که چرا متولیان حکومت در سال‌های بعد از وفات پیامبر اسلام مانند سگ‌ها به جان خلق‌ها افتاده‌اند؟

«يَا مَالِكُ وَ لَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سُبُعًا ضَارِيًا نَعْتَبُكُمْ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَحَقُّ لَكَ فِي الدِّينِ وَ إِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ...» ای مالک مبادا مانند حیوان درنده‌ای به جان خلق‌ها بیفتی و خوردن گوشت خلق‌ها را مغتنم بشماری چرا که این مردم یا هم نوع تو هستند در انسانیت و یا برادر تو هستند در ایمان و عقیده» (نهج البلاغه صبحی الصالح - نامه ۵۳ - ص ۴۲۷ - ۱۶).

درد علی در سال ۳۶ هجری درد تعطیل شدن نقد قدرت و حکومت توسط تعطیلی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد.

«يَا مَالِكُ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تَقْدَسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْفَوْرِ غَيْرَ مُتَتَعِعٍ...» ای مالک من بارها از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود هیچ جامعه‌ای به صلاح و حقیقت نمی‌رسد مگر زمانی که پائین‌های قدرت بتوانند بدون لکنت زبان حق خود را از بالائی‌های حکومت طلب کنند» (نهج البلاغه

صبحی الصالح - نامه ۵۳ - ص ۴۳۹ - س ۱۵).

درد علی در سال ۳۶ در زمان قیام توده‌ها بر علیه حکومت طبقاتی عثمان این است که قیام مردم بر علیه عثمان یک قیام «لانی» بوده است و هنوز به مرحله «الائی» نرسیده است «یعنی مردم می‌دانند که چه نمی‌خواهند اما هنوز به آن مرحله نرسیده‌اند که بدانند چه می‌خواهند» و لذا تا زمانی که مردم به آن مرحله نرسیده باشند که بدانند «چه می‌خواهند» قیام آن‌ها نارس می‌باشد.

«وَ مُجْتَبَى النَّمْرَةِ لِغَيْرِ وَفَتْ إِنْبَاعَهَا كَالزَّرَارِعِ بِغَيْرِ أَرْضِهِ...» این میوه کال است و کسی که بخواد میوه کال را بچیند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت می‌کند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۵ - ص ۵۲ - س ۳) یعنی محصول به دیگری تعلق خواهد گرفت در واقع امام علی می‌خواهد بگوید که گرچه مردم بر علیه عثمان قیام کرده‌اند «يَسْأَلُونَ عَلِيَّ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ حَتَّى لَقَدْ وَطِئَ الْحَسَنَانِ وَ شَقَّ عَطْفَائِي...» و قیام مردم بر علیه عثمان آنچنان بود که مردم از هر سو به من هجوم آوردند و بچه‌های مرا زیر دست و پا لگد مال کردند و لباس مرا دریدند» (نهج البلاغه صبحی الصالح - خطبه ۳) اما از آنجائیکه این قیام مردم بر علیه عثمان در شرایطی بود که مردم فقط می‌دانستند که عثمان به درد خلافت نمی‌خورد اما اینکه آلترناتیو خلافت عثمان چه برنامه‌ای باید داشته باشد، مردم هنوز به آن مرحله نرسیده‌اند.

به عبارت دیگر مردم مانند بهمین ماه ۵۷ ایران فقط می‌دانستند که «کی باید برود» و «کی باید جایگزین آن بشود» ولی هرگز نمی‌دانستند که «چه باید برود؟» و «چه برنامه‌ای باید جایگزین آن شود؟» لذا این امر باعث گردید تا مردم ایران از چاله درآیند و به چاه بیافتند. در عبارت فوق امام علی به همین موضوع اشاره می‌کند یعنی می‌گوید گرچه جامعه مسلمین در این مرحله قیام خود به این مرحله رسیده‌اند که عثمان باید برود و علی باید جای آن به نشیند اما این کافی نیست بلکه تا زمانی که این جامعه قیام کرده به آن مرحله نرسد که «چه باید برود؟» و «چه برنامه‌ای باید جایگزین آن بشود؟» این جامعه و این قیام مردم مانند یک میوه کال و نارس می‌باشد.

به عبارت دیگر همین مردم قیام کرده امروز فردا در مرحله اجرائی شدن برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دنبال من نمی‌آیند. همین طور هم شد چرا که همین مردم که به زور خلافت را تحویل امام علی دادند در عرصه اجرای عدالت و حکومت امام علی از آنجائیکه قبلا در این رابطه آگاهی نداشتند امام علی را رها کردند و همین امر دلیل شکست امام علی و امام حسن در برابر معاویه شد و عامل پیروزی معاویه بر امام علی و امام حسن گردید. □

ادامه دارد



از اقبال تا شریعتی،



از شریعتی تا آرماز مستضعفین،

از آرماز مستضعفین تا نشر مستضعفین،

چه کرده‌ایم؟ چه می‌کنیم؟ و چه خواهیم کرد؟

دو تجربه نخست تجربه کرده است به همین دلیل حاکمیت این دو تجربه توحید و عدالت بر کل قرآن باعث شده تا یک پیوستگی بین آیات و اجزاء قرآن حاکم بشود و تمامی آیات و شاخه و موضوع‌های قرآن از یک پیوستگی برخوردار باشد بطوریکه در این رابطه به ضرس قاطع می‌توان مطرح کرد که اگر در تفسیر و برداشت ما از مضمون یک آیه دریافتیم که برداشت ما با دو تجربه توحید و عدالت پیامبر اسلام در تناقض و اختلاف می‌باشد باید در تفسیر و برداشت خود شک بکنیم و به قول حافظ به خود بگوئیم «سخن شناس نهانی جان من خطا اینجاست»

بنابراین به علت همین پیوستگی بین اجزاء و آیات و موضوع‌های قرآن بوده که این کتاب از آغاز توان کادرسازی داشته است چراکه مخاطب شرایط جهت حل شدگی و ذوب خود در اندیشه پیامبر اسلام مهیا می‌دیده است. اما در خصوص اندیشه شریعتی یا اندیشه مولوی این قانون حاکم نیست چراکه بر حسب شرایط

۲ - عدم پیوند بین سه شاخه اندیشه شریعتی در ۵ سال حرکت ارشاد (۴۷ تا ۵۱) یعنی سه شاخه اسلامیات و کویریات و اجتماعیات شریعتی: نکته‌ای که در رابطه با مبانی تئوریک کادرسازی باید مد نظر قرار دهیم اینکه لازمه اینکه یک اندیشه بتواند بستر ساز پرورش کادرها بشود انسجام درونی اجزا آن اندیشه است. به این ترتیب که اگر اندیشه آنچنانکه در خصوص وحی مطرح کردیم در یک کانتکس مشخص و واحدی ریزش کند قطعاً اجزای آن اندیشه در پیوست با یکدیگر تکوین پیدا می‌کند اما برعکس اگر یک اندیشه در یک چارچوب معین و مشخصی به صورت خودجوش ریزش نکند حتماً بین اجزای آن پیوستگی وجود نخواهد داشت.

برای نمونه آنچنانکه همه مفسرین معتقدند نزول قرآن بر پیامبر اسلام به دو صورت انجام گرفته یکی صورت انزالی داشته است دیگری صورت تنزیلی که هر دو صورت در قرآن مطرح شده است. در شکل انزالی آنچنانکه مفسرین می‌گویند تمام قرآن به صورت دفعی و یکجا بر قلب پیامبر اسلام نازل شده است و اما در صورت تنزیل همان قرآن در طی ۲۳ سال به صورت تدریجی بر پیامبر اسلام نازل شده است. برای فهم تفاوت انزال و تنزیل قرآن بر پیامبر سلام نباید دنبال این بروم که این قرآن دوبار بر پیامبر نازل شده است یکبار یکجا و دفعی بار دوم آیه آیه، چنین کاری نه درست و نه واقعیت زندگی پیامبر اسلام گواه آن می‌باشد بلکه بالعکس نکته‌ای که در رابطه با این تفاوت باید به آن توجه بشود همین حقیقت است که یکبار چارچوب و حقیقت کلی قرآن را (که همان دو تجربه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (سوره نور - آیه ۳۵ و تجربه «وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ» (سوره الرحمن - آیات ۷ و ۸) می‌باشد به صورت دفعی پیامبر اسلام تجربه کرده است.

در مرحله دوم پیامبر اسلام تمام قرآن را به صورت تدریجی و آیه آیه در چارچوب همان



روحي خود به تبیین یک موضوع می‌پردازند گاهی حال روحي و وجودیشان کويری داشته، کويری سخن می‌گفته‌اند زمانی حال اسلامی داشته‌اند، اسلامیات مطرح می‌کردند و وقتی که در حال و هوای اجتماعیات بوده‌اند در این رابطه حرف می‌زده‌اند.

به همین دلیل مولوی در قیاس به نفس در باب قرآن و پیامبران می‌گوید: «هست قرآن حال‌های انبیاء»، در صورتی که موضوع برعکس این می‌باشد چراکه اگر مثلاً شما یک سوره والعصر را نگاه بکنید این سوره والعصر یکی از سوره‌های صد در صد کويری قرآن می‌باشد و آنچنان این سوره کويری است که مسلمانان صدر اسلام برای شارژ روحي و افزایش مقاومت خود در مرحله تاسیس اسلام که سختی‌ها و شداوند در اوج بود، به جای احوال پرسى - وقتی به هم دیگر می‌رسیدند - این سوره والعصر را قرائت می‌کردند. با نگاهی هر چند اجمالی به این سوره صد در صد کويری قرآن در می‌یابیم که این سوره سه محور اساسی دارد:

الف - انسان.

ب - خدا.

ج - صبر یا مقاومت، از انسان شروع می‌کند و به خدا می‌رسد و در عرصه پیوند بین انسان و خدا طلب مقاومت از مسلمانان می‌کند.

پر واضح است که مقاومت که هدف این سوره در عرصه تبیین رابطه بین انسان و خدا می‌باشد در راستای حرکت تحول خواهانه اجتماعی و در عرصه پروسس جامعه سازانه مدینه النبی پیامبر اسلام می‌باشد. بنابراین، این سوره صد در صد کويری قرآن، کويریات را در خدمت اجتماعیات قرار می‌دهد یا برای نمونه سوره قریش که یک سوره صد در صد اجتماعی می‌باشد چراکه موضوع سوره قریش تأثیر بعثت پیامبر اسلام در حیات و معیشت دنیائی قبیله قریش می‌باشد که از اصلی‌ترین قبیله جامعه مکه بودند. با نگاهی به این سوره صد در صد اجتماعی قرآن در می‌یابیم که این سوره دارای سه محور اساسی می‌باشد:

الف - الفت و حیات و کوچ و حرکت و معیشت دنیائی قبیله قریش.

ب - دوم فونکسیون و تأثیر بعثت پیامبر یا نقش کعبه و جایگاه خداوند و اسلام در زندگی دنیائی این قبیله.

ج - خروجی نهائی این سوره پیوند کعبه و بعثت پیامبر و اسلام با حیات مادی و دنیائی قبیله قریش که عبارت از نفی استثمار و نفی استبداد می‌باشد. زیرا در این سوره امنیت از خوف و جوع همان امنیت از دو شاخه قدرت مسلط بر جامعه می‌باشد که جوع به عنوان یک پدیده

اجتماعی نه فردی معلول استثمار است آنچنانکه خوف به عنوان یک پدیده اجتماعی نه فردی معلول استبداد می‌باشد.

لذا بدین ترتیب است که ما هرگز نمی‌توانیم در این سوره صد در صد اجتماعی بین اجتماعیات و اسلامیات خط کشی کنیم و بین آن‌ها دیوار چین ایجاد کنیم و یا بین اجتماعیات و کويریات فاصله‌ائی ببینیم و باز در همین رابطه برای نمونه سوره اخلاص یا توحید را مثال می‌زنیم که یک سوره صد در صد اسلامی می‌باشد اما در این سوره چهار آیه‌ائی که پیامبر اسلام ارزش آن را هم وزن با یک سوم کل قرآن می‌داند سه محور وجود دارد:

الف - محوریت الله در عرصه توحید به عنوان تنها محور کل وجود که عامل اصلی توحید در تمامی عرصه وجود شده است.

ب - صمد و بی نیاز بودن الله به عنوان محور و عامل اصلی توحید که باعث تکوین صیورورت و شدن و تکامل کل وجود به سمت آن مبدا و مقصد بی نیاز شده است چراکه اگر الله صمد و بی نیاز و کامل و پر و تمام در عرصه وجود نمی‌بود، «شدن» و تکاملی در وجود شکل نمی‌گرفت زیرا تکامل جهت تکوین نیازمند به مقصد کامل دارد تا ناقص که کل وجود و انسان جزئی از آن می‌باشد به سمت آن کامل حرکتی تکاملی صاحب شود.

ج - در آیه سوم و چهارم در باب مکانیزم این «شدن» می‌گوید که برعکس آنچه هگل در باب ایده مطلق و خداوند قائل است می‌گوید.

خود الله در عرصه «شدن» تحول دیالکتیکی تزی و آنتی تزی و سنتزی ندارد چراکه الله نه می‌زاید تا تز بشود و نه زائیده می‌شود تا آنتی تز گردد و نه سنتزی و شریکی در این عرصه صاحب می‌شود، بنابراین نقش الله در این عرصه تکامل فقط ایجاد حرکت و شدن به عنوان مبدا و مقصد و عامل پیوسته شدن می‌باشد. با نگاهی هر چند اجمالی به این سوره چهار آیه‌ائی صد در صد اسلامی و فهم الله در عرصه تکامل وجود و انسان و تاریخ و اجتماع بشری هرگز ما توان تفکیک بین مؤلفه‌های اسلامیات و کويریات و اجتماعیات نداریم چراکه الهائی که در اینجا به عنوان مبدا و مقصد و عامل شدن و صیورورت کل وجود می‌باشد، عامل تکامل انسان و اجتماع و تاریخ نیز است به این دلیل است که باز در این سوره صد در صد اسلامی می‌بینیم که امکان تفکیک اسلامیات و کويریات و اجتماعیات وجود ندارد.

لذا به همین دلیل است که می‌بینیم قرآن و پیامبر اسلام در این چارچوب چگونه می‌تواند به کادرسازی و پرورش انسان‌های سه بعدی بپردازد که هم مرد اسلامیات هستند و هم مرد اجتماعیات و هم مرد کويریات



و در هر سه شاخه هم در عرصه بصیرت و هم در میدان عمل ما می‌توانیم این سه مؤلفه را پا به پای همدیگر مشاهده کنیم. در اندیشه شریعتی و مولوی ما این سه مؤلفه را نمی‌توانیم در پیوند با یکدیگر مشاهده کنیم زیرا برعکس قرآن و پیامبر اسلام طرح این مؤلفه‌های گوناگون بر حسب حالی بوده که در زمان طرح آن مؤلفه‌ها قرار داشته‌اند یعنی زمانی که شریعتی در حال طرح کویریات می‌باشد چه در هبوط و چه در کویر و چه در سخن‌های تنهائی او، آنچنانکه مولوی می‌گوید:

پر کاهم در مصاف تیز باد خود ندانم در کجا خواهم فتاد
پیش چوگان‌های حکم کن فکان می‌دوم اندر مکان و لا مکان
گر هلالم گر بلاللم می‌دوم مقتدی بر آفتابت می‌شوم

تنها و تنها در آسمان‌ها سیر می‌کند و هرگز نمی‌توانیم او را در اجتماعات شاهد باشیم.

البته خود شریعتی از بعد از بسته شدن ارشاد و دستگیری و زندان به این شکاف در اندیشه خود مطلع گردید و بعد از زندان کوشید توسط جزوه «خودسازی انقلابی» و «عرفان و آزادی و برابری» این شکاف را پر کند ولی اگرچه در این مرحله و در این دو جزوه شریعتی توانسته است این شکاف سه مؤلفه‌های کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه خود پر کند، به خاطر اینکه اکثریت دستاورد اندیشه او در طول ۹ سال (۴۳ تا ۵۱) هجرت از غرب تا بسته شدن ارشاد تبیین شده است از آنجائیکه شریعتی فرصت آن را نیافت تا به بازسازی فکر خود در این مرحله بپردازد و به دلیل اینکه کسی غیر از خود شریعتی نه توان و نه صلاحیت این بازسازی را ندارد این امر باعث گردید تا بزرگترین عامل بحران ساز اندیشه شریعتی که همان تفکیک سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات است همچنان با وفات زودرس شریعتی در سال ۵۶ در اندیشه او باقی بماند که برای فهم این عامل اصلی بحران ساز در اندیشه شریعتی تنها کافی است که بحران سال ۵۹ - ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین - که باعث رکود این تشکیلات گردید - مورد مطالعه قرار دهید.

تشکیلات آرمان مستضعفین که از سال ۵۵ تکوین پیدا کرد و از بعد از انقلاب در بهار سال ۵۸ (پس از آزادی موسسین این حرکت از زندان رژیم مطلقه فقهاتی که در یازدهم اردیبهشت ۵۸ همه آن‌ها دستگیر شده بودند) حرکت برون تشکیلاتی خود را شروع کرد و نخستین جریانی بود که در جامعه ایران اندیشه شریعتی را در عرصه پروسس تشکیلاتی و اجتماعی و سیاسی به محک می‌کشید و نزدیک به چهل سال است که در این رابطه در حال ماراتن خستگی ناپذیر می‌باشد؛ لذا

بحران فراگیر تشکیلاتی سال ۵۹ - ۶۰ این تشکیلات می‌تواند مشتق جهت نمایش خروار باشد.

در این رابطه است که باید بگوئیم عامل اصلی بحران فراگیر تشکیلاتی سال ۵۹ - ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین همین فقدان پیوند بین سه مؤلفه کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه آرمان مستضعفین و شریعتی بود که به علت فقدان آگاهی موسسین آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ به این شکاف تعیین کننده، هرگز آن‌ها در جهت بازسازی اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین در راستای پیوند بین این سه مؤلفه برنیامدند در نتیجه به علت اینکه آبشخور اصلی نظری تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ اندیشه شریعتی به صورت دربست بود، این امر (هر چند در سال ۵۸ تا نیمه اول سال ۵۹ باعث گسترش کمی حرکت تشکیلاتی آرمان مستضعفین شد تا آنجا که به علت ضعف در کادرهای هدایتگر تشکیلاتی آرمان مستضعفین این حرکت آزادی سازی موجی نیروهای تشکیلاتی غیر، باعث شد تا خیل عظیم نیروهای هوادار آرمان مستضعفین در عرصه میدانی پاسیف بشوند ولی آنچه مهم‌تر از پاسیف شدن این نیروها بود خود بحران سال ۵۹ - ۶۰ این تشکیلات بود) باعث گردید تا در اندیشه آرمان مستضعفین این تفکیک مکانیکی نظری سه مؤلفه اندیشه شریعتی در عرصه تشکیلاتی از نیمه دوم سال ۵۹ به صورت سه جریان بیگانه از هم درآید.

آنچنانکه ما از نیمه دوم سال ۵۹ در تشکیلات آرمان مستضعفین شاهد سه جریان با سه دیدگاه و سه کاراکتر و سه تیپولوژی بودیم یعنی آنچنانکه دسته‌هایی از آن‌ها در چارچوب کویریات به صورت دربست راه رهایی فرد و اجتماع در زهد و فقر و پیراهن مندرس و نان خشک علی می‌دیدند، عده‌ای دیگر در عرصه اسلامیات راه رهایی فرد و اجتماع در چارچوب شعار شریعتی که خطاب به احسان نوشته بود «پیوسته بخوان و بخوان و بخوان» در مطالعه و کتاب خوانی و به قول فرانسویس بیکن انبار کردن ذهنی مانند مورچه‌ها یا ایجاد بافته ذهنی و مجرد از عمل اجتماعی مانند عنکبوت‌ها می‌دیدند و البته در کنار این دو دسته، دسته سومی هم در تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ - ۶۰ هم بودند که فقط به عمل می‌اندیشند، آن هم نه عملی که از دل بصیرت نظری حاصل شده باشد بلکه عملی که از طریق پراگماتیسم توسط جامعه بر آن‌ها تحمیل می‌گردید.

به همین دلیل در نهایت دیدیم که این جریان سوم عمل‌گر از بعد از ۳۰ خرداد دربست جذب تشکیلات مجاهدین شدند هر چند در مصاحبه‌های رادیو تلویزیونی خود پس از دستگیری می‌گفتند «ما به لحاظ فکری

آرمانی هستیم اما به لحاظ عملی مجاهدین» ولی نکته‌ای که در این رابطه نباید از نظر دور بداریم این پارادوکس عین و ذهن آن‌ها باز معلول همان جداسازی نظری سه مؤلفه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات اندیشه شریعتی بود که موسسین آرمان در سال‌های ۵۵ تا ۶۰ غافل از آن بودند و به همین دلیل در عرصه پلنوم اول تشکیلات آرمان در اواخر سال ۵۹ و اوایل سال ۶۰ موسسین نتوانستند به علت عدم فهم ریشه بحران تشکیلاتی آرمان (که همان بحران نظری سه مؤلفه جدا از هم کویریات و اجتماعیات و اسلامیات در اندیشه شریعتی بود) بحران تشکیلاتی آرمان مستضعفین را مهار ثنوریک بکنند.

در نتیجه هر چه به سمت ۳۰ خرداد ۶۰ نزدیکتر می‌شدیم به علت رادیکالیزه شدن جامعه تحت هژمونی مجاهدین خلق و به علت عدم توانایی موسسین در مهار بحران و به علت دنباله روی یکطرفه تشکیلات آرمان مستضعفین از شرایط متلاطم اجتماعی و بالاخره به علت ضربات پی در پی تشکیلاتی که از طرف رژیم مطلقه فقهاتی از ۳۰ خرداد ۶۰ به بعد بر این تشکیلات در داخل کشور وارد شد، تقریباً این حرکت در داخل به ورطه رکود مطلق گرفتار شد تا آنجا که آخرین تپش این قلب بیمار یا در زندان‌های رژیم مطلقه فقهاتی می‌تپید و یا با هجرت به خارج در خارج از کشور توسط مهاجرین این نمله به حرکت درآمد.

اما آنچه که در این رابطه قابل توجه بود این بود که همه به این اصل رسیده بودند که تا زمانی که ریشه بحران تشکیلاتی آرمان مستضعفین در سال ۵۹ - ۶۰ فهم نشود هر گونه بازسازی این حرکت اشتباه می‌باشد و باعث می‌شود که «از چاله بیرون بیایم و در چاه بیافتیم» لذا در این رابطه بود که ۲۸ سال طول کشید تا بالاخره آرمانی و آرمانی‌ها دریافتند که ریشه بحران سال ۵۹ - ۶۰ تشکیلات آرمان مستضعفین در همین رابطه مکانیکی سه مؤلفه‌ای کویریات و اجتماعیات و اسلامیات اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین نهفته است لذا از آنجائیکه این رابطه مکانیکی و شاید بهتر باشد که بگوئیم این عدم پیوند ارگانیکی بین سه شاخه کویریات و اسلامیات و اجتماعیات هر چند آبخورش در اندیشه شریعتی بود ولی در ادامه آن به اندیشه آرمان هم سرایت کرد تا آنجا که اگر امروز توسط یک فلش بک به عقب برگردیم و اندیشه آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ را در دستگاه قرع انبیق قرار دهیم به وضوح می‌بینیم که این سه مؤلفه نظری در اندیشه آرمان مستضعفین هم مانند اندیشه شریعتی جدا از هم می‌باشند بطوریکه در این رابطه می‌توانیم دسته‌ای از نوشته‌ها و کتاب‌ها و دستاوردهای نظری آرمان مستضعفین در آن سال‌ها را تحت عنوان کویریات آرایش بدیم و دسته دیگر زیر عنوان اجتماعیات و دسته‌ای دیگر زیر عنوان

اسلامیات، بدون اینکه این مؤلفه و زیرمجموعه این عنوان‌ها هیچگونه رابطه نظری و دیالکتیکی با هم دیگر داشته باشند.

در نتیجه همین امر باعث گردید تا ما در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ با این حجم از کار عملی و نظری حتی نتوانیم یک کادر همه جانبه هم بسازیم، تمامی کادرها و نیروهای ما محصول همان دوران سه ساله ناقص و سزارین شده ۵۵ تا ۵۷ درونی بود هر چند که دستاورد ما در آن سه سال هم به علت همین فقدان پیوند بین سه مؤلفه کویریات و اجتماعیات و اسلامیات چندان «آش دهن سوزی هم نبود» ولی به هر حال «کاجی بهتر از هیچ» چیزی بود که در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ نصیب ما در این رابطه گردید. البته دستاورد بزرگ و شاید بتوانیم بگوئیم که بزرگترین دستاوردی که پس از بیش از ۲۰ سال مطالعه در این رابطه نصیب ما شد این بود که آنچنانکه اسلام تاریخی در این زمان جهت استمرار حیات تاریخی خود در ادامه شعار اقبال نیازمند به بازسازی می‌باشد خود اندیشه شریعتی و در ادامه آن اندیشه آرمان مستضعفین سال‌های ۵۵ تا ۶۰ نیازمند به بازسازی دوباره دارد و آنچنانکه در بازسازی اسلام تاریخی نیازمند به اسلام اجتهادی علامه محمد اقبال لاهوری توسط اجتهاد در اصول و فروع می‌باشیم و بدون تکیه بر اسلام اجتهادی علامه محمد اقبال لاهوری و شاه ولی الله دهلوی امروز برای هیچکس امکان بازسازی اسلام تاریخی وجود ندارد. در نتیجه بازسازی اسلام تاریخی امروز در گرو دنبال کردن همان راهی است که شاه ولی الله دهلوی در قرن هیجدهم و علامه محمد اقبال لاهوری از آغاز قرن بیستم یعنی صد سال پیش دنبال کرده‌اند می‌باشد و قطعا هر گونه حرکتی خارج از حرکت این دو پیشکسوت در جهت بازسازی اسلام تاریخی امری محتوم به شکست خواهد بود.

ولی نکته‌ای که در این رابطه قابل توجه می‌باشد و شاید به لحاظ اهمیت مهمتر از نکته اول باشد اینکه موسسین آرمان در طول بیش از بیست ساله مطالعه در باب آفت‌شناسی و بحران‌شناسی حرکت آرمان مستضعفین و اندیشه شریعتی از آنجائیکه در آخر به این حقیقت رسیدن که در اندیشه اقبال لاهوری این سه مؤلفه کویریات و اسلامیات در پیوند با یکدیگر قرار دارند لذا در راستای اتخاذ متدولوژی جهت بازسازی اندیشه شریعتی و بازسازی منظومه نظری آرمان مستضعفین به تنها متدولوژی مشترکی که رسیدند اینکه از زاویه اندیشه اقبال لاهوری به بازسازی اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین بپردازند و صد البته از نظر این‌ها این تنها روش صحیح بازسازی اندیشه شریعتی و مبانی نظری آرمان مستضعفین می‌باشد.

برای اینکه منحرف نشویم در این رابطه و در چارچوب این رسالت بود که در خرداد ۸۸ پس از سه سال مطالعه بسترسازی در چارچوب بیش از سی سال تجربه نظری و عملی تصمیم به انتشار نشریه الکترونیکی



نشر مستضعفین گرفتیم البته آنچنانکه در سال گذشته در ششمین سال عمر و آغاز هفتمین سالروز تولد نشر مستضعفین مطرح کردیم مصادف شدن انتشار این نشریه با حوادث خرداد ۸۸ تنها یک تصادف بود چراکه از سال ۸۷ ما تاریخ استارت نشر مستضعفین را خرداد ۸۸ انتخاب کرده بودیم به علت اینکه خرداد ماه از سال ۵۶ به بعد ماهی است که تداعی کننده از هجرت تا وفات شریعتی می‌باشد لذا به همین مناسبت از یکسال قبل ماه شروع نشریه الکترونیکی نشر مستضعفین را خرداد ۸۸ انتخاب کرده بودیم که القضاء به علت کودتای انتخاباتی دولت دهم در این ماه این شروع کار نشر مستضعفین همگام و همراه شد با شروع جنبش اجتماعی تحت هژمونی جنبش سبز. به هر حال رسالت اصلی نشر مستضعفین در سه شاخه:

الف - بازسازی اسلام تاریخی در ادامه راه اقبال و شریعتی.

ب - بازسازی اندیشه شریعتی در راستای ایجاد پیوند بین سه مؤلفه اسلامیات و اجتماعیات و کویریات آن.

ج - بازسازی آرمان مستضعفین در راستای آفت زدائی کردن عوامل ضربه پذیر و بحران ساز نظری این اندیشه، که طبعاً از آنجاییکه تنها مالم الطریقه‌ائی که این سه مؤلفه رسالت نشر مستضعفین به لحاظ نظری به هم متصل می‌کند اندیشه‌های محمد اقبال لاهوری است.

لذا نشر مستضعفین از همان آغاز تلاش کرد تا با عینک اندیشه اقبال به بازسازی اسلام تاریخی و اندیشه شریعتی و اندیشه آرمان مستضعفین بپردازد. البته نکته‌ائی که طرح آن در اینجا خالی از عریضه نمی‌باشد اینکه در شرایط فعلی مهم‌ترین آفتی که باز اندیشه شریعتی نه در سطح جریان‌های تشکیلاتی معتقد به این اندیشه ضربه پذیر کرده است بلکه حتی در سطح جامعه نیروهای هوادار اندیشه شریعتی را هم ضربه پذیر ساخته است، همین گرایش سه مؤلفه‌ائی و مکانیکی به اندیشه شریعتی است بطوریکه مثلاً در سال گذشته در هفتمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب رژیم مطلقه فقه‌ای بیشترین کتابی که به فروش رفت کتاب کویریات شریعتی بود که این آمار آزر خطر برای طرفداران این اندیشه می‌باشد.

لذا از آنجاییکه جریان‌های تشکیلاتی هوادار اندیشه شریعتی آئینه تمام‌نمای جامعه می‌باشند هر قدر هم که ما بتوانیم در عرصه داخل تشکیلاتی توسط ضربه خورهای نظری جلو این آفت‌های نظری ضربه پذیر اندیشه شریعتی بگیریم، بدون شک تا زمانی که ما این آب را از سرچشمه - که خود جامعه ایران می‌باشد - آفت زدائی نکنیم باز «آش همان آش خواهد بود و کاسه همان کاسه» یعنی قطعاً به مصداق «از کوزه همان برون تراود که در اوست» اثر آن در تشکیلات ظاهر می‌شود لذا در این رابطه است که جهت آفت زدائی کردن اندیشه

شریعتی نباید تنها خود را مشغول به آفت زدائی درون تشکیلاتی بکنیم و به این ترتیب است که تنها راهی که برای موفقیت نشر مستضعفین در این زمان وجود دارد اینک:

۱ - نشر مستضعفین باید همزمان به موازات «بازسازی اسلام تاریخی» به «بازسازی منظومه نظری اندیشه شریعتی» و «اندیشه آرمان مستضعفین» بپردازد.

۲ - نشر مستضعفین باید برای انجام سه پروژه مهم «بازسازی اسلام تاریخی» و «بازسازی اندیشه شریعتی» و «بازسازی اندیشه آرمان مستضعفین» از مسیری ادامه راه بدهد که شاه ولی الله دهلوی و اقبال آغاز کننده آن بودند.

۳ - نشر مستضعفین باید بداند که تا زمانی که به وحدت نظری سه مؤلفه‌ائی «کویریات» و «اجتماعیات» و «اسلامیات» مانند قرآن و حرکت پیامبر اسلام و اندیشه اقبال دست پیدا نکند، امکان نظری برای پرورش کادرهای همه‌جانبه ندارد.

۴ - موفقیت نشر مستضعفین در انجام رسالتش در گرو تلاش نظری و عملی در راه دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی در جامعه ایران توسط جنبش‌های مردمی در چهار شاخه جنبش کارگری، جنبش اجتماعی، جنبش دانشجویی و جنبش‌های دموکراتیک اعم از زنان، کارمندان، معلمان و دانش‌آموزان می‌باشد.

۵ - نشر مستضعفین در ادامه راه شریعتی باید تکیه مطلق کردن بر جنبش دانشجویی را یک آفت در حرکت خود تلقی نماید.

۶ - نشر مستضعفین در راستای حرکت در مسیر دستیابی به دموکراسی سوسیالیستی باید تحقق نهادهای مدنی و اعتلای مبارزه مدنی را هم در دستور کار خود قرار دهد چراکه بدون جنبش‌های چهارگانه مردمی و بدون تکوین نهادهای مدنی در یک جامعه قطعاً «خمیر بی مایه فطیر خواهد شد».

۷ - راه موفقیت نشر مستضعفین آگاهی به این حقیقت است که یکی از نیروهای عظیم خفته در جامعه ایران نیروی بالقوه دین می‌باشد که اگر توسط خودآگاهی تاریخی و اجتماعی و سیاسی این نیرو بالفعل بشود، می‌تواند در کنار نیروهای دیگر جامعه ایران در خدمت حرکت تحول خواهانه جامعه ایران درآید. □

والسلام





فرایند گذار اسلام تطبیقی از

سید جمال‌الدین اسدآبادی به اقبال لاہوری

الف - نگاهی به درس اول:

محورهای که در درس اول مطرح شد عبارتند از:

تونس» در قرن هشتم یعنی ۴۰۰ سال قبل از شاه ولی الله در نظر بگیریم که او با نوشتن دو جلد کتاب «مقدمه تاریخ العبر» خود این پروسه را استارت زد، چراکه در این مقدمه گرانسنگ ابن خلدون برای اولین بار با تکیه بر جدائی دین از حکومت و اعتقاد به علم سکولار منهای فقه حوزه‌های فقهاتی و اینکه جوامع بشر می‌توانند در چارچوب عقلانیت خود به اداره جوامع خود بپردازند میانی اولیه تکوین اسلام بازسازی شده را تبیین کرد. البته از آنجائیکه ابن خلدون مربوط به دوران پیشامدرن می‌باشد ما در درس اول به عنوان یک فرایند مستقل قبل از شاه ولی الله دهلوی در نظر نگرفتیم، هر چند خود ابن خلدون در اواخر جلد دوم کتاب گرانسنگ «مقدمه بر تاریخ» خود اذعان می‌کند که خبرهایی در مغرب زمین در رابطه با تحول به گوش می‌رسد و در این رابطه توصیه به مسافرت جهت فهم این تحول در راه مغرب زمین می‌کند. به هر حال با همه این احوال هر چند ابن خلدون دارای نگاه علمی به عنوان دیسپلین و آکادمیک می‌باشد ولی به علت اینکه در مطالعه ما در اینجا «شریعتی در آینه اقبال» تحولات در عصر جدید مد نظر می‌باشد «که با مدرنیته مغرب زمین در جهان آغاز شد» لذا در این رابطه پروسه

۱ - موضوع بازسازی اسلام که همان اسلام تطبیقی می‌باشد یک پروسه است نه یک پروژه.

۲ - تفاوت پروژه و پروسه در این است که اگر موضوع بازسازی اسلام را در بستر زمان در چارچوب پروژه تعریف کردیم دیگر نمی‌توانیم پیوندی دیالکتیکی نظری در رابطه با تکوین اسلام بازسازی شده از آغاز تا کنون (یا اسلام تطبیقی) بین متفکرین و صاحب نظران این میدان مطرح کنیم.

اما بالعکس اگر موضوع تکوین اسلام بازسازی شده را در چارچوب یک پروسه تعریف بکنیم در آن صورت نه تنها پیوندی دیالکتیکی بین اندیشه متفکرین و صاحب نظران این عرصه از آغاز تا کنون بوجود می‌آید، مهم‌تر از آن با تبیین پروسه‌ای بودن موضوع اسلام بازسازی شده رویکردی بر اسلام بازسازی شده و تطبیقی حاکم می‌گردد که مطابق آن باعث می‌گردد تا ما در هیچ زمانی در حال و آینده اسلام تطبیقی حاصل شده را تمام و کامل ندانیم بلکه بالعکس به موازات تحولات عرضی و طولی در جامعه مسلمانان ما مجبور بشویم که اقدام به بازسازی مجدد بکنیم.

طبیعی است که در عرصه پروسه‌ای دیدن موضوع اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی این امر باعث می‌گردد که به دلیل اعتقاد به پیوند دیالکتیکی بین اندیشه متفکرین و صاحب نظران این عرصه در یک نگاه کلی و جامع همه صاحب نظران و متفکرین این پروسه هدف و موضوع واحدی دنبال می‌کنند که همان تغذیه مستمر اسلام تطبیقی از درون و بیرون جهت تطبیق (نه انطباق) اسلام با محیط می‌باشد. البته با نگاهی دیگر این امر باعث می‌گردد تا حرکت نظری هر یک از این متفکران و صاحب نظران و اسلام شناسان به صورت یک فرایند مستقل از دیگر فرایندها در چارچوب این پروسه مطرح گردد.

۳ - اگر اسلام بازسازی شده در عرصه زمان به جای رویکرد پروژه‌ای با رویکرد پروسه‌ای مورد مطالعه قرار گیرد در عصر جدید این پروسه دارای سه فرایند متوالی می‌باشد. البته بیان عصر جدید در اینجا تکیه بر ظهور مدرنیته از قرن هیجدهم می‌باشد که با ظهور شاه ولی الله دهلوی در هند به عنوان سر سلسله جنبان اسلام بازسازی شده در عصر جدید هم‌فاز می‌باشد و اگرچه اگر بخواهیم پروسه اسلام بازسازی شده خارج از چارچوب عصر جدید یا مدرنیته را در نظر بگیریم باید به جای «شاه ولی الله دهلوی» سر سلسله جنبان پروسه اسلام بازسازی شده را «عبدالرحمن ابن خلدون»

بازسازی اسلام تطبیقی را به جای ابن خلدون از شاه ولی الله دهلوی آغاز کردیم که البته خود علامه اقبال لاهوری هم در کتاب گرانسنگ «بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل من بشری - آزادی و جاودانی آن - ص ۱۰۹ - س ۱۸» شاه ولی الله دهلوی را به عنوان سر سلسله جنبان این پروسه اعلام می‌کند.

علی ایحاله این سه فرایند توسط سه صاحب نظر و متفکر یعنی شاه ولی الله دهلوی و حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری و معلم کبیرمان شریعتی تعریف می‌شوند که در این سه فرایند پروسه بازسازی اسلام تطبیقی، شاه ولی الله دهلوی که متکلم و مفسر و عارف و متفکر و اسلام شناس بزرگ قرن هیجدهم می‌باشد به عنوان سر سلسله جنبان این پروسه است که در ادامه حرکت او علامه محمد اقبال لاهوری فیلسوف و متکلم و متفکر و عارف و اسلام شناس جهان اسلام در نیمه اول قرن بیستم می‌باشد که این تسلسل نهضت فکری در حلقه سوم خود در نیمه دوم قرن بیستم به معلم کبیرمان شریعتی رسید که صد البته در آینده و حال این پروسه به موازات تحول طولی و عرضی جوامع مسلمین می‌بایست وارد فرایندهای جدیدی از اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی بشود و قطعا در صورت تعطیلی این پروسه اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی بدل به اسلام دکماتیسم می‌گردد لذا در این رابطه است که می‌توانیم بگوئیم حیات اسلام بازسازی شده و تطبیقی در گرو استمرار این تغذیه به صورت بازسازی مستمر و متوالی یا متناوب می‌باشد.

۴ - مکانیزم ساختاری پروسه اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی آنچنانکه علامه محمد اقبال لاهوری می‌گوید عبارت است از:

«اسلام وفاداری نسبت به خدا را خواستار است نه وفاداری نسبت به حکومت استبدادی؛ و چون خدا بنیان روحانی نهائی حیات و زندگی است، وفاداری به خدا، عملا، وفاداری به طبیعت مثالی خود آدمی است. اجتماعی که بر چنین تصویری از واقعیت بنا شده باشد باید در زندگی و حیات خود مقوله‌های «ابدیت» و «تغییر» را با هم سازگار کند. بایستی که برای تنظیم حیات اجتماعی خود اصولی ابدی در اختیار داشته باشد، چه آنچه ابدی و دایمی است، در این جهان تغیر دایمی جای پای محکمی برای ما می‌سازد. ولی چون اصول ابدی به این معنی فهمیده شوند که معارض با هر تغیری یعنی معارض با چیزی هستند که قرآن آن را یکی از بزرگترین آیات خدا می‌داند، آن وقت سبب آن می‌شوند که چیزی را که ذاتا متحرک است از حرکت باز دارند. شکست اروپا در علوم سیاسی و اجتماعی اصل اول را مجسم می‌سازد و بی حرکتی اسلام در ظرف مدت ۵۰۰ سال اخیر اصل دوم را مجسم

می‌سازد، آیا اصل حرکت در اسلام چیست؟ همان است که به نام «اجتهاد» خوانده می‌شود (کتاب بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل اصل حرکت در ساختمان اسلام - ص ۱۶۹ - س ۲).

بنابراین آنچنانکه اقبال در عبارات فوق مطرح می‌کند عملکرد اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی ایجاد پیوند بین دو مقوله «ابدیت» و «تغییر» توسط «اصل اجتهاد» می‌باشد، چراکه از نظر حضرت مولانا علامه محمد اقبال لاهوری «بایستی برای دستیابی حیات اجتماعی تطبیقی اصول ابدی در اختیار داشته باشیم»، زیرا آنچه ابدی و دائمی است در این جهان در حال تغیر دائمی جای پای محکمی برای ما می‌سازد. بنابراین در بازسازی اسلام ما باید بین این دو مقوله «ابدیت» و «تغییر» پیوند ایجاد کنیم. (که در رابطه با تعریف این دو مقوله باید بگوئیم که ابدیت از نظر اقبال مبانی اصلی اسلام می‌باشد که شریعتی در چارچوب اسلامیات آن‌ها را مشخص کرده است و در رابطه با تعریف تغیر از نظر اقبال همان زمان و عصر و جامعه می‌باشد که هویتی سیال دارد و دائما در حال تکامل می‌باشد).

حال اگر در این بازسازی «ابدیت» را مطلق کردیم و «تغییر» را نفی نمودیم در آن صورت اسلام ما اسلام دکماتیسم می‌شود (آنچنانکه بیش از هزار سال است که در حوزه‌های فقه‌های شیعه و سنی شاهد این «قربانی شدن تغیر در پای ابدیت هستیم» و به همین دلیل، درست از قرن پنجم که ما زیر چتر اسلام فقه‌ای و اسلام صوفیانه هند شرقی و اسلام فلسفه زده ارسطویی و اسلام کلامی اشعری‌گری «ابدیت» را مطلق کردیم و «تغییر» را نفی نمودیم - آنچنانکه ابن خلدون می‌گوید - دوران انحطاط جوامع مسلمین فرا رسید) حال اگر بالعکس «تغییر» را مطلق کردیم و ابدیت را نفی نمودیم» در آن صورت به ورطه سکولاریسم دینی و فلسفی و عقیدتی خواهیم افتاد. (آنچنانکه صادق هدایت در دهه بعد از شهریور ۲۰ گرفتار آن شد) و اما اگر «ابدیت» را تابع تغیر دانستیم» در آن صورت مانند سر سید احمد خان هندی وارد رویکرد اسلام انطباقی می‌شویم، و بالعکس اگر «تغییر» را در چارچوب ابدیت تعریف و تفسیر نمودیم» در آن صورت اسلام ما اسلام تطبیقی خواهد شد. (همان راهی که از قرن هشتم توسط عبدالرحمان ابن خلدون تونسی توسط دو جلد «مقدمه تاریخ العبر» آغاز شد و بعد از او این پروسه به شاه ولی الله دهلوی منتقل گردید و از او در قرن بیستم تا اقبال و سپس شریعتی ادامه پیدا کرد).

۵ - در سه فرایند پروسه اسلام بازسازی شده یا اسلام تطبیقی (در عصر جدید) هر کدام از متفکرین سه گانه جهان اسلام جهت پیوند بین تغیر و ابدیت توسط اجتهاد در اصول و فروع رویکردی خاص خود



داشته‌اند، بطوریکه رویکرد شاه ولی الله دهلوی جهت انجام این مقصود برخوردار از اجتهادی با نظام حقوقی آیات فقهی قرآن بوده است، به این ترتیب که شاه ولی الله دهلوی کوشید با محصور و محدود کردن «آیات فقهی غیر عباداتی» مثل آیات مربوط به نماز و روزه و حج و غیره، قرآن که در اصطلاح فقهی به این بخش غیر عباداتی «معاملات» گفته می‌شوند به زمان خود پیامبر اسلام جهت ساختن یک جامعه الگوئی در شرایط خاص جغرافیائی و تاریخی و اجتماعی و فرهنگی برای آیندگان منحصر سازد.

چراکه از نظر شاه ولی الله دهلوی پیامبر اسلام برای آیندگان نه می‌توانست و نمی‌خواست تفاوت جوامع مسلمان به لحاظ طولی و عرضی را نادیده بگیرد، و نه می‌توانست و نه می‌خواست جوامع آینده مسلمین را به حال خود رها کند تا هر کدام به صورت خودبخودی برای خود تعیین الگو بکنند. برای برخورد با این امر بود که شاه ولی الله معتقد است که پیامبر اسلام یک «جامعه مدینه النبی بر طبق نظام حقوقی یا آیات فقهی قرآن به صورت الگوئی و نمونه در مدت ده سال حرکت جامعه سازانه مدنی خود بر پا کرد» تا جوامع آینده مسلمین تنها با تاسی الگوئی و متدولوژیک از مدینه النبی پیامبر اسلام و آیات فقهی غیر عباداتی قرآن بتوانند در چارچوب خودیژگی‌های تاریخی و جغرافیائی و اجتماعی و سیاسی و عصر و زمان خود به صورت دموکراتیک برای خود نظام حقوقی و سیاسی و اجتماعی وضع کنند. نه اینکه در هر شرایطی مانند اسلام داعشی (امروز شیعه و سنی) بخواهند آیات فقهی غیر عباداتی قرآن را طابق النعل به النعل مانند یک جامه دوخته شده از قبل با یک سایز ثابت بر تن جامعه خود بکنند.

در رویکرد اقبال جهت پیوند بین «ابدیت» و «تغییر» این بازسازی توسط «اجتهاد در اصول و فروع» در راستای اسلام تطبیقی (نه انطباقی) در چارچوب «اجتهاد در ختمیت نبوت پیامبر اسلام و تجربی دانستن وحی نبوی پیامبر اسلام» تکوین پیدا کرد. در صورتی که رویکرد معلم کبیرمان شریعتی در راستای بازسازی اسلام تطبیقی برای ایجاد رابطه تطبیقی بین «ابدیت» و «تغییر» این بازسازی تطبیقی در چارچوب «اجتهاد در اصل توحید» تکوین پیدا کرد. به این ترتیب که شریعتی در درس‌های اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد در بهمن ماه ۵۰ پس از خلع ید از باند شیخ مرتضی مطهری که چتر سانسور اسلام فقهی بر سر حسینیه ارشاد کنار رفت، توحید را که تا آن زمان در کانتکس اسلام فقهی حوزه‌های هزار ساله فقهی شیعه و سنی محصور در علم کلام آمیخته با فلسفه یونانی زده بعد از ابن رشد و فارابی و ابن سینا شده بود و محدود و محصور به توحید صفاتی،

توحید ذاتی و توحید افعالی باری آن هم تنها در شکل ذهنی و مجرد ارسطوئی آن شده بود، شریعتی این توحید را از حصار مجرد کلامی حوزه‌های فقهی نجات داد.

بدین ترتیب که اولاً اصول دین را قرائتی مجدد کرد یعنی برعکس آنچه که تا آن زمان می‌گفتند که اصول دین اسلام سه تا است توحید و نبوت و معاد و اصول دین در مذهب تشیع ۵ تا است توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت، شریعتی اعلام کرد که معنی اصول یعنی تنه درخت، پس با این معنی از نظر شریعتی اصول دین نه سه تا است و نه پنج تا بلکه بالعکس، اصول دین اسلام فقط یکی است چه در مذهب تسنن و چه در مذهب تشیع و آن اصل فقط و فقط توحید است. دیگر اصول دین مثل نبوت پیامبر اسلام و معاد و غیره از نظر شریعتی شاخه‌های اصل توحید می‌باشند که از این تنه واحد درخت توحید حاصل می‌شوند «أصلها ثابتٌ و فرغها فی السماء...» (آیه ۲۴ - سوره ابراهیم).

پس از این قرائت جدید شریعتی از اصل توحید و پس از اینکه شریعتی اصل توحید را از حصار کلامی مجرد حوزه‌های فقهی نجات داد در درس‌های اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد در بهمن ماه سال ۵۰ به تبیین تطبیقی از توحید جهت بازسازی اسلام تطبیقی پرداخت. مطابق این تبیین تطبیقی جدید شریعتی از توحید در درس‌های اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد که از نظر شریعتی تا آخر عمر این دو درس اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد چکیده تمامی اسلامیات شریعتی می‌باشد:

اولاً توحید به عنوان یک پدیده تاریخی و زمینی مطرح شد نه یک موضوع کلامی مانند حوزه‌های فقهی و اسلام فقهی دگماتیسم.

ثانیاً این توحید در پنج مؤلفه:

اول - توحید به عنوان یک جهان بینی فلسفی.

دوم - توحید به عنوان فلسفه انسانی.

سوم - توحید به عنوان فلسفه اجتماعی.

چهارم - توحید به عنوان فلسفه تاریخ.

پنجم - توحید به عنوان فلسفه اخلاق، آرایش پیدا کرد (البته شریعتی در دو درس اول و دوم اسلام‌شناسی ارشاد پنج مؤلفه توحید را در کانتکس دیالکتیک به عنوان یک قانون عام تبیین کرد که مطابق این کانتکس این مؤلفه‌ها دارای شدنی تضادمند همراه با تکامل مستمر و حرکتی دینامیکی و فرایندی اعم از جهان و انسان و اجتماع و تاریخ می‌باشند). □

ادامه دارد



جنبش مشروطه:

پروژه‌های ناتمام؟ یا پروسه‌های فرایندی؟

نوری را در برابر دربار و شاه بلند کرد و در راستای واقعیت بخشیدن به شعار مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری بود که بعد از ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۸ در دوران تبعید در نجف کتاب «ولایت فقیه» خود را تدوین کرد.

۴ - در «تئوری ولایت فقیه»، خمینی برای اولین بار در تاریخ شیعه و روحانیت و فقه و فقهات معتقد به حکومت سیاسی فقیهان شد (البته نه از طریق انتخاب مردم بلکه به وسیله تفویض ولایت از پیامبر اسلام به فقیهان).

«الفقهاء حکام علی السلاطین - سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد، نه به کسانی که به علت جهل به قانون مجبورند از فقها تبعیت کنند» (کتاب ولایت فقیه - ص ۴۹ - س ۱).

بنابراین از این طریق بود که خمینی توانست توسط تدوین تئوری ولایت فقیه خود بستر فقهی جهت حکومت سیاسی فقیهان و روحانیت و واقعیت بخشیدن به شعار مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری و اعلام آلترناتیو سیاسی در برابر شاه و دربار ایران پیدا کند؛ لذا در این رابطه است که خمینی در ص ۲۰ - کتاب ۱۷ ولایت فقیه خود می‌گوید: «ما معتقد به ولایت هستیم، و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین

ب - تکوین رژیم مطلقه فقهاتی در راستای شعار مشروعه خواهی بود نه مشروطه:

خلاصه آنچه که تاکنون در این درس از سلسله درس‌های تاریخ ایران مطرح کردیم عبارت است از اینکه:

۱ - خمینی تا سال ۴۱ - ۴۲ با تاسی از اندیشه‌های مدرس معتقد به مشروطه سلطنتی بود و در کتاب «کشف الاسرار» خود از مشروطه سلطنتی دفاع می‌کند نه از مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری و در این زمان ضمن انتقاد به برخوردهای ضد آخوندی رضاخان جهت اصلاح امور سیاسی کشور معتقد به نصیحت کردن اعلیحضرت (پهلوی دوم) بود.

۲ - از بعد از فوت بروجردی (در سال ۱۳۴۰) شاه که از قدرت اجتماعی و تشکیلاتی روحانیت در زمان بروجردی تحت فشار بود، کوشید با حمایت از حکیم در نجف مرجعیت شیعه را از ایران به عراق منتقل کند که در این رابطه خمینی و هفت مرجع داخل ایران از اینکه شاه تسلیت خودش را در خصوص فوت بروجردی به حکیم در نجف داده است، (به جای اینکه او تسلیت به مراجع هشت گانه داخل کشور بدهد) این موضوع را حمل بر موضع گیری شاه بر علیه مرجعیت داخل کشور کردند. بنابراین در این رابطه بود که در سال ۱۳۴۱ وقتی که رژیم کودتائی و توتالیتر پهلوی دوم تحت فشار دولت کندی و حزب دموکرات آمریکا مجبور به رفرم از بالا شد از آنجائیکه محور اصلی این رفرم آزادی زن و اعطای حق دخالت در تعیین سرنوشت برای زنان ایران بود، (که تا آن زمان محروم از آن بودند) شاه برای اولین بار در ماده ۴ قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی تجدید نظر کرد و زنان ایران را که در این ماده در ردیف «مهورین» و «نابالغان عقلی» بودند و محروم از حق رای و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن بودند، خارج کرد و حق انتخاب شدن و انتخاب کردن به زنان ایران داد.

در همین رابطه بود که خمینی با تحریک مراجع قم جهت نشان ضرب شست به شاه اعلامیه مشترکی در جهت نفی حقوق زنان ایران بر علیه ماده ۴ جدید قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی صادر کردند و در این اعلامیه بود که مراجع داخل ایران رسماً حقوق زنان ایران را به چالش کشیدند چرا که اعلام کردند که «شرکت نسوان (زنان ایران) در انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی مخالف صریح قوانین اسلام و قانون اساسی است.»

۳ - از آنجائیکه شاه تحت فشار حزب دموکرات آمریکا و دولت کندی حاضر به عقب نشینی در برابر روحانیت و مرجعیت در خصوص اجرای رفرم که در راس آن‌ها حقوق زنان ایران قرار داشت، نبود این امر باعث گردید تا شکاف بین روحانیت و شاه به مرور زمان از سال ۴۱ به بعد عمیق‌تر گردد تا آنجا که با سرکوب قیام ۱۵ خرداد تمام امیدهای مرجعیت و خمینی (از تسلیم شدن دربار در برابر روحانیت و مرجعیت داخل ایران بعد از بروجردی) به یاس انجامید؛ لذا از این مرحله بود که خمینی با مشروطه سلطنتی و مدرس وداع کرد و علم مشروعه خواهی شیخ فضل الله



هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد. خود آن حضرت بیان احکام می‌کرد. همه احکام را در کتابی می‌نوشتند و دست مردم می‌دادند تا عمل کنند. اینکه عقلا لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند قانون مجری لازم دارد پس از تشریح قانون، باید قوه مجریه‌ای به وجود آید. در یک تشریح یا در یک حکومت اگر قوه مجریه نباشد نقص وارد است.»

۵ - البته هم از نظر خمینی و هم از نظر شیخ فضل الله نوری مشروعه به معنای پیاده کرده احکام فقهی در جامعه می‌باشد که در این رابطه خمینی در ص ۴۴ - ۳ کتاب ولایت فقیه خود می‌گوید: «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در این است که نمایندگان مردم، یا شاه، در اینگونه رژیم‌ها به قانونگذاری می‌پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب در حکومت اسلامی به جای مجلس قانونگذاری که یکی از سه قوه حکومت کنندگان را تشکیل می‌دهد مجلس ریزی وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.»

۶ - خمینی گم شده خودش را در خصوص برتری شعار مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری بر شعار مشروطه طلبی مدرس در کتاب «غریب‌دگی» و «خدمت و خیانت روشنفکران» جلال آل احمد پیدا کرد، چراکه جلال آل احمد از بعد از مشروطیت اولین کسی بود که در برابر مشروطه خواهان به حمایت از مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری پرداخت. به این ترتیب که از نظر جلال آل احمد، فرهنگ و نظام حقوقی مشروطیت نماینده غریب‌دگی می‌باشد آنچنانکه مشروعه خواهی شیخ فضل الله نوری بر علیه مشروطه طلبان نماینده حرکت ضد غریب‌دگی در تاریخ و جامعه ایران می‌باشد.

البته از آنجائیکه جلال آل احمد و اکسن ضد غریب‌دگی در ایران را در سنت‌های تاریخی و اجتماعی و مذهبی مردم ایران می‌داند و از نظر او (برعکس پیشکسوتان روشنگری نیمه دوم قرن نوزدهم ایران) نه تنها سنت‌های مذهبی و تاریخی و اجتماعی مردم ایران انحطاط آور نیست بلکه بالعکس به خاطر سده‌ای که در برابر مدرنیته و غریب‌دگی ایجاد می‌کند، برای جامعه و تاریخ ایران تعالی بخش می‌باشد (البته در این زمان سیدحسین نصر هم از همین اندیشه جلال حمایت می‌کند) بنابراین تکیه و اعتقاد جلال به مذهب و اسلام و مسلمان شدن او بعد از دوران حزب توده و کمونیستی‌اش در همین رابطه گرایش به سنت بود چراکه

جلال آل احمد معتقد است که اسلام فقه‌ای حوزه بزرگترین بستر سنت ساز جامعه ایران در طول هزار سال گذشته بوده است.

۷ - مبانی تئوری ولایت فقیه خمینی عبارتند از:

الف - فقهای حوزه فقه‌ای تنها حق حکومت دارند، «حکام حقیقی همان فقها هستند، پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد نه به کسان دیگر» (کتاب ولایت فقیه - ص ۴۹ - س ۲).

ب - فلسفه حکومت فقهای حوزه‌های فقه‌ای پیاده کردن حکم خدا است که از نگاه او حکم خدا همان فقه حوزه‌های فقه‌ای می‌باشد که خود او با عبارت فقه سنتی کتاب جواهر نجفی یاد می‌کند، «به همین جهت اسلام همانطور که جعل قوانین کرده، قوه مجریه هم قرار داده است، ولی امر متصدی قوه مجریه قوانین هست» (کتاب ولایت فقیه - ص ۲۱ - س ۶).

ج - مشروعیت فقها در دستگاه سیاسی و تقنینی و قضائی جامعه محصول انتخاب مردم نیست بلکه تفویض شده از آسمان و خداوند و پیامبر و امام زمان می‌باشد، «فقها از طرف رسول الله (ص) به خلافت و حکومت منصوبند» (کتاب ولایت فقیه - ص ۱۰۵ - س ۲).

د - برای مشروعیت و مقبولیت هر نهادی در جامعه باید در راس آن نهاد فقیه انتصابی ولی امر مسلمین حاکم باشد نه انتخاب مردم در آن نهاد، به همین دلیل از بهمن ماه سال ۵۷ که خمینی با ورود به ایران توانست هژمونی خود را بر جنبش اجتماعی ضد استبدادی مردم ایران تثبیت کند علاوه بر اینکه در حکم نخست وزیری بازرگان قدرت خود را جهت انتصاب بازرگان به نخست وزیری قدرت شرعی اعلام کرد (نه قدرت تفویض شده از جانب مردم ایران) از بعد از آن منهای نمایندگان فقیه خود - که در راس هر نهاد و اداره می‌گذاشت - حتی برای سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که یک نهاد دست ساز سیاسی بود جهت مشروعیت دادن به تصمیمات آن‌ها یک فقیه دست پرورده خود قرار داد و در همین رابطه است که اگر خمینی پس از انتخابات مجلس اول اعلام کرد که «مجلس راس امور است» آن مجلسی از نظر خمینی راس امور است که پیش از آنکه منتخب مردم باشد منتخب اولیه و ثانویه فقهای انتصابی شورای نگهبان باشند.

به عبارت دیگر از نظر خمینی آن مجلسی مشروعیت دارد که مردم تنها منتخبین فقهای انتصابی شورای نگهبان انتخاب کنند نه اینکه انتخاب مردم می‌تواند برای آن‌ها مشروعیت ایجاد کند، بنابراین از نظر خمینی انتخاب مردم در چارچوب انتصاب فقها مشروعیت دارد نه بالعکس لذا هر زمانی که در هر نهادی بخواهد انتخاب مردم بر انتصاب فقهای حوزه اولویت پیدا کند آن انتخاب شرعی نیست چراکه در نظام ولایت فقیه «مردم رعیت هستند نه شهروند» به همین دلیل اختلاف ریشه‌ای که از بعد از فوت خمینی بین دو جناح به اصطلاح «اصول‌گرا» و «اصلاح‌طلب» درون حاکمیت بوجود آمده است ریشه



در همین دو رویکرد دارد.

البته بسترهای اولیه تکوین این دو جناح درون حاکمیت و قدرت توسط خود خمینی در سال ۶۴ با تفکیک تشکیلات سیاسی روحانیت وابسته به خودش به «روحانیت» و «روحانیون» صورت گرفت. چراکه خمینی برای اینکه بتواند بعد از فوتش رقابت و تقسیم قدرت حکومت مطلقه فقهاتی و ولایتی محدود به درون روحانیت وابسته به خودش بکند، در سال ۶۴ پس از صدور دستور انحلال دو تشکیلات دست ساز و دست پرورده حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - که تاریخ مصرفشان برای خمینی و رژیم مطلقه فقهاتی او به پایان رسیده بود - از آنجائیکه خمینی بر پایه تجربه‌ای که از انقلاب مشروطیت و از کودتای شریعتمداری در سال ۵۸ داشت به درستی می‌دانست که جنگ جناح‌های قدرت در درون حوزه و روحانیت فقهاتی شیعه بسیار فاشیستی‌تر از بیرون روحانیت فقهاتی می‌باشد؛ و به علت اینکه او نمی‌خواست بعد از فوتش تقسیم قدرت به جناح‌های روحانیت غیر خودش در حوزه‌های فقهاتی قم و نجف (که قدرت کمی و کیفی آن‌ها به خصوص از بعد از سرکوب و اعتراف‌گیری از شریعتمداری بسیار قوی‌تر از طرفداران خود خمینی شده بود) ریزش کند، در این رابطه جهت آب بندی و گارانتی کردن تقسیم قدرت در مجموعه «حکومت تضادمند و پارادوکسیکال مطلقه ولایتی» (در سال ۶۴ پس از انحلال حزب جمهوری اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برای اینکه موضوع رقابت تقسیم قدرت در بین روحانیت وابسته به خودش محدود و محصور بماند) شیخ مهدی کربوبی را وادار کرد که با هزینه او تشکیلات سیاسی روحانیت وابسته به خودش را که تا سال ۶۴ تحت هژمونی خود خمینی یک دست باقی مانده بود، به دو جناح یا دو تشکیلات سیاسی روحانیت و روحانیون تقسیم نماید.

در نتیجه جناح تازه تاسیس روحانیون زیر نظر شیخ مهدی کربوبی و موسوی خوئینی‌ها و سید محمد خاتمی قرار گرفت که بعد از فوت خمینی از آنجائیکه این جناح در سال ۷۶ (بعد از پایان دولت پنجم و ششم هاشمی رفسنجانی توانست در رقابت قدرت با جناح دیگر تحت هژمونی اکبر ناطق نوری که خود منتخب خامنه‌ای ولی فقیه بعد از خمینی بود) در انتخابات دولت هفتم با شعار به اصطلاح «اصلاحات» سید محمد خاتمی توانست قدرت را از دست جناح رقیب خارج کند از آن زمان این جناح تحت هژمونی محمد خاتمی و سید مهدی کربوبی و موسوی خوئینی‌ها به جناح به اصطلاح «اصلاح‌طلب» معروف شدند (هر چند که بعداً مهدی کربوبی در عرصه رقابت قدرت از رهبری این جریان خارج و در جریان کودتای انتخاباتی سال ۸۸ خامنه‌ای بر علیه میرحسین موسوی به جنبش سبز تحت هژمونی میرحسین موسوی پیوست) و از آن زمان در دیسکورس تقسیم قدرت در درون حاکمیت این دو جناح تحت دو عنوان به اصطلاح «اصلاح‌طلب» و

«اصول‌گرا» معروف شدند.

بنابراین جناح اصول‌گرا به درستی معتقدند که طبق مانیفست اندیشه خمینی در کتاب «ولایت فقیه» مشروعیت قدرت فقهی معلول انتخاب مردم نیست بلکه بالعکس تفویض شده از جانب ولی فقیه (یا خامنه‌ای) می‌باشد که در ادامه ولایت پیامبر اسلام و امام زمان است. «لکن آن خاصیت حکومتی را که از صدر اسلام تا زمان حضرت صاحب (ع) موجود بود برای بعد از غیبت هم قرار داده است. این خاصیت که عبارت از علم به قانون و عدالت باشد در عده بیشماری از فقهای عصر ما موجود است. اگر با هم اجتماع کنند می‌توانند حکومت عدل عمومی در عالم تشکیل دهند اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خواست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد، و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم (ص) بیشتر از حضرت امیر (ع) بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر (ع) بیش از فقیه است، باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم (ص) بیش از همه عالم است، و بعد از ایشان فضائل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است، لکن زیادی فضائل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی‌دهد. همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول و دیگر ائمه صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولایت و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است» (کتاب و فقیه - ص ۵۰ - س ۱۷).

در صورتی که جناح به اصطلاح اصلاح‌طلب در برابر قدرت تفویضی ولی فقیه معتقدند که در عرصه‌های پائینی قدرت «انتخاب مردم» می‌تواند به عنوان یک فاکتور مورد توجه قرار گیرد. بنابراین هرگز بین دو جناح «اصلاح‌طلب و اصول‌گرا» بر سر «مشروعیت ولی فقیه» در عرصه «خارج از انتخاب مردم» که «تفویض شده از آسمان و ولایت پیامبر و امام زمان» می‌باشد اختلافی نیست هر دو جناح به اصطلاح اصول‌گرا و اصلاح‌طلب در رابطه با قدرت مطلقه ولی فقیه که در راس رژیم مطلقه فقهاتی قرار گرفته است و در هیچ رابطه‌ای پاسخگوی مردم نمی‌باشد و «بیش از ۸۰٪ کل قدرت سیاسی و قضائی و نظامی و تقنینی و اداری و مالی و غیره کشور در دست دارد و مشروعیتش هم از فقیه بودن و ادامه ولایت پیامبر و امام زمان می‌داند» با هم اختلافی ندارند. هر دو جناح معتقدند که قدرت خمینی مولود رای مردم نبوده است بلکه تفویض شده از آسمان و خدا و ولایت پیامبر اسلام و ولایت امام زمان بوده است. اختلاف این‌ها در مرحله بعد از ولی فقیه می‌باشد که یک جناح معتقد است که در پائینی‌های قدرت باید انتخاب مردم در تقسیم قدرت بین دو جناح بالائی‌ها بها بدهیم، جناح دیگر - که به اصطلاح اصول‌گراها باشند - می‌گویند نه. □

ادامه دارد



نشر مستضعفین در ترازوی

جلسات پالتاکی

در حاشیه جلسه پنجم پالتاکی قسمت اول

الف - آنچه در جلسه پنجم پالتاکی گذشت:

قبل از اعلام شروع جلسه توسط مدیر نشست، طبق دستور از پیش اعلام شده، که عبارت بود از نقد سرمقاله شماره ۷۲ نشر مستضعفین تحت عنوان «پس لرزه‌های توافق هسته‌ای در داخل و منطقه و بین‌المللی» به عنوان نطق پیش از دستور یا به قول معلم کبیرمان شریعتی دو مقدمه از طرف خویشاوندان حاضر در نشست پنجم پالتاکی به عنوان موضوع پیش از دستور به صورت مقدمه بی‌ربطه اولی و مقدمه بی‌ربطه ثانی مطرح گردید.

موضوع اول: در خصوص تصمیم قبلی اصحاب پالتاکی در خصوص «تعیین آزمایشی ۶ ماهه سرمقاله‌های نشر مستضعفین به عنوان دستور جلسات پالتاکی» بود که از آنجائیکه از جلسه ششم این مدت آزمایشی ۶ ماهه به سر می‌رسید، خویشاوند پالتاکی در مقدمه جلسه پنجم به مدیر جلسه اعلام کردند، که طبق تصمیمات قبلی موضوع جلسه ششم پالتاکی باید «جمع بندی ۶ ماهه نشست‌های قبلی پالتاکی جهت تعیین برنامه آینده این نشست‌ها باشد» که این موضوع مورد تأیید و موافقت مدیر جلسه قرار گرفت. بنابراین طبق اعلام مدیر جلسه مقرر شد تا موضوع جلسه ششم پالتاکی همان «جمع‌بندی شش ماهه نشست‌های پالتاکی باشد» و اما موضوع دوم پیش از دستور در خصوص «پیشنهاد جایگزین کردن روز پنج‌شنبه جلسات ماهانه پالتاکی به جای روز چهارشنبه قبلی بود» که بالاخره پس از رای گیری توسط مدیر جلسه «روز پنج‌شنبه به عنوان جلسات ماهانه پالتاکی تعیین شد» پس از طرح و تصمیم‌گیری در باب این دو مقدمه «پیش از دستور»، جلسه پنجم پالتاکی طبق اعلام مدیر نشست وارد دستور شد؛ و از آنجائیکه قبلاً سرمقاله شماره ۷۲ نشر مستضعفین به عنوان موضوع جلسه اعلام شده بود، لذا طبق سنوات گذشته مدیر جلسه ابتدا جهت تشحیذ ذهن اصحاب حاضر در نشست پنجم پالتاکی سرمقاله «پس لرزه‌های توافق هسته‌ای در داخل و منطقه و بین‌المللی» شماره ۷۲ نشر مستضعفین به صورت محوری به شکل ذیل مطرح کرد:

۱- عواملی که باعث شد تا سرمایه‌داری جهانی تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا از بعد از ورود دولت اوباما به کاخ سفید تن به توافق انرژی هسته‌ای با رژیم مطلقه فقه‌ای ایران بدهند عبارتند از:

الف - شکست استراتژی تجاوز و اشغال نظامی نئوکان‌ها - از بعد حادثه ۱۱ سپتامبر و اعلام پنج کشور افغانستان و کره شمالی و عراق و ایران و لیبی به عنوان محور شرارت، در سه کشور افغانستان و عراق و لیبی.

ب - شکست استراتژی «تک قطبی نظم بین‌المللی» که از بعد از فروپاشی بلوک شرق در اواخر قرن بیستم در چارچوب «نظم نوین بین‌المللی و تقسیم باز تقسیم جهانی» تحت هژمونی تک سوار امپریالیسم آمریکا مطرح شده بود.

ج - شکست استراتژی جنگ صلیبی اعلام شده توسط نئوکان‌ها و بوش پسر از بعد از حمله ۱۱ سپتامبر القاعده به برج‌های دو قلوی سرمایه‌داری جهانی در نیویورک، و پیشگیری از تحقق تئوری جنگ تمدن‌های هانتینگتون.

د - تکوین نوظهور قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در عرصه اقتصادی و سیاسی و نظامی «از بعد از فروپاشی بلوک شرق در اواخر قرن بیستم و حاکمیت تک سوارانه امپریالیسم آمریکا بر نظم بین‌المللی» مثل چین، روسیه، هند، برزیل، آرژانتین، آفریقای جنوبی و غیره، که خودبخود بستر ساز به چالش کشیدن نظام تک قطبی بین‌المللی توسط این کشور های قدرتمند شده است.

ه - شکست استراتژی «خاورمیانه بزرگ نئوکان‌ها تحت هژمونی کشور اشغالگر و متجاوز و کودک کش اسرائیل» همراه با شکست بهار عربی که بستر ساز جایگزین شدن «تضاد شیعه و سنی به جای تضاد صلیب و هلال اعلام شده در تئوری جنگ تمدن‌های هانتینگتون» شده است.

و - دستیابی امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری جهانی به تکنولوژی استخراج نفت نامتعارف از سنگ‌های شیل، که باعث شده است، تا نفت با قیمتی به مراتب ارزان‌تر از قیمت نفت در بازار جهانی از این سنگ‌ها استخراج گردد، خودبخود بستر ساز آن گردیده است تا اهمیت استراتژیک نفت خاورمیانه به مثابه انرژی فسیلی برای امپریالیسم جهانی روندی نزولی پیدا کند.

ز - اعتلای اقتصادی کشور چین در جایگاه دومین اقتصاد جهانی، که می‌رود تا در سال ۱۹۲۰ به عنوان اقتصاد اول جهان جایگزین امپریالیسم آمریکا گردد، در کنار رشد اقتصادی کشورهای هند و ژاپن و کره جنوبی در آسیای جنوب شرقی، که باعث شده است، تا در شرایط فعلی بیش از ۴۰٪ کل تجارت جهانی در منطقه آسیای جنوب شرقی تحت رهبری چین صورت بگیرد، عاملی گردیده تا ثقل «امنیت ملی امپریالیسم آمریکا» از زمان ورود دولت اواما به کاخ سفید از منطقه خاورمیانه به منطقه آسیای جنوب شرقی انتقال پیدا کند.

ح - جایگزین شدن «قدرت اقتصادی» به عنوان «اساس امنیت ملی امپریالیسم آمریکا» (از بعد از بحران فراگیر اقتصاد بین‌المللی از سال ۲۰۰۶ به بعد، که در راس آن‌ها آمریکا و جهان سرمایه‌داری قرار داشتند) به جای «قدرت نظامی» آمریکا در دوران حاکمیت نئوکان‌ها.

ط - جایگزین شدن استراتژی «خاورمیانه بالکانیزه شده چند قطبی دموکرات‌های آمریکا تحت مدیریت رقابتی ترکیه و عربستان و ایران و اسرائیل» به جای «استراتژی خاورمیانه بزرگ تک قطبی تحت هژمونی کشور اشغالگر و متجاوز و کودک کش اسرائیل نئوکان‌ها».

ی - ضرورت وجود رژیم مطلقه فقهاتی حاکم بر ایران به عنوان هژمونی هلال شیعه حکومتی و فقهاتی در عرصه استراتژی چند قطبی منطقه خاورمیانه، جهت جایگزین کردن «تضاد شیعه و سنی» به جای «تضاد صلیب و هلال» پیش بینی شده تئوری هانتینگتون.

ک - انجام استراتژی سنتی امپریالیسم آمریکا در شکل «مهار دومینوی قدرت‌های منطقه خاورمیانه».

همه این عوامل بستر ساز آن شد تا از بعد از ورود دولت اواما به کاخ

سفید، دولت اواما تجدید نظر در پروژه تحریم و تهدید اقتصادی و سیاسی و نظامی و بانکی رژیم مطلقه فقهاتی ایران تحت لوای آژانس و حقوق بشر و حمایت از تروریست، در دستور کار خود قرار دهد.

۲- عواملی که باعث شد تا رژیم مطلقه فقهاتی تحت شعار «نرمش قهرمانانه خامنه‌ای» سومین شکست و دومین «جام زهر» خود را بالا بکشد و دست از استراتژی تکیه نظامی بر انرژی هسته‌ای جهت تثبیت آینده حکومت خود (مانند کره شمالی) بر دارد عبارتند از:

الف - سزارین شدن جنینی پروژه هسته‌ای رژیم مطلقه فقهاتی به علت افشاگری مجاهدین خلق.

ب - بحران فراگیر اقتصادی و اجتماعی همراه با رکود و بیکاری و تورم که بستر ساز فقر روزافزون استخوان‌سوز مردم نگون بخت ایران گردیده، از بعد از هزینه کردن صدها میلیارد دلار نفتی در پروژه هسته‌ای و حکومتی توسط جناح جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی، در این شرایط عامل اعتلای جنبش مطالباتی مردم مظلوم فقرزده و فقهمزده و استبدادزده و استثمارزده و استثمارزده ایران شده است. آنچنانکه خود این اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران در این شرایط بحرانی، می‌رود تا زمینه‌ساز اعتلای جنبش‌های اجتماعی در جامعه ایران بشود.

ج - تحمیل هزینه چهار جنگ نیابتی در منطقه خاورمیانه (که شامل سوریه و عراق و یمن و لبنان می‌شود) به رژیم مطلقه فقهاتی و مردم نگون بخت ایران در شرایطی که این رژیم (توسط تحریم بانک مرکزی و تحریم فروش نفت و بلوکه شدن سرمایه‌های نقدی‌اش در کشورهای طرف قراردادش) در شرایطی قرار گرفته است که کفگیرش به ته دیگ رسیده است، بی شک شرایط جهت «نوشیدن جام دوم زهر» و «اعلام شکست سوم استراتژی رژیم مطلقه فقهاتی در منطقه» (از بعد از شکست پروژه اشغال سفارت آمریکا و شکست پروژه جنگ ۸ ساله با حزب بعث عراق) برای این رژیم جنگ سالار توسط دست برداشتن از استراتژی تکیه نظامی بر پروژه هسته‌ای (مانند کره شمالی) و قبول توافق فراهم شده است.

۳- عواقب و پس لرزه‌های توافق هسته رژیم مطلقه فقهاتی با گروه ۵+۱ تحت هژمونی امپریالیسم آمریکا در مرحله پساتوافق عبارتند از:

الف - در خاورمیانه پساتوافق به علت استراتژی بالکانیزه کردن امپریالیسم آمریکا و حضور رژیم مطلقه فقهاتی در عرصه هژمونی رقابتی در کنار سه قطب ترکیه و عربستان و اسرائیل همراه با جایگزین شدن «تضاد شیعه و سنی» به جای «تضاد خلق فلسطین با صهیونیسم»



و «تضاد صلیب و هلال» و در نظر گرفتن هژمونی این رژیم در جنگ‌های منطقه‌ای شیعه و سنی بر هلال شیعه و با جناح فراگیر تسنن حکومتی و فقهاتی که در راس آن‌ها در شرایط فعلی عربستان داعش قرار دارند، باعث می‌شود تا در مرحله پساتوافق هسته‌ای یا برجام، جناح راست‌گرای جنگ سالار رژیم مطلقه فقهاتی (تحت هژمونی هیولا و اولترا قدرت سپاه)، سکندار استراتژی جنگ سالارانه منطقه‌ای و داخلی و بین‌المللی رژیم مطلقه فقهاتی بشوند.

بطوریکه امروز می‌بینیم که یکی از نمایندگان این جناح جنگ سالار به نام قاسم سلیمانی جهت تعیین تجاوز نظامی و اشغال‌گرانه روسیه به سوریه به کاخ کرملین می‌رود و مستقیماً با پوتین وارد مذاکره می‌شود و مجوز و حمایت از تجاوز روسیه به سوریه اعلام می‌کند. علی‌ایحاله به علت این سکنداری جناح راست‌گرا و جنگ سالار در مرحله پساتوافق شرایط جهت شکست حصر رهبران جنبش سبز و اعتلای جنبش سبز و جنبش به اصطلاح اصلاح‌طلبان فراهم نمی‌شود. به خصوص که امپریالیسم آمریکا و جهان سرمایه‌داری جهت تثبیت استراتژی جدید خود در منطقه خاورمیانه مجبورند مقابله با رژیم مطلقه فقهاتی تحت شعار نقض حقوق بشر و حمایت از تروریست این رژیم به محاق ببرند. بنابراین هرگز در مرحله پساتوافق نباید منتظر باز شدن فضای سیاسی توسط رژیم مطلقه فقهاتی در داخل ایران بشویم.

ب - در مرحله پساتوافق تضاد خلق فلسطین با رژیم اشغالگر و متجاوز اسرائیل از جایگاه اول قبلی خود در سطح منطقه خاورمیانه توسط عمده شدن تضاد شیعه و سنی به مرحله دوم سقوط خواهد کرد.

ج - در مرحله پساتوافق نفت منطقه خاورمیانه دیگر نمی‌تواند مانند گذشته به افزایش قیمت بالای صد دلار دست پیدا کند.

د - در مرحله پساتوافق به علت جایگزین شدن تضاد شیعه و سنی به جای تضاد خلق فلسطین با رژیم متجاوز و اشغالگر اسرائیل و تضاد صلیب و هلال، جنگ‌های نیابتی تحت مدیریت چهار کشور ترکیه و عربستان و ایران و اسرائیل جایگزین تجاوز مستقیم نظامی امپریالیستی مانند دوران نئوکان‌ها خواهد شد.

پس از اینکه مدیر جلسه جهت اطلاع رسانی سرمقاله شماره ۷۲ نشر مستضعفین به صورت فوق‌محور بندی کرد. مشارالیه به دوا به نقد این سرمقاله به صورت ذیل پرداخت:

۱ - از آنجائیکه در سرمقاله فوق نویسندگان نشر مستضعفین این توافق را در چارچوب تضاد بین ارتجاع یا رژیم مطلقه فقهاتی با جهان

سرمایه‌داری یا امپریالیسم جهانی تحلیل کرده‌اند، مدیر جلسه در نخستین نقد خود به این مقاله در جلسه پنجم پالتاکی خلاء تضاد «خلق ایران با ارتجاع حاکم» در عرصه این تحلیل به عنوان نخستین ضعف این مقاله مطرح کرد. آنچنانکه از نظر او عامل اصلی «نوشیدن زهر» رژیم اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران بوده است که در این مقاله نادیده گرفته شده است.

۲ - دومین ضعف این مقاله از نظر مدیر جلسه نادیده گرفتن عواقب این توافق در مرحله پساتوافق در عرصه جنبش‌های داخلی مردم ایران است.

۳ - مدیر جلسه در ادامه نقد خود به مقاله فوق معتقد است که از آنجائیکه توافق بر رژیم مطلقه فقهاتی تحمیل شد و اصلاً و ابداً برعکس آنچه این رژیم مدعی آن است این توافق توسط رژیم انتخابی نبوده است، در نتیجه برای فهم و تحلیل داشتن از این توافق باید نخست این را فهم کنیم که چه دلایلی باعث تحمیل این توافق بر رژیم مطلقه فقهاتی شده است؟ از نگاه مدیر جلسه علت عمده‌ای که باعث تحمیل این توافق بر رژیم شده همان اعتلای جنبش مطالباتی مردم ایران می‌باشد که رژیم توسط آن موجودیت حاکمیت خود را در خطر می‌بیند، زیرا به علت تحریم‌ها و رکود و تورم و بحران کارد به استخوان مردم ایران رسیده است؛ لذا از آنجائیکه رژیم از یکطرف موجودیت حکومت خود را در این رابطه در خطر می‌بیند و از طرف دیگر توان مدیریت و پاسخگویی به جنبش مطالبات مردم ایران را ندارد در نتیجه برایش راهی جز این نمی‌ماند که سوراخ دعای خودش را توافق هسته‌ای قرار بدهد و دست از پروژه خانمان برانداز هسته‌ایش بردارد و تسلیم جامعه جهانی بشود. □

ادامه دارد



چرائے ختم نبوت

پیامبر اسلام

۱۷

و پیامبر اسلام در طول ۲۳ ساله نزول وحی همواره در یک دست نور یا توحید برای جامعه داشته است و در دست دیگرش ترازو یا میزان و عدالت و بر پایه این دو سلاح نور و میزان می‌کوشیده تا به تعلیم و تلاوت و تزکیه جامعه بشریت تا همیشه تاریخ بپردازد، این امر باعث شده تا قرآن تجربه نبوی پیامبر اسلام در کسب وحی نبوی یا قرآن به دو صورت انزالی یا تزلیلی مطرح کند لذا پیامبر اسلام بیش از یک بعثت نداشته است، اما این بعثت صورت پروسی ۲۳ ساله داشته است نه واقعه تاریخی موضعی مانند موسی.

۱۰- پروسی شدن بعثت پیامبر اسلام باعث گردید تا:

اولا اسلام نبوی پیامبر اسلام به صورت اسلام تاریخی درآید. معنی این حرف این است که منظور از اسلام تاریخی، اسلامی است که پس از وفات پیامبر اسلام مانند زمان خود پیامبر اسلام این اسلام دارای حیات، حرکت، دیالکتیک، دینامیزم، رشد و انحطاط بوده است نه اینکه مانند دین موسوی فقط دارای یک حیات فقهائی ثابت باشد و دین عیسوی عیسوی فقط دارای یک حیات اخلاقی فردی باشد. اسلام تاریخی پیامبر اسلام حتی از همان لحظه وفات پیامبر اسلام و نکوین شورای سقیفه دارای حیات دیالکتیکی بود و در طول بیش از چهارده قرن

۸- بنابراین پیامبر اسلام در میان تمامی پیامبران اسلام تنها پیامبری است که بعثت آن صورت پروسی داشته است، برعکس پیامبران دیگر مثل موسی و عیسی و غیره که بعثت آن‌ها صورت موضعی داشته است. یعنی مثلا بعثت موسی همان ماجرای تاریخی که در صحرای سینا رخ داد و موسی در نهایت صاحب الواح مشخص وحیائی شد و بعد از آن هیچگونه تغییری در الواح ثابت موسی رخ نداد، اما بعثت پیامبر اسلام هر چند آنچنانکه سیره ابن هشام و ابن اسحاق مطرح می‌کنند از ۲۴ رمضان چهل سالگی پیامبر اسلام در غار حرا در جبل النور شروع شد ولی این تنها شروع بعثت پیامبر اسلام بود نه مانند موسی و عیسی و پیامبران دیگر الهی هم شروع و هم تمام؛ لذا در این رابطه بود که بعثت پیامبر اسلام به صورت یک پروسی ۲۳ ساله در آمد و در همین رابطه است که منظور ما از بعثت شناسی فهم و شناخت این پروسی ۲۳ ساله پیامبر اسلام می‌باشد نه ماجرای ۲۴ رمضان در غار حرا و جبل النور.

۹- علت اینکه مفسرین قرآن در طول بیش از هزار سال گذشته شیعه و سنی در تفاوت دو ترم انزال و تزلیل در آیات قرآن گفته‌اند که انزال مربوط به زمانی است که قرآن به صورت یکجا بر پیامبر اسلام نازل شده است و تزلیل مربوط به پروسی زمانی ۲۳ سال نزول قرآن بر قلب پیامبر اسلام می‌باشد، این بوده که بگویند قرآن دوبار بر پیامبر اسلام نازل شده است یکبار مانند پیامبران سلف خودش چون موسی و غیره به صورت دفعی و لحظه‌ائی و غیر پروسی و موضعی بر پیامبر نازل شده است، بار دوم به صورت پروسی که ۲۳ سال طول کشیده است. به عبارت دیگر این مفسرین می‌خواهند بگویند که پیامبر اسلام دو نوع بعثت داشته است، یکبار بعثت موضعی، بار دیگر بعثت پروسی. در صورتی که بعثت پیامبر اسلام دوبار نبوده بلکه پیامبر اسلام فقط یک بعثت ۲۳ ساله به صورت تجربه دینی و تجربه نبوی در بستر جامعه سازانه مدینه النبی داشته است.

تجربه دینی پیامبر اسلام قبل از حیات نبوی او فقط دو تجربه وجودی معراج و اسری در چارچوب دو اصل توحید به عنوان «نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (سوره نور - آیه ۳۵) و تجربه عدالت به عنوان ترازو یا «مِيزَانُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بوده است که قرآن این دو تجربه دینی و وجودی پیامبر در طول دوران ۱۵ ساله حرائی‌اش به صورت انزال مطرح می‌کند و آن تجربه نبوی ۲۳ ساله بعد از تجربه دو گانه حرائی‌اش (یعنی تجربه دینی معراج که عبارت بود از تجربه خداوند به عنوان «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و تجربه دینی و وجودی اسری که عبارت از عدالت به عنوان ترازو و «مِيزَانُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ») به صورت تزلیل مطرح می‌شود؛ لذا پیامبر اسلام در فاز حرائی ۱۵ ساله قبل از بعثت خودش که قرآن دوران انزال مطرح می‌کند غیر از دو تجربه وجودی معراج و اسری تجربه دیگری نداشته است و از آنجائیکه تمامی پروسی ۲۳ ساله بعثت پیامبر اسلام یا به قول قرآن بعثت تزلیلی قرآن در چارچوب تبیین عملی و نظری همین دو تجربه حرائی پیامبر یعنی تجربه معراجی یا «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» و تجربه اسرائی پیامبر یا عدالت به عنوان «مِيزَانُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بوده است

گذشته این اسلام تاریخی در بستر دیالکتیکی مذهبی و فرهنگی و طبقاتی و اجتماعی و سیاسی و حتی فرقه‌ائی جاری و ساری شده است آنچنانکه اسلام عرب بوی عرب می‌دهد و اسلام عجم بوی عجم، اسلام سرمایه‌دار بوی عثمان و عبدالرحمن ابن عوف و طلحه و زبیر و غیره می‌دهد و اسلام مستضعفین و زحمتکشان و کارگران و دهقانان و برده‌ها بوی ابوذر و علی می‌دهد. این‌ها معنی دیالکتیک اسلام تاریخی است.

ثانیا این بررسی بودن بعثت ۲۳ ساله پیامبر اسلام باعث گردید تا اسلام تاریخی و قرآن نبوی پیامبر اسلام صاحب دینامیزم تکوین گردد و همین دینامیزم تکوین اسلام تاریخی در طول ۲۳ سال بعثت پیامبر اسلام بود که باعث تکوین دینامیزم اسلام تاریخی در چارچوب اجتهاد در اصول و فروع بعد از وفات پیامبر اسلام گردید.

ثالثا همین بررسی بودن ۲۳ ساله بعثت پیامبر اسلام بود که باعث گردید تا اسلام تاریخی برای همیشه به صورت یک دین اجتماعی و یک دین سیاسی و یک دین جامعه‌سازانه - البته نه دین حکومتی - درآید؛ لذا برعکس دین موسوی موسی و عیسوی عیسی هیچکس در هیچ زمانی نمی‌توان اسلام تاریخی پیامبر اسلام را آنچنانکه بازگان پیر در گذشته تلاش می‌کرد و امروز عبدالکریم سروش در ادامه راه او تلاش می‌کند تا اسلام تاریخی پیامبر اسلام را مانند دین عیسوی به صورت فردی و غیر سیاسی و غیر اجتماعی درآورد - البته همچنانکه تلاش‌های آنهایی که مانند بازگان پیر و عبدالکریم سروش جهت فردی کردن اسلام تاریخی پیامبر اسلام محکوم به شکست خواهد بود تلاش‌های هم که مانند اخوان المسلمین و رژیم مطلقه فقه‌ای ایران و القاعده و داعش و غیره می‌کوشند تا اسلام تاریخی پیامبر اسلام را بدل به اسلام حکومتی بکنند باز محکوم به شکست خواهد بود - چراکه اسلام تاریخی پیامبر اسلام یک اسلام اجتماعی و جامعه‌سازانه و سیاسی است، نه اسلام حکومتی قدرت طلبانه داعش و نه اسلام فردی صوفیانه عبدالکریم سروش.

۱۱ - بزرگ‌ترین محصول بررسی شدن بعثت پیامبر اسلام ختمیت نبوت پیامبر اسلام می‌باشد که خود بسترساز اسلام تاریخی نیز شد.

۱۲ - ختمیت نبوت پیامبر اسلام مانند خود بعثت پیامبر اسلام یک موضوع بررسی بوده نه موضعی و دستوری و این موضوع بزرگ‌ترین کشف علامه محمد اقبال لاهوری در طول تاریخ بیش از چهارده قرن اسلام تاریخی بوده است، چراکه از نظر محمد اقبال گرچه موضوع ختمیت نبوت پیامبر اسلام تنها در یک آیه قرآن مطرح شده است «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» - محمد پدر هیچکدام از شماها نیست او پیامبر خدا است و خاتم نبوت است و خداوند به همه

چیز دانا است» (آیه ۴۰ - سوره احزاب) اما موضوع ختمیت نبوت پیامبر اسلام از نظر محمد اقبال یک بررسی بوده که در طول ۲۳ سال حیات نبوی پیامبر اسلام به موازات بعثت ۲۳ ساله پیامبر اسلام توسط حرکت نظری و عملی پیامبر اسلام در چارچوب قرآن و عمل پیامبر اسلام به انجام رسیده است.

۲ - چگونگی تبیین پروژه ختمیت نبوت پیامبر اسلام توسط علامه محمد اقبال لاهوری:

آنچنانکه قبلا اشاره کردیم اقبال اولین متفکر و متکلم و فیلسوف و عارف و عالم تاریخ اسلام بود که به تبیین موضوع ختمیت نبوت پیامبر اسلام پرداخت آن هم نه در دایره تنگ اسلام فقه‌ای، بلکه در دایره کلام اسلامی که پس از هزار سال تعطیلی دوباره توسط ولی الله دهلوی و علامه محمد اقبال بازسازی شد. اقبال پروژه تبیین ختمیت نبوت پیامبر اسلام را با این سوال شروع کرد آیا موضوع ختمیت نبوت پیامبر اسلام یک دستور درون دینی توسط تنها آیه ۴۰ سوره احزاب بوده یا اینکه عالی‌ترین محصول و میوه شجره طیبه اسلام نبوی پیامبر اسلام در طول بررسی ۲۳ ساله بعثت پیامبر اسلام می‌باشد؟

پاسخی که محمد اقبال به این سوال سترگ تاریخی داد بسترساز بزرگ‌ترین کشف محمد اقبال در چارچوب پروژه تبیین ختمیت نبوت پیامبر اسلام گردید، چراکه اقبال با صراحت مطرح کرد که ختمیت نبوت پیامبر اسلام:

اولا یک دستور نبوی نبوده تا توسط یک آیه قرآن به پیامبر اسلام به صورت مکانیکی از بررسی ۲۳ ساله بعثت در سال‌های پایان عمرش در قضیه داستان زید و همسر او و جوسازی و فضا سازی جامعه بر علیه پیامبر اسلام پس از ازدواج پیامبر با همسر زید مطرح شده باشد، ابلاغ شود. اقبال قبل از هر چیز در سرآغاز تبیین این پروژه مطرح کرد که ختمیت نبوت پیامبر اسلام در عرصه اسلام نبوی و اسلام تاریخی یک اصل است نه یک خبر و در راستای این کشف او بود که اعلام کرد ختمیت نبوت پیامبر اسلام یک محصول نهائی بررسی ۲۳ ساله بعثت پیامبر اسلام می‌باشد نه یک خبر و از همین جا بود که او اعلام کرد که این محصول نهائی شجره طیبه اسلام نبوی و اسلام تاریخی پیامبر اسلام یک شبه حاصل نشده است بلکه بالعکس در طول ۲۳ سال بررسی تکوین اسلام نبوی و اسلام تاریخی پا به پای تکوین این شجره طیبه و به موازات آن تکوین پیدا کرده است.

دوما در این رابطه بود که اقبال به کشف بزرگ دوم خود در خصوص پروژه تبیین ختمیت نبوت پیامبر اسلام دست پیدا کرد و آن اینکه ختمیت نبوت پیامبر اسلام یک بررسی بوده نه یک دستور و یک خبر، لذا از اینجا بود که سوال

تاریخی اقبال در رابطه با این سوال مطرح گردید و آن اینکه اگر ختمیت نبوت پیامبر اسلام یک پروسس بوده نه یک دستور و خبر، چه عواملی در زمان بعثت پیامبر اسلام تکوین پیدا کرد که بسترساز ختم نبوت پیامبر اسلام شد؟ البته قبل از اینکه اقبال به این سوال پاسخ بدهد در رابطه با پاسخ به این سوال به چند اصل به عنوان پیشفرض معتقد شد که عبارتند بودند از:

الف - موضوع اصل ختم نبوت پیامبر اسلام مربوط به بشریت و انسان به معنای عام کلمه می‌باشد نه عرب و جامعه مکه و مدینه، لذا در این رابطه بود که اقبال برای پاسخ به سوال فوق کل وجود و هستی و انسان را به مطالعه کشید.

ب - از آنجائیکه گوهر نبوت از نظر اقبال وحی نبوی می‌باشد که دلالت بر انجام هدایت‌گری و هدفداری حیات و حرکت انسان می‌کند، اقبال موتور پروژه ختمیت نبوت پیامبر اسلام را در کادر وحی وجودی (نه منحصرًا وحی نبوی) که دلالت بر حیات و هدفداری کل وجود می‌کند در نظر گرفت.

ج - تکیه اقبال بر وحی عام و اعتقاد او به مضمون هدفداری و هدایت‌گری وحی عام در کل وجود بود که فرایند نهائی این هدایت‌گری از نظر اقبال وحی نبوی و در راس آن‌ها وحی نبوی پیامبر اسلام یعنی قرآن گردید.

نقش قرآن تا در این عالم نشست	نقش‌های کاهن و پاپا شکست
فاش گویم آنچه در دل مضمهر است	این کتابی نیست چیز دیگر است
چون به جان در رفت جان دیگر شود	جان چو دیگر شد جهان دیگر شود
مثل حق پنهان و هم پیداست این	زنده و پاینده و گویا است این
اندرو تقدیرهای غرب و شرق	سرعت اندیشه پیدا کن چو برق
با مسلمان گفت جان بر کف بنه	هر چه از حاجت فزون داری بده
آفریدی شرع و آئینی دگر	اندکی با نور قرآنش نگر
از بم و زیر حیات اگه شوی	هم زتقدیر حیات اگه شوی
محفل ما بی می و بی ساقی است	ساز قرآن را نواها باقی است
زخمه ما بی اثر افتد اگر	آسمان دارد هزاران زخمه ور
ذکر حق از امتان آمد غنی	از زمان و از مکان آمد غنی
ذکر حق از ذکر هر ذاکر جداست	احتیاج روم و شام او را کجاست
حق اگر از پیش ما بر داردش	پیش قومی دیگری بگذاردش
از مسلمان دیده‌ام تقلید و ظن	هر زمان جانم بلرزد در بدن
ترسم از روزی که محرومش کنند	آتش خود بر دل دیگر زنند

کلیات اقبال - جاوید نامه - ص ۳۱۷ - س ۱

این امر باعث گردیده است تا اقبال در پروژه تبیین ختمیت نبوت پیامبر اسلام موضوع وحی عام کل وجود و وحی خاص نبوی پیامبران الهی و وحی اخص

نبوی پیامبر اسلام با پروسس کلان تکامل وجود در عرصه‌های طبیعی و اجتماعی به صورت گسست ناپذیر ببیند و لذا در این رابطه است که او عامل بسترساز پروژه ختمیت نبوت پیامبران توسط پیامبر اسلام را تکامل وجود و عبور پروسس تکامل وجود از فرایند طبیعی به فرایند اجتماعی و عبور تکامل اجتماعی انسان از فرایند غریزه به فرایند عقل برهانی استقرائی می‌داند و در این رابطه است که اقبال می‌گوید:

«این اتصال وحی با ریشه وجود به هیچ وجه مخصوص آدمی نیست. شکل استعمال کلمه وحی در قرآن نشان می‌دهد که قرآن آن را خاصیتی از پروسه حیات می‌داند البته این هست که رابطه وحی با تکامل و حیات برحسب مراحل مختلف تکامل حیات متفاوت می‌باشد گیاهی که به آزادی در مکان رشد می‌کند، جانوری که برای انطباق با محیط تازه در پروسه حیات و تکامل دارای عضو تازه‌ائی می‌شود و انسانی که از اعماق درونی حیات خود، روشنی تازه‌ائی دریافت می‌کند همه نماینده مراتب مختلف وحی هستند که بنابر ضرورت‌های ظرف دریافت کننده وحی یا بنابر ضرورت‌های نوعی که این ظرف به آن تعلق دارد مراتب گوناگون وحی تکوین پیدا می‌کند و اما در خصوص مراتب وحی با انسان و اجتماع انسانی در دوران کودکی بشریت انرژی روانی چیزی را آشکار می‌سازد که من نام آن را خودآگاهی پیغمبرانه می‌گذارم که به وسیله آن در اندیشه فردی و انتخاب راه حیات و تکامل از طریق پیروی از دستورها و داورها و انتخاب‌ها و راه‌های عمل حاضر و آماده صرفه جوئی شود، ولی با تولد عقل و ملکه نقادی حیات و تکامل به خاطر نفع خود تشکیل و نمو آن اشکال از خودآگاهی را که نیروی روانی در مرحله قدیم‌تر تکامل بشری به آن صورت جریان داشت متوقف می‌سازد. آدمی نخست در فرمان شهوت و غریزه است عقل استدلال کننده که تنها همان سبب تسلط انسان بر محیط است خود گرفتار تکامل و پیشرفت می‌شود و لذا چون عقل تولد یافت بایستی که آن را با جلوگیری از اشکال دیگر معرفت تقویت کنند شک نیست که جهان قدیم در زمانی که انسان در مقایسه با حال حاضر حالت بدوی داشت و کم و بیش تحت فرمان تلقین بود چند دستگاه بزرگ فلسفی ایجاد کرده بود ولی نباید فراموش کنیم که این دستگاه سازی در جهان قدیم کار اندیشه مجرد بوده که نمی‌توانسته است از طبقه بندی معتقدات مبهم و سنت‌ها آن سوتر رود و هیچ نقطه انکائی در باره اوضاع عینی زندگی برای ما فراهم نمی‌آورد» (بازسازی فکر دینی در اسلام - فصل روح فرهنگ و تمدن اسلامی - ص ۱۴۴ - ۱۴۵ - س ۱۹). □

ادامه دارد





کدامین انسان؟ انسان تطبیقی؟ یا انسان انطباقی؟ یا انسان دگماتیسم؟

۶ - انسان سه مؤلفهائی «بینشی» و «منشی» و «کنشی» امام علی در نهج البلاغه:

توانست تا پایان قرن اول هجری کوره داغ بعثت پیامبر اسلام از مرج العذرا تا کربلا و از کربلا تا همه تاریخ گرم نگه دارد.

«کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» (امام صادق).

به همین دلیل است که در طول ۲۵ سال سکوت امام علی (از سال ۱۱ هجری که پیامبر اسلام وفات می‌کند تا سال ۳۶ هجری که با قتل عثمان و بیعت مردم با امام علی او به خلافت می‌رسد) گرچه ما در تاریخ زندگی امام علی به عنوان خدای قلم و سخن و اندیشه شاهد هیچ دستاورد مسطور و مکتوب تئوریک نیستیم و آنچه در تاریخ در صورت نهج البلاغه و خطبه‌های و کلام او جاری شده است اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها مولود دوره پنج ساله خلافت آن حضرت می‌باشد، این خلاء دستاورد مکتوب امام علی و این غیبت آن بزرگوار در این ۲۵ سال در صحنه عینی و عملی تاریخ و اجتماع تنها و تنها به این خاطر بوده است که امام علی از بعد از وفات پیامبر اسلام بزرگترین خلای که عامل به انحراف کشیده شدن حرکت پیامبر اسلام از بعد از وفات پیامبر تشخیص داد کمبود کادرهای همه جانبه و سه مؤلفهائی «بینشی» و «منشی» و «کنشی» بود و لذا در این رابطه بود که امام علی به جای گفتن و نوشتن

انسان تطبیقی مورد نظر امام علی انسانی است که بینش و منش و کنش او هماهنگ با هم تعریف می‌شود و هرگز به صورت مکانیکی این سه مؤلفه در وجود او تکوین پیدا نمی‌کند تا مثلاً مانند منظومه پداگوژیکی ارسطویی، انسان در عرصه بینش و اندیشه و منطق و ذهن آینه‌ائی صرف بخواهد تکوین پیدا کند یا مانند منظومه پداگوژیکی عرفا بتواند تنها در عرصه منش و خودسازی درونی تکوین پیدا کند یا مانند منظومه پداگوژیکی دیالکتیسیسم‌های نیمه دوم قرن نوزدهم تنها در چارچوب «کنشی» و در بستر عملی قابل تکوین باشد، برعکس انسان مورد تعریف امام علی انسانی است که محصول سنتزی هماهنگ سه مؤلفه بینش و منش و کنش در یک رابطه دیالکتیکی می‌باشد باز هم تاکید می‌کنیم که نه در شکل مجرد و مکانیکی توسط یکی از این سه مؤلفه بلکه بالعکس تنها به صورت محصول سنتزی هماهنگ از پیوند دیالکتیکی بین این سه مؤلفه انسان مورد نظر امام علی قابل استحصال می‌باشد.

به همین دلیل است که اگر ما به دستپورده‌ها و کادرهای تربیت شده مکتب علی توجه بکنیم به وضوح درمی‌یابیم که دستپورده‌های مکتب و تشکیلات امام علی مانند دستپورده‌های مکتب پیامبر اسلام - که خود امام علی یکی از آن‌ها می‌باشد - انسان‌های بودند که صاحب سه سرمایه «بینشی» و «منشی» و «کنشی» به صورت هماهنگ بوده‌اند و هرگز در میان شاگردان مکتب امام علی حتی یک نمونه پیدا نمی‌کنیم که تنها در یک عرصه به صورت مکانیکی صاحب رشد و تعالی شده باشند. برای نمونه می‌توانیم به عنوان پارادایم کیس به چند نفر از این شاگردان و دستپورده‌های امام علی یاد بکنیم: مالک اشتر نخعی، محمد بن ابی بکر، میثم التمار، حجر بن عدی کندی، عدی بن حاتم طائی، رشید الهجری، اویس قرنی، کمیل بن زیاد، حبیب بن مظاهر اسدی، قنبر، صعصعه بن صوحان کندی و در راس همه این دست پروردگان مکتب علی باید از فرزندان امام حسن و امام حسین و زینب و عباس یاد کنیم که آئینه تمام نمای پداگوژیکی مکتب علی می‌باشند و اگر بگوئیم که بیش از نهج البلاغه و بیش از تمامی مبارزاتی که علی در مدت ۲۳ سالی که در رکاب مقتدانش پیامبر اسلام انجام داده که تنها یک ضربه یوم الخندق او آنچنانکه پیامبر فرمود برای تاسیس و تکوین و عظمت اسلام از عبادت همه بشریت بیشتر ارزش داشته است (ضربه علی یوم الخندق افضل من عباده الثقلین) این دست پرورده‌های مکتب علی ارزش دارند که در سه عرصه هماهنگ «بینشی» و «کنشی» و «منشی» در مکتب علی پرورش یافتند و توسط این دستپورده‌های مکتب علی بود که اسلام تاریخی



در طول این ۲۵ سال کوشید تا به حل بحران خلاء کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای بپردازد.

به همین دلیل ما در عرصه ۲۵ سال سکوت امام علی با حداقل کنش اجتماعی و سیاسی و تئوریک امام علی در صحنه تاریخ و جامعه رویرو هستیم به طوری که اگر بگوئیم این تلاش برونی امام علی در طول این ۲۵ سال به حد صفر رسیده بود سخنی به گزاف نگفته‌ایم چرا؟ پاسخ به این سوال سترگ برای امروز حرکت و بحران اجتماعی ما به عنوان یک چراغ راه هدایت می‌باشد زیرا در این زمان که ما در سر آغاز چهلمین سال بنیانگذاری حرکت آرمان مستضعفین قرار داریم بزرگترین بحران چهار ساله حرکت آرمان مستضعفین از آغاز تکوین آن در تابستان ۵۵ تا امروز همین بحران کمبود کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «کنشی» و «منشی» می‌باشد که ضعف و فقدان این کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «منشی» و «کنشی» در طول چهار سال گذشته حرکت آرمان مستضعفین باعث گردیده است تا این حرکت در راستای استراتژی سازمان‌گرایانه جنبش‌های سه گانه اجتماعی و دموکراتیک و کارگری جامعه ایران نتواند به انجام رسالت نهائی خود دست پیدا کند که از همه مهم‌تر که مثنی نمونه خروار می‌باشد.

بحران تشکیلاتی سال‌های ۵۹ و ۶۰ حرکت آرمان مستضعفین می‌باشد که ریشه اصلی این بحران به علت برونی شدن حرکتش از سال ۵۸ و به علت سونامی گرایش شاگردان مکتب شریعتی به این حرکت از آنجائیکه حرکت سازمان‌گرایانه آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ به بعد در فضای کمبود کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «منشی» و «کنشی» پیش می‌رفت این ضعف کادرها همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «منشی» و «کنشی» آرمان مستضعفین باعث گردید تا در سال‌های ۵۸ به بعد به موازات برونی شدن حرکتش نتواند این موج فراگیر در عرصه درونی و برونی جامعه ایران و تشکیلات مدیریت نماید، در نتیجه این عدم توان مدیریت موسسین آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۰ باعث گردید تا خود سیل گرایش فراگیر معتقدین به حرکت شریعتی به این حرکت به ضد خود بدل شود و محصول منفی به بار بیاورد و عامل بحران فراگیر تشکیلاتی حرکت آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۹ تا ۶۰ بشود. آنچنان بحران حرکت سوز و تشکیلات سوز و طاقت سوز و فرصت سوز و استخوان سوزی که کل تشکیلات آرمان مستضعفین را در سال ۶۰ به گل نشاند و خود این بحران به عنوان بزرگترین ضربه خور جهت قلع و قمع کردن این حرکت توسط نظام پلیسی - نظامی رژیم مطلقه فقهاتی در سال

۶۰ و ۶۱ گردید و لذا در این رابطه بود که موسسین این حرکت از بعد از شکست پلنوم و قلع و قمع کردن این حرکت توسط رژیم مطلقه فقهاتی در سال ۶۰ و ۶۱ در داخل و خارج کشور به این نتیجه رسیدند که بزرگترین عامل بحران سال ۵۹ و ۶۰ حرکت آرمان مستضعفین همین ضعف در کمیت کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «کنشی» و «بینشی» و «منشی» بوده است که ضعف این مهم در حرکت و تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۱ که سال‌های برونی شدن این حرکت می‌باشد، باعث گردید تا سه مؤلفه بینش و کنش و منش در تشکیلات آرمان مستضعفین به صورت اسلامیات یا «بینشی» و اجتماعیات یا «کنشی» و کویریات یا «منشی» رشد مکانیکی و جدا از هم پیدا کنند.

همین رشد مکانیکی سه شاخه «کنشی» و «منشی» و «بینشی» در حرکت آرمان مستضعفین بود که باعث تکوین آن بحران تشکیلات سوز در سال‌های ۵۹ و ۶۰ گردید آنچنانکه حتی در زندان رژیم مطلقه فقهاتی این سه جریان مکانیکی مانند بعد از خرداد ۶۰ به حیات خود ادامه دادند بطوریکه هم در درون و هم در برون عده‌ای تنها در عرصه «کنشی» رشد کردند آنچنانکه پس از جدائی این گروه از آرمان و وصل به سازمان مجاهدین خلق به عنوان بهترین نیروهای پراتیسیین این حرکت درآمدند. متقابلاً برعکس گروه اول گروهی فقط در عرصه «منشی» به صورت عارف‌های گوشه نشین درآمدند که تنها درد آن‌ها جدائی از جمع و زندگی در خلوت بود و به جز درد درون هیچ درد دیگری در برون جامعه احساس نمی‌کردند و در کنار این دو گروه، گروه سومی هم در حرکت آرمان مستضعفین در درون و برون بودند که درمان همه مشکلات خودشان و جامعه ایران و بشریت را در شعار «بخوان و بخوان و بخوان» شریعتی به احسان می‌دانستند و پیوسته می‌کوشیدند تا توسط خواندن و مطالعه و برف انبار کردن ذهن خود از ذهنیات و مجردات به حل این مشکل بپردازد و چنانکه دیدیم هر سه این گروه‌ها در حرکت آرمان مستضعفین به بن بست رسیدند.

البته این بحران ضعف کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «منشی» و «کنشی» نه تنها بحران تشکیلات آرمان مستضعفین در سال‌های ۵۸ تا ۶۱ بود بلکه قیل از آن بحرانی که باعث به بن بست رسیدن حرکت ۵ ساله ارشاد شریعتی (۴۷ تا ۵۱) شد و عاملی شد تا چراغ ارشاد شریعتی از بعد بسته شدن ارشاد در آبان ۵۱ خاموش بشود و تا این تاریخ این چراغ روشن نشود، همین بحران کمبود کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی» و «کنشی» و «منشی» بود که نتوانستند در غیبت شریعتی چراغ پنج ساله حرکت ارشاد شریعتی

را روشن نگه دارند و البته خود این بحران و ضعف حرکت شریعتی ریشه در پروسسی داشت که شریعتی در ارشاد پنج ساله خود جهت کادرسازی در نظر گرفته بود که از آنجائیکه در این رابطه در نشر مستضعفین سخن به فراوانی گفته‌ایم لذا در این جا به همین اندازه بسنده می‌کنیم و به صراحت اعلام می‌کنیم که آنچنانکه خود شریعتی در اواخر دوران حرکتش در درس‌های اسلام شناسی ۳۶ تا ۴۰ مطرح می‌کرد، مشکل عمده حرکت شریعتی در طول بیش از چهل سال بعد از بسته شدن ارشاد مشکل عدم توان این اندیشه در پرورش کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی»، «کنشی» و «منشی» است و تا زمانی که با بازسازی اندیشه شریعتی از فیلتر اندیشه اقبال به این مهم نپردازیم حرکت شریعتی در چارچوب یک حرکت ذهنی باقی خواهد ماند و همین بحران امروز در جامعه ما پس از نزدیک به چهل سال که از وفات شریعتی می‌گذرد باعث آکادمیک شدن حرکت شریعتی در این زمان شده است بطوریکه عده‌ای تنها به کویریات شریعتی روی می‌آورند بدون آنکه اجتماعیات و اسلامیات شریعتی را فهم کنند، آنچنانکه عده‌ای دیگر تنها به اسلامیات شریعتی روی می‌آورند بدون آنکه اجتماعیات او را فهم کنند و بعضی تنها توسط اجتماعیات شریعتی سیاسی می‌شوند بدون آنکه با فهم اسلامیات شریعتی بتوانند به مبانی سازی نظری در این رابطه بپردازند.

لذا این همه باعث گردیده است تا بیش از چهل سال که از این حرکت شریعتی می‌گذرد این حرکت تنها در قفسه و زندان کتاب‌ها محبوس بماند و برعکس آنچه که شریعتی مدعی آن بود که با بسته شدن ارشاد درب‌های ارشاد در دورترین روستاهای ایران باز می‌شود این حرکت امروز در جامعه ما بدل به یک حرکت آکادمیک صرف شده است همان ورطه وحشتناکی که شریعتی همیشه از آن بیم داشت. البته این مهم و این بحران را خود شریعتی در دوران ۵۰۰ شبانه روز تنهائی خود در بند شش کمیته مشترک رژیم توتالیتیر پهلوی فهم کرد و لذا در این رابطه از بعد از آزادی از زندان کوشید توسط جلسات خانگی و دست نوشته‌های خود تحت عنوان «خودسازی انقلابی» و «عرفان و برابری و آزادی» و غیره به درمان این بحران اندیشه خود بپردازد که مرگ زود رس او مانع تحقق این مهم توسط او شد.

به هر حال بحران فراگیری که امروز حرکت شریعتی و آرمان مستضعفین گرفتار آن می‌باشد همین بحران دستیابی به کادرهای سه مؤلفه‌ای «بینشی»، «منشی» و «کنشی» به صورت سننزی و توامان می‌باشد که تا زمانی که این مهم در این حرکت حل نشود هر گونه بازتولید حرکت شریعتی و حرکت آرمان مستضعفین توسط هر

جریانی که صورت بگیرد باز گرفتار بحران خواهد شد که صد البته نهج‌البلاغه علی و برخورد ۲۵ ساله امام علی در راستای پرورش کادرهای همه جانبه سه مؤلفه‌ای «بینشی»، «کنشی» و «منشی» در این رابطه می‌تواند برای ما به عنوان یک مالم الطریقه باشد و هدف نشر مستضعفین در طرح سلسله درس‌های نهج‌البلاغه امام علی چیزی جز این نمی‌باشد چراکه آنچنانکه مطرح کردیم بزرگترین عامل موفقیت حرکت امام علی در طول دوران ۲۵ سال بعد از وفات پیامبر اسلام تا خلافت، فهم بحران کمبود کادرهای همه جانبه بود بطوریکه هر چند امام علی توانست در طول ۲۵ سال سکوت خود به انجام این مهم بپردازد و به پرورش کادرهای همه جانبه بسیاری بپردازد که هر کدام چون امام حسن، امام حسین، حجر، مالک اشتر، میثم تمار، زینب کبری، محمد بن ابی بکر و غیره کادرهای دوران سازی بودند که حرکت تاریخ بشر را به چالش گرفتند، ولی با همه این احوال دیدیم که در دوران پنج ساله حکومت و خلافت امام علی آنچه که باعث بحران و شکست این حرکت شد باز همین ضعف در کادرهای همه جانبه بود بطوریکه مرثیه امام علی در سوگ شهادت مالک اشتر و محمد بن ابی بکر و نامه‌های امام علی به استناداران خود این حقیقت را به صراحت آفتابی می‌کند و صد البته در همین رابطه باید بگوئیم که عامل پیروزی پیامبر اسلام در دوران ده ساله جامعه سازانه مدنی همان سرمایه کادرهای ساخته شده دوران سیزده ساله مکی بود. کادرهایی که هر کدام به تنهائی آنچنانکه نهر و می‌گوید می‌توانستن تاریخ بشریت را حرکتی نو ببخشند و لذا در این رابطه است که پیامبر اسلام با حیات ۲۳ ساله نبوی خود این درس را به همه ما داد که برای ۱۰ ساله حرکت جامعه سازانه نیازمند ۱۳ ساله حرکت کادرسازانه است و قطعاً تا زمانی که ما نتوانیم توسط دوران مکی به کادرهای سه مؤلفه‌ای و همه جانبه دست پیدا کنیم «خمیر بی مایه فطیر خواهد بود».

به همین دلیل اگر ما در سلسله درس‌های نهج‌البلاغه نشر مستضعفین بتوانیم به روش کادرسازی سه مؤلفه‌ای اما علی دست پیدا کنیم قطعاً و جز ما می‌توانیم نصیب واقعی خود را از این کتاب ببریم و تنها در این رابطه است که نهج‌البلاغه در این زمان می‌تواند حرکت ما و حرکت شریعتی را از بحران تشکیلات سوزی که گریبانگیر آن شده است نجات دهد. □

ادامه دارد